

راز یک فریب

مؤلف: یوسف غلامی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فصل اول: رؤیای امنیّت زنان

اولین معلّم من

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر تو، ای اولین وجودی که در ناتوانی طفولیت به سویم خم شدی تا زندگی گیرم و زمانی که احتیاج مبرمی به کسی داشتم که به طرفم کشیده شود، از من مراقبت کردی و خطرهای زندگی را از من دور ساختی! در طفولیت از وجود تو، استخوان در وجود من رویانده شد و با بازوان توانایت با یک دنیا محبت از من پرستاری کردی. اولین معلّم من تو بودی که زبانم آموختی و مرا با جهان اطرافم آشنا نمودی. تو اولین وجودی بودی که رنج دوست داشتن و خواهش زندگی درکنار خود را به من چشاندی و افتخار هم صحبتی ارزانی ام کردی. در آغاز جوانی به من اجازه دادی تا از میاتتان، شریک زندگی ام را انتخاب کنم و خوشی و غم زندگی را با او تقسیم نمایم....^(۱)

در شگفتم که ساکنان جهان هستی با همه نیازشان به تو، هنوز قدر تو را نشناخته اند و برای حفظ وجود محبوب تو تلاشی فراخور منزلت تو نمی کنند. در خردسالی، در خانه، برادرانت را که بایست پشتیبان تو باشند همواره بر تو ترجیح می دادند و تو را فقط بدین سبب که دختری و نه پسر، تحقیر میکردند.^(۲)

جرم تو فقط این است که دختر تولد یافته ای! این نابرابری ها در خانواده هایی که تنها یک پسر دارند و چند دختر، به مراتب بیشتر است.

بعد از آن هم که بزرگ تر شدی کارهای خانه را بیشتر تو انجام می دادی، اما وقتی خسته می شدی دیگران بودند که به جای استراحت می کردند و وقتی تو نیازی داشتی، آنها زودتر بهره مند می شدند و آنگاه که می خواستی برای

همسری آینده ات کسی را برگزینی آن که شریک زندگی ات را انتخاب می کرد دیگران بودند نه تو! در نزد همسر نیز، نمی دانم وی با تو چگونه رفتار می کند! آیا وی تو را همچون وجود خویش دوست دارد؟ آیا می داند که هیچ نعمتی مانند تو نصیب وی نشده است؟ نمی دانم! شاید او اصلاً هیچ نداند که تو چه هستی تا بدانکه با تو چگونه رفتار کند!

از آن پس نمی دانم زندگی را چگونه می گذرانی! تنها این را خوب می دانم که در جهان به نام طرفداری از حق تو جنجال فراوان است، ولی خیلی از همان جنجال آفرینان، گرازهای وحشی اند که دندان برای دریدن تو تیز کرده اند که راست اندیش تر بوده اند در دفاع از تو کمتر توفیق یافته اند!

راستی! چگونه انبوه مدافعان تو از جنس مردانند تا زنان!! تو چه غریب و بی پناهی! ای کاش ذره ای از مهر و وفای قلب تو را به هواخواهان دروغینت هدیه می دادند تا آنان نیز به خود آیند و تو راکه بیش از همه به سلامت روانی و امنیت نیازمندی، از این موهبت محروم نکرده، موجودی ضعیف تعریف نکنند. (۳)

در این همه ستم ها آنچه نشان از عظمت تو دارد، این که تو دریای زلالی که همگان به امید سیراب شدن از آب گوارای آن، به سویش رو آورده اند. آن سودجویی ها دلیلی بر خردی قدر تو نیست، چون کوه صبرت یافته اند، هوس جفا بر تو را در سر پرورانده اند و چون خویشتن را در انجام بسیاری امور ناتوان شناخته اند آن گونه کارها را به تو سپرده اند و تو چون قلبت پاک است به کسی بدگمان نمی شوی!

سألهآ فرآءء

سال ها می گذرد که درکنگره ها و مجامع علمی به نام طرفداری از زن جنجال به پاست، اما مطالعه ی اصل آن محافل، حکایت از آن دارد که انگیزه

این کوشش‌ها تأمین امنیت و آرامش برای زنان نیست و شگفت‌کننده است که همه‌ی این همایش‌ها با حمایت مردان دنبال می‌شود و در پی آن اجتماعات، زنان بیش از پیش در دام‌های سیاسی فرو می‌غلتنند و عرصه‌ی خودنمایی رایگان آنها بیشتر فراهم می‌شود. در این میان، آن‌که از روآوری شتابان زن به محیط‌های مردان سود می‌جوید و حق افزون‌تری برای بهره‌جویی می‌یابد، مرد است؛ اگر چه زن هم به دست آوری پاره‌ای امتیازات دلخوش است. این امتیازات هر چند در کوتاه مدت مایه خرسندی و بهره‌مندی زنان را فراهم کرده است، در بلندمدت جز بی‌پناهی و محرومیت، برای آنان رهاوردی نداشته است.

با این حال، از آن ستم‌ها که در روزگار ما بر زن روا داشته می‌شود نیمی را زنان خود به وجود آورده‌اند. زیرا پس از آن‌که تصمیم گرفتند در صحنه‌های حضور مردان ناپوشیده‌تر گام نهند، از امنیت بی‌بهره‌تر شدند و دستان تجاوزگر به خویشتن را گشاده‌تر ساختند.

جز سیاست‌پیشگان عرصه‌ی اقتصاد که برای حضور ناپوشیده‌ی زن در مجامع عمومی، خواب‌های خوش دیده بودند دیگران نیز در گرامی‌داشت وجود زن، آزمونی روا ارائه ندادند و حال از نگاه‌های آلوده و هوس‌های خطرآفرین نسبت به زن، در هر ورق روزنامه و مجله، صفحه تیره‌ای باقی مانده است. تجربه و رویدادهای تاریخی^(۴) گواه است که مردان غیر متعهد و به دور از ایمان و انسانیت - که رقم آنها نیز اندک نیست - از مرد تصویر سالمی به زن نشان نداده‌اند و خواسته یا ناخواسته و نمودند که زن در نگاه آنان «موجودی است که فقط برای لذت مرد آفریده شده است.»^(۵)

نظرخواهی غیرحضور از بانوان نشان می‌دهد که آنان به خوبی توجه دارند که عامل اصلی تمایل مرد به زن، نیاز غریزی و لذت‌جویی از ویژگی‌های

جسمی است. جز این نگاه سودجویانه و انحرافی، وقایع تاریخی گواه است که مردان دور از فرهنگ و اخلاق تا توانسته اند حقوق مادی و معنوی زن را بازیچه‌ی هوس و مقاصد خودکرده و زنان نیز خوب دریافته اند که تا مرد تربیت نشود و دیده‌اش را مهار نکند از کمترین فرصت برای اسیرکردن زن در راه لذت‌جویی نامشروع بهره خواهد جست.

زن می‌داند که تا غریزه وجود دارد، با تربیت نیافتگی مرد، هیچ امنیت و آرامش امید بخشی برای او پدید نمی‌آید. این احساس ناامنی، تلقین یا تنها ویژه گروه خاصی از زنان نیست. در این باره در کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات، صدها گزارش و نامه نقل شده است که راه تردید را بر همگان می‌بندد.^(۶) دختران و زنان اعتراف میکنند که برای نیل به امنیت، امیدی به جامعه ندارند و فشار و ناامنی که زنان از نگاه‌های آلوده تحمل می‌کنند بی‌سبب قوای جسمی و روحی ایشان را تحلیل می‌برد.

این احساس ناامنی ویژه زنان مشرق زمین و افراد پاکدامن نیست. ترس و اضطراب زنان غرب به مراتب افزون‌تر است؛ جز آن که آنها در ازای بهره‌مند شدن از همترازی با مردان، از پدید آوردن عوامل آن ترس و اضطراب، اظهار ندامت نمی‌کنند. و شاید هم به ناامنی خوگرفته‌اند یا راه چاره‌ای برای بازگشت به زندگی سالم نمی‌بینند. آنگاه به آرامش دست نیافته‌اند، بلکه به ناامنی عادت کرده و چون رفته رفته با ناپاکی انس گرفته‌اند از انجام آن، شرم و ترس کمتری دارند. جهان پیرامونشان امن نشده است، فقط ناامنی آن کمتر به چشم می‌آید و آنچه را تا زمانی پیشتر ناامنی یاد می‌کردند پدیده عادی می‌پندارند.

پس از این، گزارش هایی از جهان غرب خواهیم نگاشت که نشان می دهد آمار حمله ها و تجاوزات و قتل زنانی پس از گسترش پدیده ی برهنگی، به ده ها برابر افزون شده و هیچ زمان نقصان نیافته است.

نهاد ناآرام و تنوع طلب

برای نهاد ناآرام و تنوع طلب مرد، درمانی جز تربیت اخلاقی نیست. اگر مرد، زن را فقط عنصر هوسرانی و زیانمایی و عامل رواج هرزگی بشناسد، هیچ گاه نه خود آرام می گیرد، نه زن را آرامش می بخشد. با این حال، زنان خود در بحرانی کردن زمینه های نا امنی بی تقصیر نیستند. زمانی که آنها چشم ها را به جنبه های جسمی خویشتن خیره سازند، گویا می کوشند که دیده ها از همه ی آنچه خداوند در وجود ایشان به ودیعت نهاده، فقط جسم خاکی آنها را بجویند و با مبهوت شدن در جنبه های ظاهری پیکرشان، از دیگر جنبه های معنوی او غافل شوند.

سیاست مداران سود جو، به زن چنین وا نمودند که وجود او جز برای دلربایی مردان نیست. با این فریب، دنیای زن چنان در عرصه زندگی مرد درآمیخت که تمایز زن از مرد ناممکن شد و در پی این درآمیختگی آلودگی آور، مرد نیز به دام افتاد.

زن در اندیشه ی مردان همسر دار

برخی می پندارند چون مردی ازدواج کند به طور کامل از خطر غرایز می رهد و بیوسته مورد اعتماد و اطمینان خواهد بود در حالی که حقیقتاً آنچه اطمینان آور است و تمایلات غریزی را تا حدی مهار می کند، ایمان و وارستگی است؛ که این نیز هنر هر مرد ازدواج کرده نیست.

به نیروی تقوا و ایمان، در مقابل همه گناهان می توان تکیه کرد، مگر در مورد گناهان برگرفته از غریزه ی جنسی. اسلام هرگز نیروی تقوا و ایمان را، با این که قوی ترین نیروی اخلاقی است، یک ضامن کافی در برابر تحریکات و دسایس این غریزه ندانسته است.^(۷)

چه بسیار مردان همسر دار که به سبب بی اعتقادی به مبانی دینی یا بدآموخته های دوران قبل از ازدواج یا محیط اجتماعی ناسالم، درباره ی وجود زن همان گونه می اندیشند که همسران می اندیشند و بلکه گاهی بدتر. نامه ها، مصاحبه ها و گفتگوهای آقایان نشان می دهد که بسیاری از آنان بعد از ازدواج به وجود زن حساسیت بیشتری پیدا کرده اند. قبل از ازدواج اغلب خصوصیات زنان برای ایشان مبهم بوده ولی پس از آن، همه آنچه به زن تعلق دارد برای آنها جلوه ی دیگری یافته و حتی لوازم شخصی آنها برایشان معنادار و حساسیت انگیزتر از قبل شده است. از این رو تا زمانی که چشم و دل به اختیار عقل در نیامده باشد فرد معمولاً با ازدواج، از فزون خواهی و چشم اندازی دست بر نمی دارد و در اختیار داشتن همسر برای او پایان مشکل غریزه نیست و همچنان مورد اعتماد نیست. زیرا تمایل به پیوند با افراد غیر همجنس تنها ناشی از نیاز جسمی (غریزه) نیست تا مشکل آن با ازدواج و داشتن همسر حل شود. تا چشم و دل آدمی آرام و قرار نگیرد هرگز هوسش به انتها نمی رسد و برای زنان هم، امنیتی پدید نخواهد آمد.

سرگذشت کسانی که فریفته زیبایی های زن نشدند حاکی از آن است که آنها - مجرد یا متأهل - نسبت به زن چنان می نگریسته اند که خدا خواسته است و نگاه خویش را نیز مهار نمیکرده اند. گویند مشرکان آن گاه که دیدند پیامبر بزرگ اسلام ﷺ از ادعای خود دست بر نمی دارد، گفتند: ما به تو زیباروترین

دختر عرب را تقدیم می کنیم و... تو از عقیده ات دست بردار! آن حضرت فرمود: به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید از سخنم باز نمی گردم! ^(۸)

تا زمانی که همّت آدمی اوج نگیرد و مشتاق لذّت بالاتر نشود به راحتی از چیزهای خرد چشم نمی پوشد. چنان که درباره حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام می خوانیم: ﴿وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ ^(۹): اگر نه آن بود که یوسف به نور و برهان پروردگار خویش نظر داشت، به زلیخا رو می کرد. بی سبب نیست که از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده اند که: پس از من، هیچ چیز برای پیروانم مخاطره انگیزتر از زنان وجود ندارد. ^(۱۰)

بنابراین، شرط نخست برای داشتن اعتماد و امنیّت نسبت به هر فرد، اعتقاد به ایمان، بلندی همت، مهار نگاه و دل و سپس وارستگی و آزمودگی وی است. زیرا تمایلات آدمی چنان پر قدرت و سرکش است که گاه مردان با ایمان را نیز بر زمین می کوبد. پس نداشتن همسر همواره عامل نا امنی، و داشتن آن عامل امنیّت و اعتماد نیست.

بر پایه همین امر و به موجب هشدارهای تربیتی پیشوایان آسمانی عَلَيْهِمُ السَّلَام، با وجود اعتماد انسان به افراد، باید هر شخص در رابطه ی خویش با دیگران یک سلسله ضوابط را در نظرگیرد و علت این امر نیز بسی روشن است. در اصول اخلاقی اسلام بسیاری از سفارش ها برای پیشگیری از گزندهای احتمالی است؛ مانند این که فرموده اند:

۱- زن و مرد غیر محرم، هر چند از خویشان هم باشند - مثل برادر شوهر، زن برادر، پسر عمو و دختر عمو - نباید در خانه ی خلوتی که دیگری نمی تواند بدان وارد شود، درنگ کنند.

۲- هر چند دو نامحرم به مراتب ایمان یکدیگر مطمئن باشند نباید بیشتر از حدّ ضرورت با هم مشغول صحبت شوند. خویشاوندی و فامیلی، گفتگوی غیر ضروری را تجویز نمی کند.

۳- اطمینان داشتن به پاکی چشم و دل افراد، سبب نمی شود که آنها بدین بهانه که فردِ مقابل، چشم و دلش پاک است و نگاه نمی کند، در حضور یکدیگر موضعی از بدن را آشکارگذارند. پس نباید حتی کمی از جلوِ موها یا ساق پا نمایان باشد!

زنان غرب نیز...؟

اشاره

برخی تصور می کنند این احساس نا امنی مخصوص زنان مشرق زمین است که دوست ندارند مورد آزار و مزاحمت قرارگیرند. در غرب برای زنان این احساس ترس و نا اطمینانی وجود ندارد. زیرا اولاً مردان غربی که زنان برهنه ی بیشماری دیده اند نیازی به تعرّض به ایشان ندارند. ثانیاً زنان چون نمی خواهند حدودی را مراعات کنند به پوشیدگی پایبند نیستند و از این رو، بیمی از مردان ندارند و هر زنی می تواند با آرامش خاطر به هر جا که بخواهد برود. حقیقت آن است که بر اساس گزارش رسانه های گروهی غربیان، امروزه به طور یقین، زنان غربی امنیّت کمتری از صحرائشینان دارند.

روزنامه لُموند- شما ره ۲۰- اکتبر ۱۹۸۴: در ایتالیا سالانه ۲۰ هزار زن مورد حمله ی ناموسی قرار می گیرند که به ندرت یک دهم آنها در پی شکایت به مقامات قضایی برمی آیند. تنها در آلمان، سالانه ۷۵۰۰۰ مورد بی حرمتی شرم آور به زنان صورت می گیرد. این مسأله ی بحرانی سبب شده تا زنان آلمانی نسبت به تقویت قدرت بدنی خود اقدام نمایند. شماری از زنان آلمانی با

اشتیاق در کلاس های فراگیری ورزش های دفاع از خود، شرکت می جویند. بر پایه ی همین گزارش ۴۰٪ از زنان آلمانی تاکنون شیوه های دفاع از خود را در این کلاس ها فرا گرفته اند. بیشتر زنان فرانسوی در کیف دستی خود وسیله ی دفاعی شیمیایی یا فیزیکی پنهان می کنند که از طرف مؤسسات و کارخانجات سازنده ی مواد شیمیایی، برای این کار ساخته شده و در دسترس بانوان قرار داده شد است که در اصطلاح به نام گاز آکریموژن Acrimogene^(۱۱) معروف است تا اگر در خیابان ها و کوچه های خلوت، داخل متر و مورد حمله ی مردان واقع شدند از آن وسایل دفاعی استفاده کنند.^(۱۲)

بانوم. الف. خانه دار از انگلستان.

در اینجا- و به طور کلی در غرب- زنان حتی در پشت درهای بسته ی خانه هایشان از حملات وحشیانه و بی حرمتی شرم آور مردان فاسد در امان نیستند. تا آنجا که اگر خانه ای در ورودی اش قفل زنجیری نداشته باشد فوری آن را به قفل زنجیری مجهز می کنند. با تأسف، به رغم همه ی کنترل ها و ترس ها، رادیو اعلام می کند که اگر مردی با عنوان کارمند گاز و برق- خواست وارد منزل شما شود تا کارت شناسایی خود را نشان نداده لست به او اجازه ی ورود ندهید.

این مسأله که ناگهان یکی دو نفر به منزل وارد شوند و به زنان... آزار ناموسی رسانند) در انگلستان به حدی شایع گردیده که بحث روزانه ی مردم شده است.^(۱۳)

اگر برهنگی مُد می شد!

راستی، جهان چه زمان برای زن امنیت آوری شود! آیا اگر آنان در اجتماع، پوشش مناسب نداشته باشند و در روابط خود با مردان تنها به نیازها و تمایلات آزاد بیندیشند، به آرامش روانی و امنیت اجتماعی دست خواهند یافت؟

زیگموند فروید، روانکاو اتریشی که به پدر روانکاری غرب شهرت یافت، به کمک انگیزه های آلوده ی صاحبان سرمایه و قدرت در اروپا، برای چاره جویی مشکل امنیت زن، غرایز جنسی را به گونه ای تحلیل کرد که نتیجه ی آن ترویج فرهنگ برهنگی بود. وی وجود هرگونه محدودیت میان زن و مرد را عاملی برای تشدید بیماری روانی قلمداد کرد و راه چاره را آزادی جنسی برشمرد. بر اساس آنچه او مطرح کرد زنان باید در پوشش خود و در روابط شان با مردان، به هر شیوه که بخواهند رفتارکنند و میان خود و تمایلات مردان مانعی ایجاد نکنند، تا شاید مردان رام شوند و دست از تجاوز به حریم آنان بردارند. در آن صورت، دیگر نا امنی آنها را تهدید نمی کند و همه همچون اعضای یک خانواده به زندگی سالم ادامه خواهند داد.

اگر چه فروید به طور صریح سخنی از برهنگی به میان نیاورد، نتیجه آنچه او در جهان منتشر ساخت «قانونی کردن روابط نامشروع» و «آزادی بی مرز در شهوترا نی» بود!^(۱۴)

راسل می گوید:

اگر برهنگی مُد روز می شد مسلماً مردان از دیدن بدن برهنه ی یک زن دچار تحریک نمی شدند!^(۱۵) چرا پدران و مادران اصرار دارند که عورت خود را از فرزندان بیوشانند! این اصرار، خود سبب تحریک حس کنجکاوی آنها می

گردد. بنابراین من بهتر می دانم که آنان عورت خود را مرتب به بچه ها نشان دهند تا آنان از کودکی همه چیز را بشناسند. فرض کنید چاپ و نشر عکس های عریان، آزاد و فراوان بشود. در این صورت مشاهده می شود که این اوراق برای یکی دو سال مورد استقبال قرار می گیرد ولی به تدریج مردم از آن خسته می شوند و دیگر کسی حتی یک لحظه به آنها نگاه نمی کند.^(۱۶)

وی در جای دیگر می نویسد: «بشر توانسته است تا حدی در مورد مال و ثروت، بر خودخواهی و بخل غلبه یابد، ولی در مورد زن نتوانسته است بر این خودخواهی تسلط پیدا کند.» از نظر راسل غیرت صفت پسندیده ای نیست و ریشه آن نوعی بخل و امساک است.^(۱۷)

اما خلاصه آنچه فروید اظهار می کرد چنین است:

هنگامی که ما از چیزی اندوهگین می شویم، ضمیر خود آگاه متأثر و رنگ و چهره ما دگرگون می شود و احساس افسردگی پریشانی می کنیم. مثلاً گاه دوست داریم شیرینی خوشمزه ای بخوریم ولی پول نداریم... برای لحظاتی، حالتی آشکار مانند دلتنگی ما را می رنجاند. در این حال اگر نتوانیم ناراحتی را از ریشه درمان کنیم، آن ناکامی به صورت ظاهر فراموش می شود ولی در اعماقِ خاطره و اندوخته ی ذهن باقی می ماند. در حقیقت به ضمیرناخودآگاه منتقل می شود. آن مسئله ناراحت کننده در ظاهر پایان پذیرفته ولی حقیقتاً اثرناکامی و تلخی آن هرگز تمام نشده و فقط از ضمیر آگاه کوچ کرده است. به عبارت دیگر از حالتی که در یاد شخص است به حالتی که در یاد او نیست انتقال یافته است. شخص هر چند در فردای آن روز یا زمانی بعدتر رنجیدگی خود را فراموش کند، دستگاه عصبی او، آن رنج را به طور کامل در خاطر ضبط می نماید، اگر چه سال ها از آن بگذرد.^(۱۸)

تحلیل فروید:

ناکامی زمانی که به نوعی عقده تبدیل شود سرانجام روزی به شکلی سر برمی آورد و همچون دُمل منفجر می شود و فرد و جامعه را دچار مشکل می کند.

آنچه فروید بدان توجه نمی کرد این بود که با تربیت و خود ساختگی، ناکامی برای فرد عقده ایجاد نمی کند و او محرومیت ها را ناکامی نمی پندارد. فروید پس از گذشت چند سال اعلام داشت که ناکام ماندن در ارضای غرایز، ضمیر ناخودآگاه انسان را به شدت دچار تأثر روانی و بیماری عصبی می کند. بنابراین «خویشتن داری و تقوای دینی در برابر میل جنسی گناهی است نابخشودنی و جنایتی است به جامعه و بلکه تاریخ بشریت...»^(۱۹)

فروید به طور علنی با پایبندی اخلاقی نستیزید و زنان را به برهنگی دعوت نکرد ولی در طرح خود موضوع خویشتن داری در برابر طغیان غریزه، را طوری توجیه و تفسیر کرد که همه اصول اخلاقی و حتی دینی، بی هویت جلوه نمود. او پس از مدتی در کتاب خود پیرامون «محرّم و غیر محرّم» همه ی محدودیت های دینی را به تمسخر گرفت، تا جایی که وجود روابط ناسالم میان خواهر و برادر یا پدر و دختر را امری عادی برشمرد.

نظریه زابیده ی انقلاب صنعتی اروپا^(۲۰)

در عصر مطرح شدن این نظریه گروه جانبداران، بیشتر سرمایه داران اروپا بودند. تولد فروید و زمان ارایه این تئوری با دوران رشد سرمایه داری در اروپا و امریکا همزمان بود. در آن زمان انگلیس و امریکا بیش از دیگرکشورها مستعمره داشتند. موج تحولات فنی و اقتصادی، سراسر اروپا را فرا گرفته بود و شهرها روز به روز توسعه می یافت و جمعیت و داد و ستد میان شهرها و

کشورها رو به افزایش بود و سرزمین های تازه ای کشف می شد و به زیر سلطه استعمار در می آمد. ترقی خواهی و تجددطلبی، رشد چشمگیر نشان می داد و مردم جهان پیش از گذشته در تجمل و نعمت غوطه ور بودند.

به تدریج اروپایی که تا دیروز لباس ملی زنانشان مانند لباس های محلی زنان روستای ما بود، چنان شد که کارخانه های جوراب سازی آن در یک روز هزاران جوراب تولید می کرد، اما چگونه می شد آن همه تولید را در بازار داخلی به مصرف رساند! زنی که لباس محلی می پوشد نمی تواند انبوه تولیدات کارخانه ها را جذب و مصرف کند.

به دنبال این مسایل با تبلیغات و فراوانی جنس های لوکس و زینتی، به تدریج فرهنگ ملی کشورها کهنه شد و مردم، مصرف کننده کالاهای جدید کارخانجات شدند. از آن پس، وجود یک بازار مصرف در خارج اروپا، امری ضروری قلمداد شد و کشورهای خاورمیانه و شرق آسیا و شمال آفریقا که معدن نفت و زغال سنگ، پنبه، مس، آهن و آلومینیم شمرده می شدند، هدف قرار گرفتند.

آدمخواران صنعت اروپا ترجیح دادند همزمان دوکار انجام دهند: نخست این که مواد خام را از کشورهای استعمار شده خریداری کنند، بلکه غنیمت ببرند. دوم آن که به جای پول، کالای مصرفی به آنها دهند! اما مصرف سالانه این کشورها نیز نتوانست حجم انبوه تولیدات را جذب کند. بنابراین تصمیم گرفتند مردم را چنان مصرفی سازند که برای خرید جنس های خارجی لوکس از همدیگر سبقت گیرند.

آنان در این مسیر چنان کوشیدند که حتی مردم بادیه نشین کشورهای حاشیه خلیج فارس که تا چندی پیش فاصله های دور میان آبادی ها را پا برهنه طی

میکردند حال بر ماشین مدل سال گذشته سوار نمی شوند و حتی اگر وسیله نقلیه شان اندکی آسیب ببیند بدون تعمیر، آن را به شرکت سازنده تحویل می دهند و ماشین جدید می گیرند.

البته اجرای این نقشه نیز با موانعی رو به رو شد. یکی از این موانع افراد تحصیل کرده و نسل معترض کشورها بود؛ نسل فریادگر میان ۱۸ تا ۲۵ سال، که بزرگ ترین نیروی هر قوم و قوی ترین اهرم جسمی و روحی یک ملت شمرده می شود. این نسل هم دغدغه آزادی اجتماعی و فکری دارد و هم بحران جنسی. بنابراین چه بهتر که آزادی جنسی تقدیم شان شود تا نیاز به آزادی اجتماعی هم در او از بین برود. ^(۲۱) ولی چگونه می شد این گروه را آرام یا تخدیر کرد، تا جایی که دم برنیاورند و مغزشان چنان شستشو داده شود که مدافع سرمایه داران باشند؟

در این موقعیت یکباره مردی به نام زیگموند فروید در مجامع علمی سر برافراشت و فریاد برآورد: ای همه زنان جهان، به زودی لایحه آزادی شما تصویب می شود.... چرا باید مردان از نعمت رایگان طبیعت (زن) بی بهره بمانند! آیا دست آفرینش، زن را با آن همه زیبایی و توانایی در اسارت خانه و پوشش آفریده است؟!

با این طرح، صاحبان پول و سرمایه احساس کردند که پیروزی نزدیک است. آنها نوشدارویی را که در آسمان ها در پی آن می گشتند در زمین جستند. بنابراین، تصمیم گرفتند به همان اندازه که برای تولید و صدور کالا سرمایه می گذارند برای ترویج و تثبیت نظریه ی آزادی جنسی، سرمایه گذاری کنند. از این رو، چند موضوع سر لوحه ی اهداف آنان قرار گرفت:

الف. از میان برداشتن مرزهای اخلاقی میان زن و مرد.

ب «محدودیت میان زن و مرد» را امری بر خلاف «توسعه اقتصادی» جلوه دادن.

ج. کنارگذاشتن پوشش های مذهبی، ملی و محلی

د. زمینه سازی وسیع برای اشتغال زنان درکارخانه با نام آزادی زن.

پس از چند سال برنامه ریزی و سرمایه گذاری، بزرگ ترین نیروی سدّ راه آنها (گروه سنی بین ۱۸ تا ۲۵) بهترین مشتری طرح های استعماری آنها شدند. آنها این گروه را که در شدّت بحران های جنسی قرار دارند از سر راه برداشتند و بلکه به ویروسی* از جنس خود تبدیل کردند.

* میکروب ها درکنار سلول های دفاعی بدن سعی می کنند به رشد و نمو بپردازند ولی ویروس در جایی که بدن سلول می سازد، فعالیت می کند تا پس از چند ساعت، کارخانه ی بدن از همان محلی که سلول سالم تولید می کند به جای سلول، ویروس بیرون دهد.

فریفته شدن جوانان به جایی رسید که امریکا نیز از این وضع به فغان آمد. کندی، رئیس جمهور اسبق امریکا، در شکایت از وضع جوانان امریکا میگوید: از هر هفت جوانی که در امریکا به سربازی گسیل می شود شش نفرشان نالایق و سست عنصر هستند و به نظر من علت این فلاکت، افراط در شهوترانی است که استعداد های بدنی و روانی آنها را کاسته است. (۲۲)

به گفته ی یک جامعه شناس ایرانی

معجونی که از نظر ناروای کارخانه داران اروپا و نظریه ی فروید عاید ما شد این بود که مواد خام و صادراتی مان را گرفتند و در عوض، به ما آزادی جنسی عطا کردند. خیلی مضحک و درد ناک است که همه چیزمان را بدزدند و در ازای آن به ما اجازد دهند تا هر کس دلش خواست با دیگری رابطه ی... داشته باشد. لطف بزرگ در حق ما روا داشتند! .

آنها به بهانه ی آزادی زن از قید و بند، هم زنان را در بند کردند و هم مردان را. آن هم زبده ترین نیروهای مردان را. نقشه، بسیار ماهرانه طرح ریزی شده بود و به نظر می رسد که آنها بیشتر در اندیشه ی اسارت مردان به سر می بردند. سیاست بازان آنها چنین نظر دادند که اگر بخواهیم از نیروهای زنان و هم مردان در طریق سیاست های خود بهره جویی تمام و کامل ببریم مناسب است تا ابتدا زنان را که قدرت جاذبه و فریبندگی بیشتر دارند و از سویی اراده شان زودتر تسلیم خواسته ی طرف مقابل می شود در حراج عام به تماشا گذاریم. پس از دلباختگی مردان، به تدریج چون آنها در تصاحب زن، توانا تر و (با پوشش) خودخواه تر و جفا کارترند، اسارت زن را به جایی می رسانند که برای زن هیچ پناهی جز رو کردن به مرد باقی نماند. در این میان، یکی که مرد باشد دلش اسیر زن شده است و آن دیگری پیکرش محبوس خواسته ی مرد. پس هر دو گروه در بند یکدیگر خواهند افتاد و آنجاست که ما می توانیم هر یک را از طریق طرف مقابل، به سویی که خود می خواهیم برانیم. (۲۳)

اما برای عملی شدن این هدف باید تنوع طلبی مرد به ده ها برابر افزایش یابد. بدین منظور باید زنان طوری تربیت اجتماعی شوند که کامجویی از آنها آسان گردد و این نیز شدنی نیست مگر حجاب و هر عامل مصونیت آور برای زن و محدودیت زنا برای مرد، دور افکنده شود. زیرا حجاب صحیح مانع بهره جویی ناروا از زن است.

کارخانه داران انگلیسی و اروپایی با ترویج و تبلیغ تز فروید دو منظور داشتند: یکی این که بی بند و باری جنسی و مصرف گرایی را گسترش دهند و نسل جوان را به راحتی به دام اندازند و بلکه نابودکنند. دوم: به نام آزادی زن او را از خانه به کارخانه بکشند و از قدرت بدنی او با مزد کمتر سود جویند. هم

حقوق کمتری به وی دهند هم از اندام و ویژگی های زنانه او در راه فروش و تولید اجناسشان بهره ببرند.

از آن پس، بهره جویی های پیش بینی نشده ی دیگری پدید آمد. با بیرون کشاندن زن ها از خانه و کار در مراکز تولیدی، نظام خانواده متزلزل شد و آمار طلاق و جرایم و فساد فرزندان - که از سایه ی پدر و مادر محروم شده بودند - افزون گشت. (۲۴)

آنها در ابتدا اندکی به تکاپو افتادند تا شاید از شدت این بحران بکاهند، ولی بعدها دانستند که وجود آن اوضاع آشفته از جنبه های دیگر به نفع شان است. زن رهیده از شوهر و خانه، چون جایگاه امن خانواده را از دست داده است، برای تأمین زندگی پناهگاه اقتصادی ندارد و برای کار در بیرون از خانه، احساس نیاز و اصرار بیشتری دارد و با کمترین حقوق نیز دم بر نمی آورد. از طرفی فروش اجناس در وقتی که زنی اداره کننده ی فروشگاه است زیادتر از قبل خواهد شد، بعد از آن، آمیختگی و تماس زن و مردگسترش یافت و پوشش های ملی به دور افتاد، تا جایی که زنان درکارخانه فقط با یک زیر پوش و... بدون هیچ مقنعه و پوشش دیگر پشت دستگاه ها مشغول کار شدند و بسیار دلخوش بودند که به آنها اجازه داده اند دوشادوش مرد درکارخانه ها فعالیت کنند.

از این سو (در شرق) هنوز دوازده سال به مرگ فروید مانده بود که در سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷ م. امان الله خان، حاکم وقت افغانستان، از سفر اروپایی خود به کشورش بازگشت و تئوری بی حجابی زنان را در افغانستان اعلام کرد. سال ۱۳۱۳ ش. / ۱۹۳۴ م. کمال آتاتورک نیز پس از سفر به اروپا چنین کرد و در ترکیه حجاب را ممنوع ساخت. یک سال پس از این، درایران رضاخان در

پی ملاقاتش با آتاتورک در ترکیه، فرمان کشف حجاب را در سال ۱۳۱۴ ش. /
۱۹۳۵. (چهار سال قبل از مرگ فروید) اعلام کرد.^(۲۵)

پی نوشت ها :

۱. حجاب و کشف حجاب در ایران، ص ۷۱.
۲. یک دهقان فقیر بنگلادشی دختر هشت روزه اش را در مقابل مبلغ ناچیزی که فقط برای خرید نیم کیلو برنج کفایت می کرد، به یک پستیچی فروخت! (پیام زن، دی ماه ۱۳۷۰) در خبرها چنین می خوانیم: مردی زنش را طلاق داد چون دختر زاییده بود. در این باره، ر. ک: مشکلات پیمان زناشویی، مصطفی زمانی.
۳. نمونه ای از آنچه در تعریف زن آورده اند، چنین است: زن آخرین موجود وحشی است که مرد او را اهلی کرده است. روح گناه کاران به صورت زنان متولد می گردد. در این باره، ر. ک: زنان از دید مردان، بنوات گری، ترجمه ی محمد جعفر پوینده
۴. درباره آن رویدادها ر. ک: سوداگران فحشا در عصر پهلوی، مهدی مشایخی. پشت پرده های حرمسرا، حسی آزاد.
۵. این جمله از نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰ م.) فیلسوف (!) آلمانی است درباره نظر متفکران و دانشمندان و ملل درباره زن، ر. ک: زنان از دید مردان، بنوات گری، ترجمه ی محمد جعفر پوینده.
۶. در این باره ر. ک: آیین. بهزیستی اسلام «نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او» دکتر احمد صبور اردو بادی.
۷. مسأله ی حجاب، ص ۲۱
۸. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
۹. سوره ی یوسف، آیه ۲۴.
۱۰. مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۱۱۷، ح ۱۵.
۱۱. در سراسر کتاب برای پرهیز از به کاربردن تعابیر نامناسب به جای برخی کلمات مناسب تر برگزیدیم
۱۲. ر. ک: نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او
۱۳. همان.
۱۴. درباره عقاید فروید، ر. ک: فروید و فرویدسم، فیلیسین شاله، ترجمه ی اسحق وکیلی، مکتبهای روان شناسی و نقد آن، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه انتشارات سمت، ص ۲۶۱-۴۰۲. پس از فروید، کسانی دیگر مانند برتراند را سل با او در این طرح همنا شدند.

۱۵. زناشویی و اخلاق، برتراند راسل، ترجمه مهدی افشار، بخش هشتم، ص ۱۳۴.
۱۶. همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ و جهانی که من می شناسم، ص ۷۰ و ۶۹. بهترین دلیل در ردّ این عقیده ی واهی موقعیتی است که در غرب حاکم است. نیز این که زمامداران عیاش با دارا بودن هزاران زنِ خوش سیما همین که وصف زنی را می شنوند در فراق او ازسینه آهی می کشند که هیچ جوان بی همسر چنین آهی نمی کشد! البته ممکن است فردی از فراوان دیدنِ یک عکس اظهار بی میلی کند اما او هیچ گاه از دیدنِ عکس های مختلف اظهار تنفّر نمی کند.
۱۷. مساله ی حجاب، ص ۵۹ با تصرف. استاد مطهری در ردّ این اعتقاد می نویسد: حسادت و غیرت دو صفت کاملاً متفاوت اند و هرکدام ریشه ای جداگانه دارد. ریشه ی حسادت خودخواهی و از غرایز و احساسات شخصی است ولی غیرت یک حسّ اجتماعی و نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسل ها در وجود بشر نهاده است.
۱۸. ر. ک: اندیشه های فروید، ادگار دیش.
۱۹. در این باره، ر. ک: روان شناسی، زیگموند فروید.
۲۰. ویل دورانت می نویسد: آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی بود.... یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوارگشت اما اعلانیه ها از آنان می خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه ی بفرستید. (لذات فلسفه، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، ترجمه ی عباس زریاب)
۲۱. خود آگاهی، استحمار، ص ۸۸.
۲۲. سیمای تمدن غرب، ص ۶۱.
۲۳. خود آگاهی، استحمار، ص ۸۸.
۲۴. درباره ی تأثیر انقلاب صنعتی در تباهی زن، ر. ک: حجاب، ابوالاعلی مودودی.
۲۵. برای تفصیل بیشتر در این باره ر. ک: حجاب و کشف حجاب در ایران.

فصل دوم: زنان در اسارت خردسالان

اشاره

نیرنگ ها گام به گام یک خبرنگار از تلویزیون فرانسه کانال TFI ساعت یک بعد از ظهر (۱۸ اوت ۱۹۸۴) به وقت پاریس، اعلام داشت که سالانه بیش از ۳۰۰۰۰۰ (سیصد هزار) دختر و زن در فرانسه مورد حمله یا ... قرار می گیرند یا وسایلشان را می دزدند یا خیانت دیگری نسبت به آنها اعمال می شود.

آغاز مبارزه با پاکیزگی

در پی طرح فروید و راسل - که اگر برهنگی مُد روز شود، زنان به امنیت و آزادی دست خواهند یافت و مردان نیز آرام می شوند - غریبان نیز پوشش زن را نکوهیدند، اما نه زنانشان به سلامت روانی دست یافتند و نه مردانشان آرام تر شدند! پهنه ی گیتی بر زن تنگ تر شد و آرزوهایش دست نیافتنی تر.

امروزه آنچه در آمارها پیرامون نا امنی زنان می خوانیم فقط مواردی است که کار به مراجع قضایی و قانونی می انجامد، نه همه آنچه ی آن چه رخ داده است. به گفته ی خبرگزاری ها و مؤسسات آماری تقریباً ۳۰ تا ۵۰ درصد رویدادها اصلاً به اطلاع پلیس نمی رسد تا گزارش شود.^(۱)

در آمریکا هر ساله نشریه ای به چاپ می رسد که حوادث سال را با عدد و ارقام بیان میکند؛ مثلاً این که چند مسافر به آمریکا وارد شدند، چقدر بیرون رفتند، چقدر از روسیه یا آلمان آمدند، چند رأس دام وجود دارد، محصول گندم چقدر بوده، چند نفر به قتل رسیده اند، به چند زن حمله ناموسی صورت گرفته و....^(۲) اما باید دانست که اولاً: آنها آنچه را ما نابسامانی اجتماعی و فساد اخلاق می دانیم نابسامانی و فساد نمی شناسند. دوم این که از ترس ارائه

آمارهای بالاتر از سوی دیگران - که به حقیقت نزدیک تر است - خود به این امر می پردازند. در حقیقت همواره رقم فجایع و تجاوزات اظهار شده، از آنچه رخ داده بسیار کمتر است و با تعجب، ارقام تجاوزات به زنان، دختران و حتی خردسالان، در طول سال های قبل از نظریه ی فروید و بعد از آن، تقریباً پنجاه تا صد برابر افزایش نشان می دهد.

یک خبرنگار از تلویزیون فرانسه، کانال TFI ساعت یک بعد از ظهر (۱۸ اوت ۱۹۸۴) به وقت پاریس، اعلام داشت که سالانه بیش از ۳۰۰/۰۰۰ (سیصد هزار) دختر و زن در فرانسه مورد حمله یا ...^(۳) قرار می گیرند یا وسایلشان را می دزدند یا خیانت دیگری نسبت به آنها اعمال می شود.^(۴)

هفته نامه ی سایت، شماره ۵، نوامبر ۱۹۸۵: در مصاحبه مرکز تحقیقات جنایی با یازده هزار زن انگلیسی، نیمی از زنان اذعان داشته اند که شب ها هرگز بدون شخص همراه جرأت ندارند حتی برای چند دقیقه از خانه بیرون آیند.^(۵)

روزنامه کیهان، ش ۵۷۰۰: در سال ۱۹۶۱ م. در آمریکا ۴۰۰ هزار کودک نامشروع متولد شد (که محصول روابط مردان و زنانی بود که همسر قانونی و مشروع یکدیگر نبودند). در آلمان دختران فریب خورده ای که در اداره ی آگاهی و پلیس اداری پرونده دارند، ۳۷۵ هزار نفر و در انگلیس، ۲۱۵ هزار و در فرانسه، ۳۹۰ هزار می باشند.^(۶)

این نظریه در غرب همانند دام صیادی گردید که با کمی خوردنی، جلو طعمه پهن می شود. صید آهسته آهسته به سوی دام می رود و چون گرفتار می شود در می یابد که چگونه برای کمی خوردنی جان خویش را نیز در خطر قرار داده است. زنان نیز به طمع دستیابی به آزادی و آرامش بیشتر، در دام کارخانه داران و سرمایه داران گرفتار آمدند و امروز در زیر سیم های خاردار این دام چنان

اسیر شده اند که کمترین فشار و ضایعه آن این است که به زندگی آلوده به فساد ادامه دهند.

آنها آرام آرام از محیط محبت آور خانه به دریای ناآرامی ها و افسردگی ها افکنده شدند. تا دیروز در خانه برای کسانی تلاش می کردند که همچون اعضای وجود خود او بودند و امروز با کوچ شتابان به سوی آزادی جنسی، آشپز هتل ها و رستوران هاگشته، پذیرای آدمک هایی اندکه هیچ یک او را برای خودش احترام نمی کنند! فرزندان او در خانه محروم از وجود مادر، اغلب روزها غذای سرد می خورند و او به غریبه ها غذای گرم و تازه می دهد! در بیرون خانه و اداره یا فروشگاه باید با مراجعان، خوش برخورد و خوش گفتار باشد و در خانه خسته، افسرده و عبوس! حالا دیگر جارو و نظافت اندک خانه، به جاروکنشی و ظرف شویی و کف شویی هتل ها و سالن های غذا خوری مبدل شده است! پیشتر از این، مدیر داخلی خانه و خانواده بود و حال پلیس راهنمایی و رانندگی. قبلاً مشق و درس بچه ها را در منزل و آرسی می کرد و اینک ماشین نویسن ادارات و مؤسسات است.

با تاراج همه ی سرمایه های زن، در عوض به او اجازه داده اندکه با استخدام در کارخانه و فروشگاه، در اثر حس احترامی دروغین، سرگرم کاری باشد تا متوجه نابسامانی زندگی خود نشود.

با در آمیختگی روابط زن و مرد، زنی که می بایست با خواستگاری و تقاضای صادقانه از او بخواهند که رویی نشان دهد، در موقعیتی قرار گرفته که باید خود التماس کند تا گوشه چشمی به او توجه کند. وجود ارزنده و پرمحبتی که یک زمان هر مردی در راه تصاحب او بایست به بلوغ و وارستگی می رسید، امروز کالای کم ارزشی گردیده که دست هر هرزه بچه ای به دامن او می رسد و

مثل نارنجِ عصاره گرفته که تفاله ی آن را به کناری پرتاب می کنند، با او رفتار می نمایند. از زنی که تا حدی درکاشانه خود از آرامش و امنیت نسبی و ارزش برخوردار بود، موجودی ساخته شد که فقط به این خاطر مورد توجه قرار می گیرد که به گفته نیچه «لذت دهنده به یک مرد است و دیگر هیچ ارزشی ندارد.» شاید مشاهده کرده باشید که چگونه افراد، شب در اتاق تاریک احساس ترس میکنند. شخص با خود فکر می کند اگر اتاق، بزرگ تر بود، کمتر می ترسید. حال این که واقعیت به عکس است! اگر کسی از تاریکی بترسد، هر اندازه محیط او وسیع تر باشد بیشتر خواهد ترسید! چون احتمال وجود اشخاص و اشباح نامعلوم و ترسناک در محیط وسیع تر به مراتب بیشتر از محیط محدود و کوچک است و دلهره ی او نیز افزون تر است. زن کم پوشش اگرچه به ظاهر در اجتماع مردان آزادانه قدم می گذارد، احساس ترس و نا امنی وی به مراتب بیشتر از قبل است.

فروپاشی خانواده

در سال های نخست ترویج برهنگی در اروپا کسی به درستی نمی دانست سرانجام این بیراهه کجاست، اما رفته رفته عفریت ناپوشیدگی طعم تلخ خود را به دوستدارانش چشاند. زنان ناپوشیده به این موضوع نیندیشیده بودند که اگر آنان با تن های برهنه خود می توانند دل و دیده مردان را به خود جلب کنند، زنانی نیز هستند که با رخ نمایی بهتر در مقابل همسر او بتوانند زندگی وی را دچار تلاطم سازند. به همین سبب زنان رهیده از حجاب، آرام آرام همسر و کانون نیمه گرم خانه را از کف دادند. در ابتدا چنین نبود که مردانشان با مشاهده ی دخترکی زیبارو، زنان خود را طلاق دهند، اما به زودی در این فکر فرو

رفتند که با وجود این همه دختران جوانِ خوش اندام و فرشته سیما چرا باید در سراسر عمر دل در گرو محبت یک زن سپرد؟!

زمانی که محیط کار محل تلاقی نگاه های پیام دار و گفتگوهای دل انگیز با بیگانه شود محیط خانواده برای مرد و زن چه جاذبه ای خواهد داشت؟ «به ویژه که مردان به علت انس و مصاحبت زیاد با همسران خود، از زیبایی و کمال آنها غافل می شوند و زنان هم در خانه به نظافت و آرایش خود کمتر اهمیت می دهند و این دو موضوع زمینه توجه مردان به زنان را بیشتر میکند و ایشان را به مقایسه کردن زنان با همسر خود وسوسه میکند و سبب بی رغبتی به همسر می شود. این امر اگر در زمان طولانی موجب جدایی زن و شوهر نشود بی تردید دامنه اختلاف و زمینه بهانه جویی در خانه و تحقیر و عیب جویی از بانوی خانه را گسترش می دهد.»^(۷)

با وجود این زمینه ها، نظام خانواده متزلزل شد و باکوچکترین ناراحتی یا مشکل مالی یا اختلاف سلیقه، از هم پاشیده و دستیابی به زن ازدستیابی به شغل آسان تر گردید و طلاق همچون پدیده ای بسیار عادی در خانواده ها راه یافت و زنی که تا قبل از این در شدیدترین ناراحتی ها و فشارهای گوناگون زندگی، روحیه سازگاری داشت، با کمترین اختلاف سلیقه، کاشانه اش را رها کرده، نزد دیگری رفت. به گفته یک پژوهشگر، در غرب اگر روزی مردی تنها یک دروغ یا خلف وعده معمولی نسبت به همسرش روا دارد، باید در عصر همان روز شاهد باشد که همسرش عصrane را در کنار مرد بیگانه میل کند! نه این که به اصول راستگویی چندان پایبندند، بلکه چون دیگر دلیلی برای تحمل وضعی که بر وفق مراد نیست، نمی بینند.

در جامعه ای که ظرافت های دلربای زنانه حراج شود و ناپوشیدگی بدن مُد گردد و صورت و پیکر زیبای آسمانی در معرض سیرت های آلوده و نگاه های زهرآگین قرارگیرد، امید امنیتی برای زن نیست و مردان با کمترین بهانه به سراغ دیگری خواهند رفت. زیرا هیچ زندگی ای بدون مشکل و اختلاف سلیقه یافت نمی شود. اگر دستیابی به زن آسان شود علنی کردن ویژگی های دلربای زنانه خیلی زود علاقه و دل بستگی میان دل ها را از بین می برد و آنگاه با هیچ عامل دیگر نمی توان پیوند تازه و استواری برای زندگی ها ایجاد کرد. هنگامی که برقراری ارتباطات زناشویی برای همگان به سهولت ممکن باشد زن بسهولت سکه ای که با سقوط حکومت، بی اعتبار می شود، از قرب و منزلت خود سقوط خواهد کرد. به گفته معروف: هر چه فراوان شد، از قیمت افتاد.

زنان غرب در آغاز همچون انبوهی از زنان دیار ما تصور نمی کردند که سرانجام راهی که می روند این است. اما اینک موقعیت ایشان به حدی بی ثبات و رقت آور شده است که باید برخی از آنها در کنار عمود برق منتظر عابری باشند که به او توجهی کند و عطش کام خود را به وسیله او فرو نشاند.^(۸)

شنا در باتلاق

این بازار آشفته از آن روز برای بانوان رونق گرفت که خود تصمیم گرفتند همه مرزها میان خویشتن و مردان را بشکنند. آنها بسان کسی که می خواهد وارد استخری شود خود را عریان کردند تا شاید در دریای آزادی شنا کنند. اما همین که خود را به آب انداختند متوجه شدند که اینجا اصلاً آبی نیست. باتلاقی است که نه می شود در آن به دلخواه شنا کرد و نه می شود از آن بیرون آمد. به گفته ی یک روان شناس^(۹): روزی که عشق بازی و هوس رانی در جامعه آزاد گردید و زن با مرد رقابت نمود دیگر اهمیّت زنان پاکدامن محو و

نابودگشت و این دسته در مقابلی فداکاری های بی شمار خود از جامعه پاداشی نخواهند داشت.^(۱۰)

آنان هنوز در نیافته اند که از چه چیز آسیب دیده اند و بایست از چه جلوگیری کنند. از همین رو تصور می کنند اگر قفل خانه هایشان را افزون تر و محکم تر کنند یا همیشه افشان های گاز آکریموژن به همراه داشته باشند از تعرض در امان خواهند ماند! برخی نیز در ورزشگاه ها به فراگیری فنون کاراته و جودو رو میکنند تا شاید اگر مردکی قصد شومی به آنها کرد در برابرش از خود دفاع کنند و گوهر خویش را به ارزانی تاراج ندهند. البته مفاد آن ضرب المثل را باید به یاد آورد که: سر دیزی باز است، انتظار حیا از گربه خطاست! پس از نمایش پیکرهای دلربای ناپوشیده در حضور دیدگان دریده ی خیانت پیشه، انتظار پارسا پیشگی از بینندگان، دور از واقع نگری و راستگویی است.

در اسارت خردسالان بی هویت

پیکر قدسی زن را تا آنجا به زشتی آلودند که دیگر حتی خود او رغبتی به پوشاندنش نیافت. زیرا در جامعه ی او پوشیدگی اندام، پدیده زاییده از خرافه و محرومیت از مدارج و منصب های اجتماعی قلمداد می شود.

... او را به دست و اراده خود تا توانستند بزرگ کردند و زیبایی های خواستنی اش را در مقابل دیده های پر عقده و بی فرهنگ به نمایش نهادند. نمایشی عمومی بر فراز هوس های زودگذر امروز بین. تصویر زیبا و پر بهای او بدون هیچ قدردانی و محافظت - همچون تابلوی نقاشی پانزده میلیونی که به دست بیچه های خردسال بیفتند - به دست خردسالان بی هویت تکه تکه و خط خطی شد و از او تنها تصویری موهوم باقی ماند که دیگر هیچ سلیقه ای آن را نمی

پسندد و هویتش را تمیز نمی دهد. در این میان آن که از سیما و اندام دلرباتری داشت بیشتر آسیب دید و سرمایه اش بیشتر به تاراج رفت.

... این نمایش بی خرج و زحمت، رفته رفته تنوع طلبی مردان را صد چندان کرد. مردانی که تا پیش از این فقط یک همسر داشتند و از موقعیت زندگی خود و همسرشان خرسند بودند، طوری وسعت طلب و بی قید شدند که به چندین همسر هم بسنده نکردند و به راحتی بنیان زندگی زناشویی و خانوادگی را فرو پاشیدند و به زانی دیگر روکردند؛ رویکردی نه برای تشکیل زندگی با ثبات، بلکه برای بهره جویی هر چه افزون تر از قدرت جنسی و کسب لذت های تازه تر، هر چند بی فرجام و تباهی آور.

مردان در این عرصه، با وجود این همه زنان رهیده از فرهنگ پوشیدگی، چگونه خود را به زندگی درکنار یک زن محدود می کنند و آیا اصولاً با آن تصمیم زنان به پذیرش ناپوشیدگی، کدام مرد است که مسئولیت ازدواج بپذیرد؟! بی سبب نیست که اگر در اروپا و آمریکا جوانی تنها به یک همسر بسنده کند، مورد انتقاد و نکوهش دوستانش قرامی گیرد.

پس از این مردان از تشکیل زندگی دست کشیدند و تا ۳۵ سالگی آزاد زیستند سنت ازدواج و تشکیل خانواده شکسته شد و آزادی های بی مرز مردان - که سرآغازش بی حجابی زنان بود - روابط سالم زناشویی را از هم گسست یاسست کرد. درمدتی کوتاه همه امکانات اقتصادی و استعداد های فردی و اجتماعی در طریق کامجویی آزاد به کار گرفته شد، تا آنجا که اغلب مردان ترجیح دادند تا توان دارند - بلکه بیش از طاقت جسم - در خوشگذرانی بتازند و کمترین مسئولیت همسر داری و تربیت فرزند را به عهده نگیرند.

بر پایه گزارش ها، در قبال هر شش هزار ازدواج، روزانه دو هزار طلاق صورت می گیرد؟ یعنی یک سوم ازدواج ها از همان نخست با طلاق امضا می شود و هر زن آنگاه که به عقد مردی در می آید، زندگی را با تردید شروع می کند.^(۱۱) وضع زندگی هایی که با امید و اطمینان کامل شروع می شود نامعلوم است، تا چه رسد به آنها که از روز نخست با اضطراب و نا امنی آغاز میگردند. مددکاران اجتماعی و روانکاوان عقیده مندند که هرگاه زندگی با بی اعتمادی شروع شود، احتمال دوام آن اندک است. زیرا بی اعتمادی، روحیه انسان را پژمرده و قدرت زندگی را از فرد سلب می کند.

ویل دورانت، تاریخ نگار و فیلسوف آمریکایی، می نویسد:

ما اکنون به همان مشکلی گرفتاریم که اندیشه ی سقراط را به خود مشغول ساخته بود. اکنون تعلیمات دینی و آسمانی در میان مردم بی خاصیت شده و ما نمی دانیم چگونه می شود بدون دین و ایمان به اخلاق سالم دست یافت. ما گرفتار مفاسدی شده ایم که با وجود آن، همه ی میراث های اجتماعی مان به خطر افتاده اند...

در گذشته، اخلاق اقتضا می کرد که زن و مرد با یکدیگر پیوند زناشویی ببندند. ازدواج سبب می شد که مرد، پدر و زن، مادر بشود و نتوانند از هم جدا شوند. آنها از این رهگذر ناگزیر بودند مسؤولیت های زناشویی و ازدواج را پذیرا شوند. اما امروز بدان ازدواج، رابطه های غیرمشروع برقرار می شود و از تولید نسل ممانعت به عمل می آید. در نتیجه سنت های مقدس گذشته رو به زوال گذاشته و اخلاق پسندیده ی گذشتگان نسخ شده است. هیچ کس انگیزه ای برای ازدواج ندارد. هر مردی می تواند در این بازار آشفته خود را ارضا کند.

دولت و قوانین مملکتی هم حامی همین بازار آشفته است و هیچ کس به فکر اصلاح نیست.

در سایه ی محبت سگ!

نخستین قربانیان بی حجابی، زنان بودند. آتش افروزان، خود طعمه ی حریق شدند و با انتخاب آن شیوه ی شوم، رشته مهر و محبت میان همسران و فرزندان از هم گسست. شوهر به دنبال زنان آزاد دیگر رفت و فرزندان، کوجه نشین و خیابان گرد شدند و مادر- که تا دیروز با قدرت بازوی همسر زندگی میکرد- برای تأمین معاش ناگزیر به کار روی آورد. البته او از نظر عواطف و غرایز، به مرد نیازمند بود. اما کدام مرد است که آزادی های جنسی متنوع را رها کند و دل درگرو یک همسر نهد!

از سوی دیگر، عواطف مادری، وی را دوستدار فرزند ساخته است و اینک از همه اینها محروم است! چه باید کند؟ اوگرچه امروز با دسترنج خود زندگی می گذراند، در هر دم جای سرپرست خانه و کودکش را خالی می بیند. در خلوت خود از همسر و از جهان مردان، رنجیده خاطر است و آنان را بی وفا، هوسران و تنوع طلب می شناسد. در پی اُنس با وجودی وفادار، همه جا و همه کس را می آزماید ولی هر چه بیشتر جستجو میکند، نا امیدتر می شود.

روزی در خانه اش شریک زندگی تازه ای یافتیم. شریکی که برای او از اغلب مردان آمریکایی و اروپایی وفادارتر است. فرمانبرداری که با محبت برای خانه خرید می کند و هیچ گاه بانو را نمی آزارد. هم روز نگهبان و همنشین اوست و هم شب درکنار وی. با هم تلویزیون نگاه می کنند، شام می خورند و به سفر می روند. در بیرون خانه نیز بهترین یار وفادار بانو اوست و با وجود او کمتر مردی جرأت جسارت به وی می یابد.

نام این دوست باوفا سگ است. حیوانی نمونه و ممتاز در وفا که هرگاه از صاحبش پاره استخوانی دریافت دارد سال ها به او خدمت می کند.

آری! شوهرداری، تربیت فرزند، کار عاشقانه برای گرمی زندگی، و احساس مادر بودن که هر زنی به آن نیازمند است - با خاکسترهای به باد رفته ی زندگی، از خانه ها رخت بریست. فرزند آوردن برای اُنس با زندگی و به پا داشتن نسل، کرداری لغو و مسخره شناخته شد! فرزند، برای کدام شوهر و کدام زندگی!

... به تدریج، به جای همه ی اینها، پرورش سگ و گربه رواج پیدا کرد و این مَثَل در آمریکا مشهور شد که: «داشتن یک سگ، از دارا بودن فرزندی که برای میهمانی ها و شب نشینی ها مزاحم باشد، کم زحمت تر است.»

این یار صمیمی کم کم همه چیز را از آدمی آموخت و برای خود در عصر صنعت و توسعه جایی بهتر از بسیاری از آدمیان به دست آورد. اینک در غرب برای سگ ها و گربه ها بیمارستان های مجهزی وجود دارد که در کشورهای فقیر و بلکه متوسط، نمونه ی آن برای انسان ها کمیاب است. تنها در آمریکا، غیر از سگ های ولگرد، نزدیک به هشت میلیون سگ و گربه وجود دارد؛ سگ هایی که در خانه ها دارای اتاق مخصوص و حمام و رختخواب جداگانه اند. از فروشگاه، اغذیه فروشی، پرورشگاه های تربیتی، آرایشگاه، پارک و پزشک ویژه بهره مندند. برای آن که سگ و گربه ها بتوانند در کنار میز غذا همراه صاحبانشان باشند، صندلی مخصوص دارند و در سال سه میلیارد دلار برای آنها هزینه می شود.

نکته حایز اهمیت این که بیشتر دوستداران و پرورش دهندگان سگ، زنان هستند. زیرا آثار واژگونی خانواده بیشتر به زنان آسیب رساند. چون آنها عاطفه

ای قوی تر از مردان داشتند و به محبت نیازمندتر بودند، شتابنده تر از مردان، به سگ پروری روی آوردند.

اعتیاد، ناپاکی و اشتغال زنان

ضایعه ی ناخواسته ی دیگر برای زنان، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، رهیدگی از اخلاق و روی آوردن به کار بیرون از خانه بود. درباره اعتیاد زنان به مواد مخدر و مشروبات الکلی، دانستن این نکته بس که در آمریکا برابر با جمعیت کشور ما، زنان مشروب خوار و معتاد وجود دارد.

درباره مشکلات و آشفتگی های زندگی زنان پس از رویکرد به کار بیرون از خانه، کتاب ها نوشته و سمینارها برگزار کرده اند و ما ناچاریم برای طولانی نشدن بحث از ادامه سخن در این باره خودداری کنیم. ولی خلاصه آن که امروزه در کشورهای متمدن (?) زنان به همه مشاغل ویژه مردان، راه یافته اند و با مشاهده مهارت گسیختگی همسران خود، برای کسب درآمد از هیچ اقدامی فروگذار نکردند، تا جایی که حاضر شدند با مراجعه به مراکز ویژه مسافران خارجی، خود را برای انجام کار زشت اجاره دهند.^(۱۲)

توسعه ی شیرخوارگاه ها

واگذاری کودکان به شیرخوارگاه ها و پرورشگاه ها، مشکل دیگر زنان غرب است. به طور دقیق در همان اوایل - که تئوری بی حجابی در اروپا و آنگاه در آمریکا رونق یافت - اولین شیرخوارگاه ها و پرورشگاه های رسمی احداث گردید و توسعه یافت. این پدیده در سال های ۱۹۳۰ م. به بعد رخ داد، در حالی که هنوز فروید (مؤسس تئوری برهنگی) زنده بود. اشتغال زنان برای کسب

درآمد، بیشترین اوقات روزانه زنان را در اختیارکارخانه داران قرار داد و فرزندان ایشان را از وجود مادر محروم ساخت.

فردگرایی

پس از فروپاشی نظام خانواده و شیوع فزاینده طلاق، هر فرد به دنبال خانه ای عنکبوتی، راهی بیراهه ای شد و هرکس در غم خویش و به فکر نجات خود افتاد. مفاهیمی چون عشق، حقوق همسایه، دوست داشتن پدر و مادر، محبت میان برادر و خواهر، علاقه فامیلی و رابطه خویشاوندی، همه بی معنا شد.

در جوامع شرقی با اعتقاد به اصول اخلاقی و دینی، زندگی جلوه ی دیگری دارد. در خانواده های سالم - که پدر مسئول خانه و دوستدار همسر و فرزندان است و میان اعضای خانواده فرهنگ دینی و انسانی حکمفرماست - زن به همسر و فرزندانش دلبسته است و جز با شوهر با هیچ کس رابطه زناشویی ندارد. در این خانه فرزندان، برادر پدر را عمو و برادر مادر را دایی خود می شناسند. عمه ها و خاله ها نیز وجود عاطفی دیگری هستند که از طرف پدر و مادر با فرزندان این خانه پیوند دارند. در حقیقت با پیوند مشروع پدر و مادر، ده ها فرد با یکدیگر رابطه خویشاوندی و عاطفی می یابند. هر یک دوستدار و پناهگاه آن دیگری است. با غمگین شدن هر عضو از این خانواده پر جمعیت، همه اعضا اندوهگین میگردند و در دور ساختن آندوه آن فرد میکوشند. آنها وقتی همسایه خوب خود را پس از سال ها ببینند، به او اظهار علاقه می کنند. اما در اروپا و آمریکا واژه ی پدر و مادر، برادر و خواهر و خویشاوند، از بی مفهوم ترین واژه ها است. اوج اظهار محبت آنها به یکدیگر تنها به ارسال یک کارت تبریک در جشن سال نو یا سالگرد تولد است. اگر از مردان و زنانشان

پیرسیم آیا از دوری فرزندانان دل‌تنگ نمی‌شوید، پس از اندکی تأمل، با خنده ای گنگ می‌پرسند منظورتان چیست؟ ... دل‌تنگی برای چه!!^(۱۳)

در آنجا نام و شهرت همسایه را از کسی پرسیدن، همچون آن است که فردی نشانه‌ی بیگانه‌ای در شهر دیگر را از ما بپرسد. هر یک از زن و مرد فقط ایامی چند در کنار یکدیگرند و پس از مدتی هرکدام به دنبال فرد دیگری می‌روند. در این میان نه زن از فامیل مرد خبر دارد و نه مرد از بستگان زن! بسا مردی در یک روز با زنی پیوند برقرار ساخته و فردای آن روز با مادر وی و روز بعد با خواهر او... و هیچ‌کدام از این روابط اطلاع ندارند. شاید تعجب کنید از این که برای فرزندان، فروش اجساد مرده پدر و مادر به مراکز کالبد شکافی، امری عادی است. «آنان با دریافت مبلغی ناچیز، پس از درگذشت پدر یا مادر، آنها را به این مراکز می‌فروشند و بر این کار نیز هیچ احساس رنج و خطا نمی‌کنند.»^(۱۴)

اندوه دوران سالمندی

سخت‌ترین دوران زندگی آنها که به آزادی جنسی معتقدند و از داشتن کانون خانوادگی بی‌بهره‌اند، دوران سالمندی است. ایامی که همگان به محبت و تیمار و دلجویی افزون نیازمندند.

در فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا برای سالمندان استراحتگاه‌هایی ساخته‌اند تا آنان بتوانند روزگار پر رنج‌پیری را در آنجا سپری کنند. آنها در استراحتگاه، بی‌مونس و غمخوار- بی‌آن‌که از همسر و فرزند و آشنا خبری داشته باشند- پس از طی ایام جوانی و به سر آمدن دوران خوشگذرانی، در انتظار مرگ، روز شماری می‌کنند. برای آنها نه فرزندی باقی مانده که قلبی

برای دلسوزی در وی وجود داشته باشد و نه همسری که غم خود را با وی تقسیم کند.

این حال ثروتمندانی است که می توانند در هر ماه هشت صد دلار به مسئولان آسایشگاه تقدیم کنند، به طور طبیعی، وضع اسفناک سالخوردگان فقیر معلوم است.

اعدام نسل پاک آدمی

گویا در عصر کنونی، آدمیان تصمیم گرفته اند که نسل پاک از آنان پای نگیرد. امروزه با «ترفندهایی آزموده» به پاکیزگان می باوراند که اگر زندگی شیرین می خواهید از داشتن فرزند زیاد بپرهیزید. از سویی آنها که با اخلاق و دین پیوند ندارند، فرزندان فاسد و نالایق می پروراند. حال تصور کنید هرگاه روابط زن و مرد، آزاد و بی قید شود و هیچ یک از دو طرف، خود را پایبند دوام زندگی و تربیت فرزند نبیند، چگونه نسلی پاک از آدمی پای خواهد گرفت! و آیا این گروه چه اعتقادی به داشتن فرزند و تربیت او خواهند داشت! دختر و پسر که در زمانی اندک و به منظور نیاز عاطفی در کنار یکدیگرند و به زودی از هم جدا می شوند، چگونه رضایت خواهند داد از ایشان فرزندی پای گیرد! در روزگاری که زنان از فرزندآوری برای شوهران خوب و با وفا اجتناب میکنند، چگونه برای دوست یک روزه فرزند می آورند!

در نتیجه گسترش روابط بی ضابطه، زن و مرد بدون تعهد سپاری به قوانین زندگی مشترک، تنها به منظور دور ساختن رنج غریزه با هم در می آمیزند. گزارش ها گواهی می دهد که در چنین جوامع، اغلب زنان قبل از ۳۵ سالگی به تشکیل زندگی دایم رضایت نمی دهند. در واقع آنان سنجیده رفتار میکنند. زیرا می دانند که همسران ایشان خواهان فرزند نیستند، و گرنه کاشانه خود را از هم

نمی پاشیدند. این که مرد در پی ارتباط آزاد با زنان همسرش را به آسانی ترک میکند و دلبستگی اش به وی و فرزندکاهش می یابد، گواه آن است که وی پدری دلسوز برای خانواده نیست.

در آنجا اگر از زنی در زایشگاه بپرسند که پدر نوزاد شما کیست، بسا اظهار بی اطلاعی کند. زیرا وی با مردان بسیار معاشرت داشته است. شاید بهترین پاسخ وی این باشد که پدر این نوزاد یکی از مردان اروپایی یا آمریکایی است! سرنوشت جامعه ای که چنین کودکانی در آن انبوه است، چیست؟

پوشیدگی زنان، حریص تر شدن مردان

می گویند آدمی به آنچه از آن منع شود حریص تر است؛ چنان که حضرت آدم علیه السلام همه نعمت های بهشت را در اختیارداشت و تنها از یک چیز منع شده بود و سرانجام این قدر به استفاده از آن چیز وسوسه شد تا بدان دست یازید و از بهشت رانده گشت!

پاسخ

بر پایه گفتارهای پیشوایان برگزیده علیهم السلام، حقیقت درختی که حضرت آدم علیه السلام به ترک استفاده از آن امر شده بود درخت حسد و گناه بود نه بوته گندم و انگور. آیا سزاست بگوئیم نخستین پیامبر الهی با آن همه عظمت که فرشتگان به سجده به سوی او امر شدند، با داشتن همه ی نعمت های بهشت، هوس خوردن دانه ی گندم کرد ^(۱۵)! آنچه از آدم علیه السلام خواستند این بود که به پاس بهره مندی از نعمت های آفریدگار، به صفات زشت نزدیک نگردد؛ که هرکس در پی خواسته های دل برود جایش بهشت نیست.

آدمی زمانی به چیزی حریص تر می شود که هم از آن منع شود و هم بدان تحریک گردد؛ مثلاً بدن برهنه ای را به جوانی نشان دهند و سپس آن را

پوشانند. این که می بینیم جوانی، پس از دیدن اندام پوشیده بانویی دوست دارد پوشیدگی وی کنار رود تا پیکرش را ببیند نه بدان علت است که پوشش، حساسیت پدید می آورد؛ بلکه مرد، پس از بی بردن به ویژگی های جسمی زن و دریافت توان او در برآوردن امیال جنسی است که به مشاهده ی اندام ناپوشیده زن مشتاق و حریص می شود. چون جوانی موهای زیبا و رنگین و ساق برهنه و نظیف زنان و حرکات دلربای آنان را ببیند، از آن پس دوست دارد هر زن و دختر عقیف و پوشیده را هم ناپوشیده مشاهده کند. در این حال است که اگر برای لحظه ای چادر از پیکر زن به کنار رود، با چشمانی دریده در پی جستجوی ویژگی های وی برمی آید.

گواه این ادعا آن است که اگر مردی در همه عمر زنی ندیده باشد، با مشاهده زنان پوشیده دچار تخیلات و هوس های آلوده- که برای مردان آشنا به خصوصیات زن پدید می آید- نمی شود. پس «پوشیدگی زن» سبب تحریک نیست. «سابقه ی ذهنی ای که مرد از جنس زن دارد» او را به دیدن بدن زنان پوشیده، حریص می کند. چادر حساسیت آور نیست بلکه از آنجاکه این پوشش روی برجستگی ها و زیندگی های جسمی زن را- که مرد از آنها با خبر است- می پوشاند، فرد به نگاه وا داشته می شود. این که مردان ازدواج کرده گاه بیش از مجردان به افراد غیرهم جنس حساسیت می یابند، بدان علت است که از ویژگی های اندام زن آگاهی بیشتری دارند، نه چون افکارشان آرایش یافته است.

آری، پس از ازدواج، افراد شناخت افزونی به عنصر زن می یابند ولی مادامی که این شناخت با تحریک غیر مشروع همراه نباشد و فرد مطمئن نشود که می تواند فراتر از محدوده خانواده به لذت هایی دست یابد، اجتماع بشری از این

شناخت آسیب نمی بیند. ولی چون شخص در فرای خانواده با زنان نیمه برهنه روبرو می شود، بسیار زود در می یابد که کامجویی از زن، به همسر قانونی منحصر نیست. آنگاه مشکل ایجاد می شود و او حتی پس از ازدواج دل و دیده اش آرام نمی گیرد.

با این تحلیل، مراتب ظلم و جنایتی که ناپوشیدگان و برهنگان عصر ما به زنان پاکدامن روا می دارند روشن تر می شود. زیرا اینان هستند که حساسیت مردان به زنان را دو چندان ساخته و سبب شده اند که ایشان از زن نگرشی جز عامل آلودگی نداشته باشند.

به واقع تا پیش از گسترش برهنگی، تنوع طلبی و پلیدی و دریدگی تا این میزان در میان مردم شایع نشده بود. بانوان پاکیزه جوامع پیوسته باید تاوان جهالت و بی ایمانی ناپاکیزگان را تحمل کنند و در محیط ناآرام و نا امنی که زنان جلوه گر به وجود آورده اند، به استقبال سختی های مضاعف بروند. سختی هایی که به راحتی ممکن بود از وقوع آن جلوگیری کرد.

آیا زنان پوشیده اندام، هیچ عامل تحریک نیستند؟

با تأسف اغلب زنان به اشتباه، مفهوم حجاب را فقط پوشش اندام می دانند و بی حجاب و کم حجاب را کسی می شناسند که پوشش اندامش کامل نیست، در حالی که چه باحجابانی که نظر بیگانه را بیشتر از کم حجابان، به خود جلب می کنند. آنها از این نکته غافل اند که حجاب مجموعه ای از رفتارهاست که پوشش صحیح، نخستین مرحله ی آن است و نه همه آن. بنابراین هیچ طرز پوششی کامل شناخته نمی شود مگر مجموع رفتارهای فرد انضباط یابد.

شک نیست که گاه پوشیدگی نیز مانند برهنگی تحریک آفرین است. لباس چنان که وسیله ی پوشاندن و حفظ کردن است، ممکن است عامل تحریک و

تهییج باشد. این نقش دوگانه به طرزاستفاده از لباس بستگی دارد. قرآن کریم با بیانی لطیف در این باره می فرماید: ﴿وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾.^(۱۶) یعنی به زنان با ایمان بگو شرمگاهشان را حفظ کنند.

تعبیر یحفظن به جای یسترن - که به معنای پوشاندن است - بدین منظور است که هدف، حفظ کردن است، نه فقط پوشاندن. پوششی که عامل تحریک و جلب نظر باشد خواسته خدای متعال نیست. هدف از پوشاندن، حفظ کردن است و البته که بدون پوشاندن، حفظ کردن بی معناست؛ ولی می توان خود را پوشاند اما از نگاه و خطر حفظ نکرد. همان طور که افراد نمی توانند ادعا کنند که بدون پوشش می توانند خود را حفظ کنند، نمی شود ادعا کرد که همیشه هر پوشیدن آمیخته با حفظ کردن است.

لباسی که برجستگی اندام را نپوشاند و زیبایی آن را دو چندان کند وسیله خود آرایی است نه عامل پاکدامنی. حجاب اسلامی فقط پارچه ای نیست که اندام را بپوشاند. وسیله ای است برای پاکیزه ماندن زن و جامعه او و مانعی برای جلوگیری از خطرهایی که از انسان به دیگری می رسد یا از دیگری به انسان. این که دربان خانه یا کاخ را حاجب میگویند به همین معناست که وی از ورود بدون اجازه ی دیگران مانع می شود.

بنابراین اگر بانویی پوشش خود را وسیله تحریک یا سرپوشی برای رفتار زشت قرار دهد، یا در حال پوشیدگی، با رفتار و گفتارش زمینه تهییج و جلب توجه اشخاص را فراهم آورد، وی را نباید با حجاب دانست. در این موارد، پوشیدن بدن نمی تواند از حساسیت ها نسبت به زن جلوگیری نماید. پوشش اندام زمانی مانع از تحریک هوسهاست که زن به وسیله عامل دیگر، بیننده را تحریک نکند. صورت آشکار و زیبا و همسخنی با نامحرم به شیوه ی دلربا،

عامل تحریک و توجه است؛ هر چند همه ی بدن به طور کامل پوشیده باشد. این حساسیت برانگیزی را پوشیدگی به وجود نیاورده است. (دقت شود!) جلوه دادن یک موضع یا یک رفتار، و پوشاندن بقیه مواضع است که حساسیت ایجاد میکند. بانویی که با وجود چادر یا روپوش، سیمای زیبای خود را زیباتر ارائه میکند و با آشنا و بیگانه گرم صحبت می شود همانند صیادی است که در محلی دور بی آن که دیده شود درکمین صید نشسته است تا او را به دام اندازد و هلاکش کند.

هیچ گاه نباید از یاد برد که حجاب مورد نظر ادیان، تنها به استفاده از چند متر پارچه نیست، حجاب سلسله ای از پیش بینی ها و عاقبت اندیشی ها برای دور نگاه داشتن زن از آسیب است. پوششی که او را از گزند هر نوع توهین و تحقیر و استفاده ی نابجا حفظ کند وزن را آن گونه تربیت کند که فریفته تحسین و تمجیدهای هوسبازان نشود. چه این تمجیدها از طرف ولگردهای خیابانی ابراز شود چه از طرف جامعه شناسان حیلہ گر نظام سرمایه داری با عنوان جانبداری از حقوق زن.

گذشته از همه ی آنچه گفتیم، گاه انگیزه ی محافظت از خود چندان در اوج قرار دارد که با نوعی پوشش ساده می توان به بهترین صورت خود را حفظ کرد. خانواده با وفای حضرت امام حسین بن علی علیه السلام در دوره ی اسارت پوشش هایشان به غارت رفت، اما هرگز کسی ادعا نکرده است که آن بانوان ستمدیده، در آن موقعیت، پس از داشتن پوشش ساده و اندک، نظر کسی را به ناروا به پیکر خویش جلب کرده باشند.

سخن گفتن و راه رفتن، از دشوارترین کارها

رفتار زن به هر شکل باشد دارای پیام است. راه رفتن، نگاه کردن، سخن گفتن و پوشش او همه زبان ارتباط وی با دیگران است و این امر، انکار نشدنی است. به یاد دارم که زمانی دختر و پسر جوانی را به جرم ناپاکی، دستگیر و محاکمه میکردند. از پسر پرسیدند: چگونه مطمئن شدی که این دختر به پیشنهاد گناه پاسخ مساعد می دهد؟ او گفت: نگاه های او بدون کمترین صحبت، نشان از رضایت داشت! پرسیدند: آیا با چشم حرکتی انجام داد؟ گفت: نه، جز این که احساس کردم اگر به گناه تمایل نداشت، از نگاه من به نرمی استقبال نمی کرد!

(۱۷)

بر این اساس وقتی دختر یا زنی در مجامع عمومی از ابزارهای تحریک غرایز استفاده میکند و حس تمایل افراد را به خود بیدار و تحریک می نماید و آنها را در حسرت دستیابی به خویش رها می سازد، شدیدترین فشارهای روانی و ضربه های روحی را بر آنها وارد می آورد. اگر هم همچون غرب زمینه برای روابط ناسالم فراهم باشد نابسامانی های دهشتناک دیگری اوج میگیرد که پیشتر درباره ی آنها سخن گفتیم. اما چون این زمینه فراهم نباشد، عقده ها، جوان و بزرگسال را از پای درمی آورد یا به ارتکاب گناه و آلودگی وامی دارد. افزون بر این، زنانی که به خودآرایی در مقابل بیگانه تأکید می ورزند پیوسته نگران قضاوت دیگران درباره ی خود هستند و در دغدغه به سر می برند.

بسیار اندوهبار است که خانواده ها ده ها سال برای تربیت فرزندان، رنجش بر خود هموارکنند و آنگاه در مجامع عمومی دخترکی سبکسر، با آلوده ساختن محیط اجتماعی، زمینه ساز انحراف افراد شود و زحمت های چندین ساله را به دقایقی بر باد دهد!

بر این اساس باید سخن گفتن و راه رفتن را - به ویژه برای زنان - از دشوارترین کارها بر شمرد. قرآن عظیم در این باره می فرماید: ﴿وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾^(۱۸) بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند. هنگامی که آدمی به نرمی گام بردارد از راه رفتنش گرد و غبار بر دیدگان نمی رود. صدای پایش جنجال نمی آفریند و گوشی کر نمی شود و دلی نمی لرزد. آنها که به هنگام راه رفتن، بر دیدگان افراد غبار افسردگی و غم می افشانند و دل ها را اسیر خود می کنند، بنده شیطان هستند نه خدای رحمان.

قرآن درباره ی حدود پوشش زنان که طرز سخن گفتن را نیز شامل است، می فرماید:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتِنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِن تَخِضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۱۹) سوره فرقان، آیه ی ۶۳ ای زنان پیامبر: شما همانند هیچ یک از زنان نیستید. از آنان برترو مسئولیت شما سنگین تر است. اگر تقوا پیشه اید، پس در سخن گفتن نرمی نشان ندهید که فرد بیمار دل به طمع افتد و به نیکی (سنجیده) سخن گوید.

این آیه در روزگار برهنگی زنان نازل نشده است بلکه زمانی بیان شده است که اغلب زنان دارای پوشش بوده ولی چهره شان را آشکار میکرده اند. مخاطب آیه همسران رسول خدا ﷺ و قانون برای هر زن مسلمان است. مفاد آن نشان می دهد که با متانت سخن گفتن، بخشی از وظیفه ی خود نگهداری زن است و حجاب بدون آن، گاه جز عامل تحریک بیشتر چیزی نیست. زیرا در صورتی که زنی خود را خوب بیوشاند اما در صحبت کردن، هدفش تحریک طرف مقابل باشد، هر چه پوشیده تر باشد وجود او تحریک کننده تر می شود. زیرا چنین زنی اگر زشت رو باشد و چهره اش را آشکار کند، صدای دلربا و محرک وی

نمی تواند جاذبه بیافریند، اما هرگاه زشتی خود را بیوشاند و تنها صدای ظریف و پرجاذبه اش را به گوش برساند براحتی قادر است شنونده را مجذوب و گرفتار سازد.

بر پایه نظر سنجی اینجانب از یک صد جوان و بزرگسال بیشتر افراد به جاذبه صدا اعتراف کرده و افرادی نیز اظهار کرده اند که تنها از تأثیر صدا، کسی را برای زندگی زناشویی انتخاب کرده یا از او روگردانده اند.

آیه مورد نظر، پاسخگوی این شبهه است که میگویند: اگر کسی پاکدل باشد چندان نیازمند خودپوشی نیست! این آیه با توجه به پاکی دل های همسران پیامبر ﷺ بدانها چنین سفارش فرموده است که اگر همسر پیامبر برگزیده الهی باشی و قلبت پاک بوده، قصد فتنه انگیزی و جلب نظرها را نداشته باشی، باز هم لازم است در سخن گفتن به گونه ای رفتار نکنی که جلب توجه کند. دل های شما هر چند پاک باشد آنگاه که آداب صحیح سخن گفتن را مراعات نکنید دل های بیمار شوندگانِ گفتار شما را دچار اضطراب میکند و آنگاه آنان برای شما یا خودشان خطر می آفرینند. چنان که به عکس، وقتی طرز سخن، بی جاذبه باشد ریشه طمع و تمایل در شنونده قطع میگردد و هر وسوسه را از او دور می سازد.

بر این اساس در حضور افراد با ایمان نیز نباید سهل انگاری کرد. چه آن که اولاً؛ کسی از نهاد دیگری و وسوسه های شیطانی خبر ندارد. ثانیاً؛ افرادی که در اثر سهل انگاری، در این گرداب، گرفتار شده اند کم نیستند. ثالثاً؛ همیشه پوشش کامل برای دفع خطر نیست بلکه گاهی برای پیشگیری از وقوع وسوسه های احتمالی است که هیچ کس جز معصومان از آن در امان نیست رابعاً؛ آنهاکه

به انحراف یا لغزش دچار شده اند معلوم نیست حتماً ناپاکدل بوده اند. چه پاکدلانی که از زیادی اعتماد به خود، دچار غرور و لغزش شده اند. شنیدنی است که مردان، سهل انگاری بانوان در طرز پوشش و رفتار و گفتار را علامت تمایل آنها به تماس با بیگانه قلمداد میکنند. آنها همین که بانویی را خوشرو و خوش برخورد و کم پوشش ببینند تصور میکنند وی به سبب نیاز روانی و عاطفی است که چنین به ملایمت برخورد میکند. همین که دختری در اتوبوس به پسر جوانی که در کنار پنجره ماشین نشسته بگوید: آقا، لطفاً کمی پنجره را باز کنید، پسرک بی درنگ تصور می کند که او این تقاضا را به بهانه برقراری دوستی مطرح کرده است. در حالی که معمولاً چنین نیست. از طرفی بسیار دیده شده که کمترین خوش برخوردی زن با بیگانه، اسباب بدگمانی دیگران - بخصوص همسر - را به دنبال داشته یا دست کم، مهر و علاقه مرد به زنش را کاهش داده است. چه وی گمان می کند این رفتارِ ملایم شاید به علت بی علاقه‌گی زن به شوهرش باشد.

موضوع پایانی این بخش آن که: انس افراد با آهنگ صدای خود سبب می شود که آنها نتوانند مراتب تأثیرگذاری آن صدا را بر دیگران دریابند. چه افرادی که به خیال خود چهره یا آهنگ صدایشان بسیار عادی است، حال آن که برای بیگانه بسیار جذاب است.

جنون جنسی و آزارطلبی (مازوخیسم) ^(۱۹)

امروزه آنچه مردمان بهره مند آمریکایی و اروپایی را به رنج بی پایان دچار ساخته است محرومیت از ارضای تمایلات جنسی نیست، بلکه بهره برداری بیش از حد است که درمانده شان کرده است. اینک در اروپا، ژاپن و آمریکا زنان و مردان رنج کشیده از «جنون جنسی»، برای خاموش ساختن غریزه، با

پرداخت مبالغی، از مراکزی ویژه می خواهند تا با روش های آزار دهنده، خرسندشان سازند.^(۲۰) آنها امیدوارند که رفتارخسونت بار، تمایلاتشان را فرو نشانند.

تعجب نیست که تنها در امریکا شش میلیون دیوانه وجود دارد. نیز موارد خودکشی فراوان یافت می شود. پزشکان پس از آزمایش و معاینات مختلف برای این پدیده ها هیچ علت جسمی نیافته اند و اعلام می کنند که یک سلسله ناراحتی های روانی و آزدگی های روحی در اشخاص وجود دارد که با دارو، درمان نمی شود. بیمار همواره خویشتن را گرفتار افسردگی، ناکامی و ناامیدی می داند، زیرا از ارضای مهم ترین و شدیدترین غریزه و نیاز جسمی و روحی خود محروم است. یعنی آنچه فروید ادعا می کرد بدون آزادی کامل، مشکل ساز است، اکنون به سبب همان آزادی بیش از حد، بحران ساز شده است. پیش از این، مرد در پی معاشرت با یک فرد، احساس رضایت و آرامش می کرد، اما حال با داشتن روابط متعدد همچنان نیازمند و دردمند می نماید! نخست آنها می پنداشتند که این ناآرامی بافزونی روابط زناشویی به آرامش تبدیل می شود، ولی واقعیت چیز دیگری نشان داد. زنان با نمایش تن های ناپوشیده، عزم را جزم کردند تا سلامت روانی مردان را تا مرز جنون نامتعادل کنند و از امری ساده هیولایی بسازند که همه را در دم می بلعد.

«این که میگویند در کشورهای دیگر مسایلی جنسی با رفع حجاب، حل شده است به این می ماند که بگوییم مسئله روده‌ها در کشورهای دیگر حل شده. می گذارند هرز برود و با تلاق بشود. هرز رفتن استعدادها، با راه حل و بهره برداری از آنها یکی نیست، که بین حل شدن و هدر رفتن استعدادهای انسان باید فرق گذاشت. این که میگوییم مسایل جنسی و برخورد زن و مرد در کشورهایمانند

سوئد حل شده، آیا بدان معناست که استعدادهای انسانی به رشد خود رسیده است؟ یا آن که این استعدادهای عظیم که باید همه ی راه را بپیماید در یک بعد حبس شده و در یک بُعد به هدر رفته است؟»^(۲۱)

درماندگی تز فروید و تئوری های راسل سبب شد که موریس مترلینگ* با مشاهده ی این اوضاع ناآرام چنین اظهار نظر کند:

*. موریس مترلینگ (Mourice Maeterlink) فیلسوف بلژیکی (۱۸۶۲-۱۹۴۲). سال ها در پاریس به نویسندگی پرداخت و حدود بیست اثر ممتاز از خود به جای گذاشت.

من سالیان متمادی در زندگی مورچه ها و زنبور عسل و موریانه تحقیق کردم. دیدم موریانه ها در سال فقط چندین بار- آن هم در فصل مخصوص به تولید مثل می پردازند و در بقیه ی ایام، سر سخخانه مشغول فعالیت و جدیت در امور زندگی هستند. بنابراین ما انسان ها هم باید برای رهایی از بحران جنسی- که فعلاً در غرب گرفتار آن شده ایم- ریشه ی عشق را در خود خشک کنیم و امیال تناسلی را از بین ببریم. کار ما فعلاً به جایی رسیده که جز این راهی پیش روی ما نیست.^(۲۲)

با تأسف، هم فروید و راسل به بیراهه رفتند و هم مترلینگ. اینان هیچ یک زن رانشناختند.

پس از درهم آمیزی دنیای زن و مرد، در آلمان، در مدت یک سال، سیصد هزار کودک وسیله بهره جویی و معاشرت های ناروا قرار گرفتند. راستی، آیا تجاوزگران چون به افراد غیر همجنس دست نیافته بودند، به چنین تیره بختی آلوده شدند یا از هوسرانی آزاد و پایان نیافتنی چنین به انحراف فرو افتادند!

در آرزوی محیط اجتماعی سالم

چاره چیست؟ چگونه می توان به محیط اجتماعی سالم دست یافت؟ نخستین قدم، ازدواج جوانان در اوایل بلوغ است. بعد از آن باید از همه عوامل تهییج و تحریک مردان دوری جست و زمینه های آن را از ریشه خشکاند. این نیز بدون تربیت زنان ناممکن است. قرآن گروه مردان و زنان را با پیامی ژرف چنین اندرز می دهد:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ خَيْرٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (۲۳)

به مردان با ایمان بگو دیدگان خود را (از هر نامحرم) فرو نهند و (در روابط خود بی بند و بار نباشند) پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است خداوند به آنچه می کنند آگاه است.

این شیوه از آن رو برای مردان بهتر و پاکیزگی آور است که بی توجهی به این ضابطه، عامل انجام هر پلیدی و سببی برای جنون جنسی و محرومیت از لذت زندگی و پیامدهای شوم دیگر است.

امّا شما بانوان!

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾ (۲۴)

تأسف از فریب بزرگ زنان! در نخستین روزها آنان را به طمع رسیدن به آزادی و برابری با دنیای مردان، امیدوار ساختند که هرگاه تنها اندکی از سر و روی خود را برهنه سازند هم خود آزادترند و هم مردان به دیدارشان ناحریص تر! پس از آن، اندک اندک سرپوش ها و دامن های بلند کنارگذاشته شد، امّا از تهاجم دیدگان افراد کاسته نگردید. بینندگان، علاقه مند بودند که اعضای دیگر را نیز ناپوشیده ببینند تا شاید دل و دیدگانشان از هوس و حرص دور بماند.

زنان نیز پذیرفتند و کم در سوئیس و ایتالیا و انگلیس زنان با کمترین پوشش در خیابان ها رفت و آمد آغاز کردند.

با این حال سرمایه داران فزون خواه و جهان خوار، جوامع ناوارسته را مشتاق تصویری جدید از زن ساختند. نامردمان آن دوره چنان وا نمودند که اگر زنان این پوشش را نیزکنار نهند، آتش حرص و تمایلات گروه مردان کاسته نمی گردد و همچنان امنیت زنان مورد تهدید است. (۲۵)

گویا زنان فریب خورده ی آن عصر سوگند خورده بودند که برای نیل به آزادی و برابری با مردان تا پای جان فداکاری کنند. طولی نکشید که در برخی شهرهای اروپا و امریکا زنان بدون هیچ پوشش برای خرید از خانه بیرون آمدند. اینک در آمریکا در هر استان شهرکی وجود دارد که هیچ کس بیش از یک شبانه روز نمی تواند در آن با لباس گردش کند، ولی اقامت چهارده روزه بدون پوشش مانعی ندارد. در آنجا مغازه دار و هتل دار و پلیس همه ناپوشیده اند. باغ وحشی با حضور انواع حیوانات دوپا. (۲۶)

به هر حال، زنان در پی وعده ای واهی، از ایمان، اخلاق، انسانیت و حتی در مواردی از جانشان گذشتند. از آن پس، هر روز در جراید می خواندند: زنی نیمه برهنه در پی یک تهاجم و... به قتل رسید.

راه بازگشت نبود. آنها به پندار خود می خواستند با پرهیز از پوشیدگی برای آرام کردن مردان و دستیابی خود به امکانات بیشتر، از همه چیز بهتر بهره مند شوند، ولی روز به روز از همان امکانات پیشین نیز محروم گشتند. چه به فرموده ی حضرت حسین بن علی علیه السلام : آن که بخواهد از راه نافرمانی خدا به هدفی دست یابد، هر دم آنچه بدان امید داشته بیشتر از دست می دهد و در آنچه هراس داشته است سریع تر فرو می غلتد. (۲۷)

پی نوشت ها :

۱. حجاب و آزادی، ص ۱۱۷
۲. همان.
۳. حذف قسمت های نامناسب گزارش ها، از سوی ما و به منظور در نظر گرفتن جوانب اخلاقی صورت پذیرفته است.
۴. بهای یک نگاه، ص ۷۴.
۵. آیین بهزیستی اسلام، ج ۳، ص ۴۵
۶. درباره ی اوضاع فسادآور غرب، ر.ک: عوامل فساد و بدحجابی و شیوه ها ی مقابله با آن، احمدزاقی؛ نگاه پاک زن و...، احمد اردوبادی.
۷. مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص ۱۹۷.
۸. آنچه از این شواهد بر می شماریم برگرفته از کتاب ها نیست، مشاهدات یقینی افراد است که نگارنده نیز گواه صحت آنهاست.
۹. روان شناسی زن (جلد دوم کتاب روح زن) ، ص ۱۱۴.
۱۰. جینا لمبروزو.
۱۱. درباره ی تزلزل نظام خانواده و افزایش طلاق، ر.ک: سیمای تمدن غرب، مجتبی موسوی لاری، ص ۹۸-۱۰۵.
۱۲. نویسنده در بیشتر روزنامه های سراسری اروپا و امریکا، آگهی تبلیغاتی این مراکز را مشاهده کرده است.
۱۳. این نکته نتیجه نظرسنجی ما از چهارصد زن و مرد آمریکایی است.
۱۴. ر.ک: سیمای تمدن غرب، ص ۱۱۱-۱۲۰.
۱۵. اگر در پاره ای گفتارها آن میوه ی ممنوع را درخت انگور یا گندم یاد کرده اند که احتمال جنبه ی نمادین داشته است.
۱۶. سوره ی نور، آیه ی ۳۱.
۱۷. این رویداد برای دختران جوان بسیار نکته آموز است که پیوسته در مسیر حرکت خود یا محیط کار، به چشم اندازی های معنادار خود توجه کنند و بی سبب به سادگی خود، دیگران را در اشتباه فرو نیندازند.

۱۸. سوره احزاب، آیه ی ۳۲.

۱۹. Masochism

۲۰. ما ضمن نظر خواهی از زنان آمریکایی به مواردی برخوردیم که تمایل خود را بدین کار اظهار داشته اند

۲۱. اقتباس از حجاب، میوه ی شناخت

۲۲. افکار کوچک و دنیای بزرگ (بخش موریانه).

۲۳. سوره ی نور، آیه ۳۰.

۲۴. همان، آیه ۳۱.

۲۵. درباره جدیدترین آمار پیرامون وضع زنان امریکا، ژاپن، استرالیا و دیگر کشورها، رک.:

سیمای زن در جهان، به کوشش مرکز امور مشارکت زنان نشر برگ زیتون، تهران، ۱۳۷۷.

۲۶. مطالب ما در این باره برگرفته از نوشته کتاب ها نیست. بدون واسطه از افراد شنیده و

اطمینان حاصل شده است.

۲۷. من حاول امرأً ببعصیة الله تعالی کان افوت لما یرجو واسرع لمجییء ما یحذر. (الکافی، ج

۲ ص ۳۷۳)

فصل سوم: خواب مغناطیسی زنان و به اسارت درآوردن مردان

اشاره

هنگامی که راه روشن نباشد و معیارها معلوم نگردید! با حجاب و بی حجاب یکسان به اسارت می افتد. به همین علت نمی توان تنها بی حجابان و کم حجابان را اسیر مد شناخت. هر چند زمینه این اسارت در میان این گروه فراهم تر است نمی توان امیدوار بود که در گروه باحجاب هیچ گاه این پدیده راه نیابد.

از ریاست خانه به استخدام کارخانه

کارخانه داران و صاحبان سرمایه پس از شناخت زن، با تزیین اندام وی و تأکید و تبلیغ فراوان بر ارزش های ظاهری او کوشیدند تا دیگر ارزش های آسمانی زن فراموش شود و از موهبت و امکانات خدایی زن برای بیشترکردن سرمایه های خود بهره جویند. در حالی که به پندار عده ای، زن عنصری ضعیف و خدمتکارِ مرد یاد شده و می شود، آنها خوب توجه داشتند که زن قدرتمندترین آفریده خداست که از نظر توان جسمی قوی تر از مرد نیست ولی از نظر عاطفی و قدرت نفوذ و تأثیر بر دیگران، به مراتب از مرد باکفایت تر است.

چون روان شناسی صنعتی نظام سرمایه داری بدین جنبه های وجود زن پی برد او را از همین راه استثمارکرد. آنها مطمئن بودند که چون قدرت اعتراض و توان جسمی زن کمتر از مرد است، پس از استخدام، به مزدکم قانع می شود و شورش و اعتصاب نمی کند. از این رو، زنان را با حقوق کمتر به خدمت گرفتند؛^(۱) آن هم زنانی که به علت نیاز اقتصادی انگیزه ی بیشتری برای کارداشتند.^(۲)

مارکس بنیانگذار و طراح مکتب کمونیسم، در کتابش این پدیده را از یک کارخانه دار بزرگ چنین نقل می کند:

آقای E کارخانه دار است می گوید: من برای کارخانه ی بافندگی ام، فقط زنان را استخدام می کنم. البته تنها زنان شوهردار. اما نه هرزن شوهرداری را، بلکه زنی را که اقتصاد و معاش خانه به او وابسته است.

زیرا این دسته زنان، به کار بیرون خانه، نیاز اقتصادی بیشتری دارند. به همین منظور مجبورند تا حد امکان نیروهای خود را در کارخانه به کار گیرند تا بتوانند درآمد بیشتری برای تأمین وسایل ضروری زندگی به دست آورند به علاوه آنان به سبب داشتن فرزند و شوهر، عواطف بیشتری دارند و این به نفع ماست زیرا همین خوی انسانی وادارشان می کند تا برای سیرکردن شکم فرزندان خود و تأمین نیازمندی های خانواده در کارخانه تلاش بیشتری کنند.^(۳) چون زن بیش از مرد، جذاب و تأثیرگذار است مسئولیت مراکز و فروشگاه های بزرگ را به وی سپردند، تا در جلب مشتری و فروش جنس موفق تر باشد و درآمد افزون تری برای صاحبان سرمایه کسب کند. با مسئولیت سپردن به زن هم از خصایص وجودی او بهره مند شدند و هم به محیط کار رونق و گرمی بیشتری دادند و نیز مهار مردان را بیش از پیش در دست گرفتند.^(۴)

رفته رفته هیچ اداره ای بدون وجود چند زن کارمند دایر نبود و هیچ فیلمی بدون او ساخته و نمایش داده نمی شد. و این همه نه از خیرخواهی برای معطل نماندن قدرت زنان، بلکه همه به منظور سودجویی انجام میگرفت. زیرا درکشوری که چندین میلیون نوجوان و جوان پسر، بیکارند، شعار «اشتغال زنان به منظور معطل نماندن نیروی آنان، جز نیرنگ چیزی نیست. در زمانی کوتاه مصاحبه با بانوان شروع شد و شگفت آن که در این مصاحبه ها فقط بانوانی

پذیرفته می شدند که زیبا، خوش اندام، با ادب، مهربان و خوش برخورد باشند. آنان پس از یک آموزش کوتاه مدّت، اصول مدیریت و اداره کردن مراکز و فروشگاه ها را فرا می گرفتند و به کار مشغول می شدند. حقوق ماهانه ایشان نیز بستگی به میزان فروش کالا و جلب مشتری داشت. مهم ترین وظیفه ایشان در محل کار یا فروشگاه ایجاد جاذبه و دلربایی برای جلب مراجعه کنندگان بود. گاه همین امر سبب می شد که مشتریان به جای خرید اندکی جنس، ده ها برابر خرید کنند. در حقیقت زن وسیله ای بود که مشتریان نه به خاطر نیازهای عاقلانه، بلکه به سبب پیروی هوس به خرید جنس روکنند. به گفته ی سعدی:

حقیقت سرایی است آراسته هواوهـوسِ گردبرخاسته
نبینی که هر جاکه برخاست گرد نبیند نظرگرچه بیناست مرد
زنان فروشنده وظیفه داشتند که پیوسته با سیمایی دلربا و موهای مرتّب و لباس نو در فروشگاه حاضر شوند و هر چند مدّت به فروشگاه دیگری روند. یعنی در حقیقت مانند کالا جا به جا شوند.

رفته رفته هیچ کالایی به فروش نمی رسید مگر این که یک زن، معرف آن بود- خواه آن کالا غذای گربه و سگ باشد یا مادّه ی تمیزکننده دستشویی، چه او مواد آرایش زنان را بفروشد و چه لباس مردان را.

تنها مانع پیشرفت این طرح سودجویانه، عامل بازدارنده ی فرهنگی بود که دنیای زنان را از مردان متمایز می ساخت و آن جز پوشش مناسب اندام (حجاب) چیزی نبود. عاملی که زن را از جلوه گری در حضور بیگانه بازمی دارد و افراد هوسران را از او نا امید می سازد. اگر آنها می توانستند این مانع را از میان بردارند به همه منظور خود نایل می شدند.

در ابتدا باید به شیوه ای خیر خواهانه و زیرکانه به ما ثابت می کردند که حجاب تنها به پوشیدن لباس های سنتی نیست. می شود زنی بدون این پوشش، خود را از بقیه افراد بهتر حفظ کند. چنان که می توان پوشش سنتی داشت و کم حجاب بود. (۵)

این سخن - بدون در نظر گرفتن انگیزه ی طرح آن - گفته ای نسنجیده نبود، ولی چون انگیزه آن پایمال کردن حقوق زن بود جز تباهی برای وی رهاوردی نداشت.

پس از دور افکنی پوشش بهتر

آدمخواران غرب در پوشش کنگره ها و گفتگوهای علمی تنها یک سخن به زن غربی و شرقی آموزش دادند و آن این که:

... بانوی امروزی! پوشش سنتی (مانند چادر زنان شرق) برای فعالیت های تو مایه زحمت است. چه افرادی که با کنار گذاشتن این پوشش توانستند به دنیای جدیدی قدم نهند، بی آن که کسی به آنها بی احترامی کند! هرگز لازم نیست برهنه باشید. با همان جامه ی زیر این پوشش - هر طور که هست - بیرون آید. رنگ و نمای لباستان - ساده و عادی باشد یا با مُد جدید - مهم نیست. تناسب لباس ها نیز اهمیتی ندارد. آنگاه که متین و با شهامت در همه جا دوشادوش مردان حضور یابید خطری شما را تهدید نمی کند.

این طرح پرفریب بی آن که استدلالی در برداشته باشد زنان غرب را از هویت خویش دور ساخت و پوشش های بهتر را از آنان سلب کرد. آنها اگر هم پیش از این، جامه ای به شکل چادر نداشتند اغلب روی لباس های خود جامه ای می پوشیدند که بدن و بقیه لباس ها را می پوشاند.

اما در شرق و به ویژه در جوامع اسلامی...!

در آنجا پوشش‌هایی مانند چادر منزلت و سابقه‌ای ویژه داشت و کنار گذاشتن آن به آسانی ممکن نبود. در آن ایام هجوم کالاهای غربی به جوامع اسلامی زمینه‌ای فراهم کرد که با پوشش‌های ملی و سنتی چندان هماهنگی نداشت. تنوع رنگ‌ها و اجناس، پوششی را می‌طلبد که با چادر منافات داشت، رفته رفته زمزمه‌ی دورافکندن چادر اوج گرفت و صاحب نظران در این باره به گفتگو پرداختند و برخی مغرضانه و گروهی بی اطلاع از فرجام کار و اهداف دشمنان، اظهار کردند که آنچه مهم است پوشیدگی اندام است، خواه با چادر باشد یا چیز دیگر. زن می‌تواند با هر جامه‌ای که بدنش را از نامحرمان بیوشاند بیرون آید! جز این که نباید برجستگی‌های پیکر او نمایان باشد.

موانع راه‌یکی پس از دیگری برداشته شد و بانوان اسلامگرا نیز تا حدی پایگاه خویش را از دست دادند و ارجمندترین پوشیدنی خویش را سبک شمردند. اما طولی نکشید که همگان دریافتند دچار نیرنگی شده‌اند که دیگر به سادگی راه بازگشتی برای در امان ماندن از آسیب‌های آن وجود ندارد.

پس از بی‌ارج دانستن پوشش‌های رویین، که معمولاً بانوان بر دیگر لباس‌هایشان می‌پوشند، پیچیده‌ترین مشکلی که بانوان مذهبی با روکردن به لباس‌های تازه با آن رو به رو شدند پدیده‌ی «مد» بود. پیش از این، جامه بانوان مذهبی - اگر ساده بود یا غیر زیبا - چون پوششی پیرامون آن را فراگرفته بود مشکل‌آفرین نبود. اما با دور افکنی آن پوشش رویین، بیرون آمدن با لباس‌های ساده‌ی پیشین بسیار نامناسب بود و بلکه گاهی مایه تمسخر. آن لباس هر نما و جنسی داشت پنهان بود و اگر دوخت و شکل و رنگ آن با هم تناسبی نداشت دشواری ایجاد نمی‌کرد، اما اینک چون همه چیز نمایان است در

نظرگرفتن تناسب لباس ها از نظر دوخت و مدل، امری ضروری است. به ناچار باید لباسی پوشید که تا حد امکان زیبا، با دوخت خوب و خوش نما باشد. پیش از این - قبل از دور افکندن پوشش روی لباس ها - در بیرون خانه معمولاً کسی از موقعیت اقتصادی زن با اطلاع نمی شد. اما حال باید برای بیرون رفتن از خانه به طرزی مردم پسند و به مد روز لباس پوشید.

یک پژوهش گر برجسته می نویسد:

زبان لباس خسته نمی شود. لباس ها زبان دارند. اندازه اش گویای سن و سال پوشنده است و شکلش معرف شغل و مقام و... و رنگش مرتبط با اخلاق و رفتار طرف و جنسش میزان تعیین کننده بنیه های احتمالی اقتصادی، و پاکیزگی و چرکین بودن و مرتب و نامرتبی آن شاخص شخصیت ها و از همه مهم تر ژست گرفتن پوشنده و حال دادن به لباس است... و بدتر از همه لباس شهرت که زبانی درازتر از همه البسه دارد و تنها به معرفی نام و نام فامیل و ظاهر پوشنده و یک صفت غالب باطنی وی که حب مقام یا گدا صفتی است اکتفا نکرده زبان گویای بسیاری از صفات و سجایای طرف است....

لباس شهرت یک حالت مخصوص انگشت نما دارد که نیروی اجتماع را که باید به سوی کمال و سعادت پیش رود به سوی خود جلب می کند و آن را به هدر می دهد و چه لباس شهرتی زبانش درازتر از آن لباس کوتاه تر زن که چشم های بسیاری را به چشم چرانی، که همیشه مقدمه فسادهای بزرگتری است، و می دارد؛ آن هم اغلب نیروی فعال و انسانی جوانانی که باید به پیشبرد رفاه تازه آمدگان چشم بدوزند. آنها مسئول اند که برای آسایش نوزادان و کودکان و سالمندان و پیران چشم بچرخانند، در حالی که اینک او چشم به ساق پای

خواهر آن می کند و این چشم به حجم بدن مادر این و همه با هم می لولند و همه به هم دروغ می گویند و بر استدعای دشمنان مشغول اند.^(۶)

ویروس لباس ها خواب مغناطیسی

رفته رفته سیل پارچه های وارداتی به کشور سرازیر شد. در این هجوم فرهنگی و اقتصادی شخصیت افراد بی شماری، از تأثیر فرهنگ مُد پرستی و تقلید، چنان مسخ شد که از پذیرفتن هر پند و هشداردوری می جستند و مانند سحرشدگان جلوه می نمودند. چه خانواده ها که از نظر تغذیه محروم و نیازمند بودند اما با تأثیر پذیرفتن از فرهنگ غرب شیک ترین لباس ها را می پوشیدند. اراده و تصمیم اینان دستخوش خواسته های دیگران قرار گرفته بود و تنها بدین دلخوش بودند که می توانند نشان دهند که از تحوّل و تمدّن جدید جامعه عقب نیستند و چیزی از بقیه کم ندارند! این تأثیر پذیری تا بدانجا پیش رفت که فرد، دیگر در اندیشه تناسب اندام و لباس و زیبایی خود نبود، فقط به این می اندیشید که به گونه ای پذیرفته نزد مردم حضور یابد، زشت باشد یا زیبا، چندان مهم نیست!

کم نیست دختران بزک کرده ای که جلو موهای خود را کاملاً از روسری بیرون میگذارند، شاید این کار، برخی را خوش سیماتر جلوه دهد اما هستند کسانی که این نما، آنها را نه تنها زیبا نمی سازد، زشت تر نشان می دهد. شاید شما هم از خود بپرسید: آیا اینان قبل از بیرون آمدن از خانه، خود را در آینه نگاه نمی کنند که چه هیئت وحشتناکی از خود ساخته اند؟!

آنها خود را خوب در آینه نگریسته اند اما چون خواب مغناطیسی شده و هویتشان مسخ گردیده چهره ی اصلی خویش را نمی بینند. تنها این را درک می کنند که امروزه این ترکیب نامتناسب مُد شده است... و چون از خود اراده ای

ندارند و از فرهنگ صحیح دینی نیز بی نصیب مانده اند چاره ای ندارند مگر ادای دیگران را درآورند.

روزنامه کیهان / ۸۷۳۸

زنی اصرار دارد موهای خود را حتماً رنگ کند تا شبیه باردو (هنر پیشه ی سینما) شود. شوهر با این کار وی سخت مخالف است آن می گوید: اگر طلاقم هم دهی این کار را خواهم کرد.

نخستین الگوهایی که به زن ایرانی نمایش داده شد تصاویر زنان خارجی بود که از طریق فیلم های تلویزیون یا سینما تقدیم می شد. هویت باختگان داخلی پیوسته چشم به آن سوی مرزها دوخته بودند تا حتی نوع روسری پوشیدن را نیز از فیلم های ژاپنی و فرانسوی بیاموزند. از این رو بود که ما از فرهنگ ملی و قومی خود به تدریج دور شدیم و زمینه برای هرگونه تقلید و پیروی از فرهنگ وارداتی دشمن فراهم شد. برای آنان چندان اهمیتی نداشت که پس از دورافکندن پوشش های سنتی مانند چادر، چه جامه ای پوشیده شود، مهم آن بود که اندام زن به درستی پوشیده نشود.

در هندوستان با همین نیرنگ، لباس ملی زنان دورافکنده شد و امروزه اغلب زنان هندی پیراهنی می پوشند که بخشی از بدن را پوشانیده و گردن و قسمتی از شکم را - به شکل دایره - پوشانیده است و گاه پیراهن هایی می پوشند که فقط سینه ها و نصف شکم را پوشانده است. در بعضی مناطق جهان، بانوان جلو بینی و چشم نقاب می زنند اما پاهایشان کاملاً نمایان است. زمانی که ملتی از پوشش نخستین خود فاصله می گیرد در نسل های بعد وضع لباس پوشیدن آنان کم کم طوری تغییر می کند که دیگر حتی زنان کهنسال از طرز لباس و زندگی گذشتگان خود اطلاعی ندارند و باید برای اطلاع از وضع پوشش مردم در یک

صد سال قبل، به کتاب های تاریخ و باستان شناسی هر ملت مراجعه کرد و پرسش از مردم راهگشا نیست.^(۷)

به گفته فرانتس فانون در کتاب انقلاب الجزایر:

هرچادری که دورانداخته می شود، افق جدیدی را که بر استعمارگر بسته بود، در برابر او می گشاید- و پس از دیدن هر چهره ی زن بی حجاب، امیدهای حمله و رشدن اشغالگر ده برابر می شود.

در روزهای نخست کنارگذاشتن (پوشش فراگیر اندام)، مقنعه تمام سر و گردن و جلو سینه را می پوشاند، اما روسری امروزی زنان گردن و سینه را نمی پوشاند و در هر روز مد تازه ای می یابد. اضافه بر آن که نحوه ی پوشیدن آن نیز خود مُد ساز است.

زمانی جوانان بیکار خیابانی دگمه پیراهن خود را تا میان سینه باز می نهادند اما امروزه همان آدمک ها گاه دگمه پیراهن را تاگردن چنان می بندند که نزدیک است خفه شوند! اما فردا چه شکل و مُدی پیروی خواهد شد... باید منتظر بود.

گروه بی هویت ملت ها برای هم رنگ شدن با دیگران و عقب نیفتادن از قافله تمدن باید همچنان چشم به راه طرح تازه باشند تا از آن سوی مرزها به ایشان برسد و در هر روز آن گونه لباس بپوشند که با دیروز فرق دارد. اگر چادری درکار نیست و پیراهن بلند زنانه (مانتو) و روسری، طرح روز است باید این طرح نیز امروزی باشد. زیرا مانتوی مد دیروز به همان اندازه ایشان را غیراجتماعی و نامتمدن نشان می دهد که چادر نشان می داد! آنان از پوشش هایی مانند چادرگریختند تا نا آشنا به آداب تجدد معرفی نشوند و اینک باید در همه چیز طوری گام بردارند که در هیچ صورت، مانند گذشته نباشد.

پوشیده در اسارت مد

آن خواب مغناطیسی و هیولای مد نه فقط گروه کم حجاب را دربندکرد، از افراد معتقد به پوشیدگی نیز کسانی را شکار نمود، هنگامی که راه روشن نباشد و معیارها معلوم نگردیده، با حجاب و بی حجاب یکسان به اسارت می افتد. به همین علت نمی توان تنها بی حجابان و کم حجابان را اسیر مد شناخت. هر چند زمینه این اسارت در میان این گروه فراهم تر است، نمی توان امیدوار بود که درگروه باحجاب هیچگاه این پدیده راه نیابد. آنچه زن امروز از مدپرستی می رهند پوشیدن یا نپوشیدن لباس مخصوص نیست. آشنایی به اوضاع اجتماعی و شناخت معیارهای اصالت فرهنگی است که می تواند از این پدیده جلوگیری کند. نیز باید بیفزاییم که دوری از مد پرستی به مفهوم پیروی از سنت های غیر متعارف قدیمی و پرهیز از نوگرایی نیست. بی تردید در هر عصر ممکن است نوعی لباس یا رفتار اجتماعی، به دلایلی کهنگی بپذیرد یا تغییر کند، به طوری که افراد نتوانند به شیوه ی گذشته از آن استفاده کنند.

وارونگی یکدست

وقتی افراد در انتخاب پوشش خود استقلال و اراده را ازدست دهند، در آذین خانه، طرز غذا خوردن، اصول مسافرت و میهمانی رفتن و همه امور، دگرگون می شوند و حتی در انتخاب اسم فرزندان خود طور دیگری رفتار میکنند. آدمی چون در چیزی مسخ شود مسخ او روز به روز در هویت وی تغییر و تبدل ایجاد میکند. مردمان مسخ شده چون زاویه ای از زندگی خود را واژگون می کنند ترجیح می دهند که در دیگر جنبه ها نیز به همان گونه باشند. زیرا وارونگی نیز باید یکدست باشد.^(۸)

تغییر در طرز زندگی، پوشش و آذین بستن خانه، به شیوه‌ی سخن گفتن و اسم گذاری فرزندان نیز سرایت کرده است. اسم افراد نیز جدید شده است و مردم اغلب، اسم‌های گذشته را برای فرزندان خود انتخاب نمی‌کنند. زیرا بسیار زشت و نامتعادل است که فردی همه چیزش همچون غریبان شده و فقط اسمش سالم مانده باشد!

در جامعه‌ای که زن برای در امان ماندن از اتهام قدیمی بودن و به منظور هم‌رنگ شدن با دیگران یا کسب موقعیت اجتماعی، از پوشیدگی می‌گریزد، روز به روز هویت دینی و شخصیتی او دگرگون می‌شود و هر مقاومتی که وی تاکنون با پوشش خود در برابر «از دست دادن اصالت‌ها» داشته است فرو می‌شکند.

فاصله گرفتن از پوشش مناسب، سبب شد تا زنی که خود را تنها برای شوهر و خانواده اش زیبا می‌ساخت خویشان را برای همه تماشاچیانش بیاراید، آن هم نه خودآرایی که او و همسرش دوست دارند، بلکه طوری که دیگران می‌پسندند، نه یک گام عقب تر.

با این حرکت روز به روز امتیازات پاکدامنی از زنان یکی پس از دیگری سلب شد و اگر فردی به پسند روز رفتار نمی‌کرد، هرچند از پاره‌ای اصالت‌های خود فاصله گرفته بود، باز هم نامتجدّد جلوه می‌نمود. فرموده‌ی حضرت حسین بن علی علیه السلام را از یاد نمی‌بریم که «کسی که به خاطر خشنودی مردم رضای پروردگار را ترک میکند علاوه بر آن که غضب خدای را جلب نموده، خشنودی مردم را هم از دست خواهد داد و روز به روز از هدف خود دورتر خواهد شد و به آنچه بیشتر از آن بیمناک بوده است زودتر خواهد رسید.» به

واقع شمار افزونی از زنان امروز ما را نه مدپرستان امروزی از خود می دانند و نه مذهبیان با فرهنگ.

بدین سان زنی که به گفته ی ناپلئون با یک دست گهواره ی طفل را می جنباند و با دست دیگر جهان را، چنان بی هویت شد که مهار خود را نیز از دست داد. موجودی که خود بازیچه ی دیگران شود چگونه خواهد توانست در دامن خود وجودی بیوراند که جهان را تغییر دهد! زندگی بشر هر چه بیشتر می رود از مردان تاریخ آفرین گذشته کمتر یافت می شود. زیرا زنان امروز مثل مادران گذشته نیستند.

پس از آشکار شدن اندام و سیمای زن

تا زمانی که پوشش مناسبی سراسر حجم بدن زن را فراگرفته و زن با شناخت کامل از انتخاب خود، بدان پایبند شده باشد برای هیچ عضو زن طرحی استعماری به اجرا در نمی آید. ولی با دورافکندن آن پوشش و آشکار شدن اندام و سیمای زن نقشه های تازه برای زیباسازی و جلوه گری موها و چهره آغاز میگردد. در آن صورت از بدنامترین چهره ها و موها نیز می توان به گونه ای سودجویی کرد و جوانان را به انحراف واداشت.

در سال های پس از ترویج برهنگی، کتاب ها و مجلاتی در فرانسه، ایتالیا و انگلیس چاپ و به سراسر جهان صادر شد که در صفحات آن فقط این موضوعات ارائه می شد: روش رنگ مو، نمونه های مو، سایه چشم، طرز رز لب مالیدن و شیوه لباس پوشیدن و... میلیونها نسخه از این کتاب ها در هر ماه و سال از سوی کشورها و مؤسسات جهانی، پیش خرید می شود. در این مجلات به زنان سفید پوست طرح لباس و رژلب و سایه چشم مناسب آموخته، و به زنان زرد پوست و سیاه پوست شیوه ای دیگر. در ده هاصفحه صدهاتصویر برای ارایه

لاکبرای انواع ناخن بانوان. سهم دیگر این صفحات مخصوص آرایش موها و رنگ مو و نوع شامپو و عطر و شیوه شانه کردن موهاست.

از یاد نمی برم در ایامی که اغلب زنان از داشتن موهای پریچ، گریزان و متنفر بودند یکی از همین مجله ها به زنان آموزش می داد چگونه موهای صاف خود را مجعد و پیچدارکنند! در همان زمان وسایلی نیز به همراه این مجله ها به کشورها سرازیر می شد تا زنان را در این کار راهنمایی کند. سپس اگر زنی به مجلسی وارد می شد که موهایش را پیچدار نکرده بود بی خبر از مد روز معرفی می شد جامعه شناسی و روان شناسی سرمایه داری توانست در مدتی کوتاه همان موهای مجعد را وسیله محبوبیت و نشان تمدن افراد قرار دهد! در حقیقت آنها سلیقه ها را در دست گرفته بودند و این همه را آنگاه توانستند که فرهنگ پوشیدگی را از زنان ستانند. انسان هایی که تا قبل از این هرگز گوشه چشم و تارمایی به غریبه نشان نمی دادند حال چشم انتظار و گوش به زنگ آن سوی زمین هستند تا فروشندگان مواد آرایشی و کارخانه داران مواد تزئینی طرح و مدتازه ای برایشان ارسال کنند.

روزنامه ی اطلاعات / ۲۵ مرداد سال ۵۴ : عقید ی کارخانه داران امور زنان این است که درصد آرایش های زنانه شهر تهران بیش از لندن و پاریس است آرایش و زیباسازی ظاهر صورت نسبت به پنجاه سال قبل تقریباً هزار برابر شده است.

مجله ی روشنفکر / شماره ۸۲۹ : طبق آمار، سالیانه به طور متوسط تقریباً ۷/۵۰۰/۰۰۰ کیلوگرم مواد آرایشی وارد ایران می شود که بیشتر آنها جزو مواد اولیه بوده و در لابراتوارهای کشور به شکل های گوناگون درمی آید... این رقم غیر از مقداری است که به طور غیر رسمی وارد کشور می شود.

کابوس مدگرایی نه فقط دامنگیر بانوان شد، آقایان را هم آلوده کرد و آنها نیز منتظر بودند هر ماه از فرانسه کتابچه‌ی مُد لباس و پوشاک برای آنان برسد. ضایعه آقایان در این پدیده دو چیز بود. نخست این که مسأله شیک پوشی و زیباسازی در بانوان اوضاع آشفته اقتصادی آقایان را آشفته‌تر کرد و انگیزه‌های جنسی و ایجاد روابط نامشروع را در آنها صدچندان نمود. مردی که تا دیروز با دیدن لباس‌های عادی بر پیکر بانوان، دچار هوس می‌شد، با مشاهده زنان و وضع پوشش و جلوه‌گری جدید ناآرام‌تر گردید.

دوم این که پس از چاپ و پخش اولین کتاب‌های مُد در جهان، اختلاف و طلاق میان مردم رو به ازدیاد نهاد. جامعه‌شناسان علت بروز این حادثه را چنین یاد کرده‌اند: سطح توقعات بانوان و تجملگرایی و شیک پوشی آنها با وجود این کتاب‌ها اوج گرفت و در نتیجه دلسردی، گله‌مندی و انتظارات روزافزون زن، خانواده را دچار اضطراب و اختلاف نمود.

رواج مجلات و فیلم‌های ضداخلاق

در کشورهای پیشرفته به طور هفتگی و ماهانه مجلاتی چاپ می‌شود که عنصر مهم در فروش آن فقط پیکر برهنه زنان است. این مجلات با کاغذهای مخصوص، پرفروش‌ترین مجله‌های جهان است.

برخلاف نظر برتراند راسل، که "اگر این مجلات فراوان شود مردم به تدریج از آن متنفر می‌شوند و سراغی از آن نمی‌گیرند"، روز به روز مشتریان بیشتری پیدا کرد و میلیون‌ها دلار در هر ماه به جیب سرمایه‌داران سرازیر ساخت.

فیلم‌های ویدیویی نیز محصول دیگر این فرهنگ است. این فیلم‌ها در کمتر از دو هفته دور زمین خواهد چرخید و در هر روز صدها میلیون دلار نصیب سازندگان خود می‌کند گزارش‌ها نشان می‌دهد که فیلم‌های مبتذل ویدیویی نه

فقط سبب آشفته‌گی فکری و گسترش بی بندوباری جوانان شده است، کانون گرم خانواده‌ها را نیز سرد و متزلزل کرده است. اظهارات برخی بانوان درهنگام تقاضای طلاق این است که اختلاف و ناراحتی ما از زمانی آغاز شد که همسرم فیلم ویدیو به خانه آورد. صحنه‌های زننده این فیلم‌ها مردان را به انحرافات جنسی و فساد اخلاق سوق می‌دهد و شوق جنسی ایشان را مهار نشدنی می‌نماید. از طرفی زنان را نیز به فساد وا می‌دارد و حیا را از ایشان دور می‌سازد.

ورزش مخصوص بانوان

ورزش برای زن در حد معمول تا آنجاکه عامل فساد و زشتی او و اجتماع نگردد نه فقط مانعی ندارد، مفید و پسندیده است. اما آنچه امروز در جهان، ورزش بانوان نامیده می‌شود پدیده‌ای دیگر است. تا پیش از گسترش فرهنگ برهنگی، زنان به طور رسمی، فرا روی مردان، در ورزش شرکت نمی‌جستند، ولی از زمانی که با شعار آزادی زن و اعطای امنیت به او، ایشان را به میدان کشیدند ده‌ها نوع ورزش و بازی برای زنان به وجود آمد. زنی که تا زمانی قبل تنها خانواده‌اش پیکر او را مشاهده می‌کرد اینک در بازی‌های المپیک در حضور صدها فیلمبردار به شنا می‌پردازد و تصویر او برای چند میلیارد جمعیت جهان پخش می‌شود. در سالن‌های کشتی، چند زن در حضور هزاران مرد تماشاچی مشغول کشتی می‌شوند، در حالی که بیشتر بدن آنها برهنه است. به واقع نمی‌توان ارقام نجومی سودی که سرمایه‌داران از این راه به چنگ می‌آورند، تخمین زد.

مراکز رسمی برای انجام پلیدی

سود کاباره ها و مراکز رقص و نیز مالیاتی که دولت از این مراکز میگیرد فراتر از حدّ شمارش است. تنها محاسبه مالیات کاباره های موجود در کشورهای سلامی، انسان را مبهوت میکند. تا چه رسد به کشورهای غیراسلامی.

هفته نامه اشپیگل / اول جولای ۱۹۸۵ : دختران دوشیزه از دهکده های فقیر تایلند با قیمت ۱۰۰ مارک توسط آژانس های رسمی - به عنوان پیش خدمت (ا) ما در واقع برای انجام کارهای پلیدی، خریداری و به کلوپ های شبانه بانکوک و هنگ کنگ، ژاپن و آلمان فرستاده می شوند. طبق آمار پلیس بانکوک تنها از تایلند ۱۶۰۰۰ زن و دختر به کشورهای دیگر صادر شده است از این رقم، سهم آلمان غربی ۳۰۰۰ نفر بوده است. بسیاری از مردان به کمک همین آژانس ها با مراجعه به آلبوم عکس ها معشوقه برای خود می یابند و پس از مدتی بهره برداری، آنان را برای تأمین درآمد به کارهای خیابانی وامی دارند. قیمت و نوع جنس (که البته در اینجا: جنس همان دختران هستند) توسط دفترچه ی راهنما به اطلاع مشتریان می رسد و گاهی نیز به ناچار باید جنس را، عریان به مشتری نشان داد تا بپسندد.

تنها در آلمان غربی ۲۰۰۰ شرکت با این عنوان وجود دارد که همگی پر وانه قانونی دارند.

این مؤسسات، دختران و زنان را به ۵۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰، برای فروش قیمت گذاری کرده اند و به طور میانگین ماهانه سه هزار معامله بدین نحو انجام می دهند.

روزنامه جمهوری اسلامی / ش ۲۲۸۶ : در ترکیه تنها از یک مرکز فساد در سال، ۶۲ میلیون و ۸۰۰ هزار لیره ی ترک مالیات گرفته می شود.

آلبُ تموچین وزیر دارایی و گمرک ترکیه در طی یک مصاحبه مطبوعاتی از صاحب فاحشه خانه ی استانبول تمجید و تعریف کرد و اظهار داشت که ایشان واقعاً زنی با شرافت است.

ایشان طی این گزارش که در روزنامه ی گون ایدن چاپ آنکارا پخش شد ضمن تشکر از همه ی پرداخت کنندگان مالیات صاحب فاحشه خانه ی معروف استانبول را زنی وظیفه شناس و الگو برای مردم ترکیه معرفی کرد. زیرا او که خانم سنبل یاشار نام دارد در سال ۱۹۸۶ با پرداخت ۶۲ میلیون و ۸۰۰ هزار لیره ی ترک، بیشترین مالیات حوزه ی استانبول را پرداخت کرده است.

با درهم آمیختن دنیای مردان و زنان همه ارزش های اخلاقی فرو ریخت و ملّت ها چنان تهی مغز و بی اراده شدند که ارزش رقاصان و کولیان صدبرابر دانشمندان و متفکران گردید. زمانی که پروفیسور برنارد (متخصص معروف پیوند قلب) به تهران وارد شد شاید استقبال کنندگان او کمتر از دویست نفر بودند. اما موقعی که دو رقاص ایتالیایی وارد فرودگاه تهران شدند از ازدحام جمعیت وضع فرودگاه به هم ریخت.

روزنامه اطلاعات / ۲۹ خرداد سال ۱۳۴۸ در این باره چنین می نویسد:

در تاریخ ۲۹ خرداد سال ۱۳۴۸ دو هنرپیشه و رقاص ایتالیایی آلبانو و رومینا پاور، که از نظر قانونی زن و شوهر نبودند ولی با هم روابط زناشویی داشتند، وارد تهران شدند. جوانان پسر و دختر چنان استقبالی از آن دو کردند که خبر آن در مطبوعات جهان منعکس گردید. تماشاچیان و استقبال کنندگان تهرانی چنان فریادهای وحشتناکی برای ابراز احساسات سرداده بودند که مشاهده تصاویر آنان در حال فریاد زدن، هر بیننده را متوحّش می نمود.

این دو نفر پس از دو روز اقامت در تهران طی گفتگویی با خبرنگار اطلاعات چنین اظهار کردند:

اجتماع بی نظیر دختران و پسران تهرانی در برابر در ورودی هتل، و تلفن های متعددی که در ساعت اقامت ما در هتل می شود واقعاً کار عادی و روزانه ی ما را فلج کرده است. در هیچ یک از کشورهای اروپایی و امریکایی که ما تاکنون سفر کرده ایم، طرفدارانی تا به این حد علاقه مند نداشته ایم و بسیار خوشحال خواهیم بود اگر اقامت دو هفته ای ما در تهران چند روزی به طول انجامد.

سه کلمه از آسمان

قرآن کریم در آیه ای با سه کلمه ماهیت این تئوری فرهنگی جامعه شناسی صنعتی غرب را هویدا و رسوا می سازد. آیه مورد نظر از ترفندهای فرعون در مقابل مردم مصر پرده برمی دارد و می فرماید: فاستخف قومه فاطاعوه. یعنی فرعون برای آن که مردم را ستم پذیر و آرام سازد راهی جز پست شمردن شخصیت آنان نشناخت به همین سبب تا توانست مردم را خرد و بی مقدار ساخت. او می دانست مردمی که در خود احساس شخصیت نکنند پیوسته فرمانبردار وی خواهند بود و بی هیچ زحمت به رنگی در خواهند آمد که فرعونیان زمان می پسندند.

گروهی که در طرز لباس پوشیدن و زندگی کردن، بی اراده و سست عنصر تربیت شوند به تدریج نمونه ی همان چیزی می شوند که از آنها می خواهند، چیزهایی را می پسندند که دیگران برایشان می پسندند و از چیزهایی متنفر می شوند که دیگران به آنها دیکته می کنند؛ تا حدی که الگوهای شخصیتی خود را هم دیگران برایشان انتخاب می کنند یک جامعه شناس ایرانی می نویسد:

برای اینکه بتوانی دیگری را به صورت برده‌ی خودت تسلیم کنی اول باید تحقیرش کنی... همه چیزمان را چنان تحقیر کردند و ما را به قدری آدم‌های دست دوم حساب کردند که ما نشستیم خودمان خودمان را مسخره کردیم و در عوض آنها خودشان را آن قدر برتر و بالاتر و عزیزتر نشان دادند- تا این که ما ادای آنها را دریاوریم، شبیه آنها حرکت کنیم، حرف بزنیم، راه برویم!

بچه وقتی که مادرش می‌راندش، دعوا و تهدیدش می‌کند... برای این که از حمله‌های مادر در امان بماند به خود مادر پناه می‌برد... برای این که (استعمارگر) قوم و ملت یا آدمی را به زیر مهمیز قدرت و تسلط خود بگیرد، تحقیرش می‌کند. به قدری مذهبش را، ایمانش را، ادب و فکر و شخصیتش و گذشته‌اش را، همه چیزش را تحقیر می‌کند که او برای این که ی از مسیر تهمت‌ها و تحقیرهای او فرار کند به دامن خود او پناه می‌برد و خودش را به شکل اودر می‌آورد تا دیگر در مسیر تهمت‌های او نباشد.^(۹)

آزادی زن یا اعطای حق حیات بیشتر به مرد؟

این واقعیت را نمی‌شود انکار کرد که تاکنون تئوری نا پوشیدگی زنان، مردان را بیش از زنان، بهره‌مندتر و خرسندتر نموده است و این که به زنان گفتند «آزادانه بدون پوشش بیرون آید و مرز میان خود و مردان را فروریزید»، نه برای آن بود که زنان را از مواهب طبیعت بهره‌مندتر کنند، بلکه تا قدرت مردان را در کامجویی و استفاده‌ی ناروا از زن بیشتر کنند.

به حقیقت که برگزینی بی‌حجابی و درهم آمیزی حوزه‌ی حضور اجتماعی زن و مرد، امضای رسمی این معاهده‌ی اجتماعی است که «مرد بر زن حق حیات بیشتری دارد.»! و این امر را شواهد تاریخی و اجتماعی ثابت کرده است. زیرا زمانی که فاصله میان دو چیز برداشته می‌شود حق آزادی و حیات،

بیشتر نصیب آن طرفی می‌گردد که زورمندتر و با اراده تر است. آنگاه که گنجشک و عقابی را در محلی آزاد نهند و میانشان حدّ و مرزی قرار ندهند نمی‌توان ادّعا کرد که این کار برای آزادی بیشتر گنجشک انجام گرفته است. در حقیقت چون عقاب از نظر توانایی بدنی به مراتب از گنجشک قوی تر است، وقتی عرصه حضور آن دو درهم آمیزد عقاب است که به طعمه می‌رسد نه گنجشک؛ بلکه برداشتن فاصله میان این دو یعنی رأی حتمی به تباهی گنجشک! دنیای زن و مرد متمایز از هم نیست. جهان بی وجود هیچ یک پابرجا نخواهد ماند و در مواردی همزیستی این دو بدون کوشش دو جانبه ی هر یک ممکن نیست. اما شک نیست زمانی که ضوابط و مرزها میان این دو برداشته شود آن که به حریم دیگری حمله ور می‌شود و سود بیشتری عایدش می‌گردد مرد است نه زن. با فرمان برهنگی به زنان، مردانند که دامنه ی فرمانروایی شان برای بهره جویی از زن گسترده تر می‌شود نه زن. به همین علّت چندان تعجّب نیست که اغلب منادیان آزادی زن، مردند. یعنی صدای آزادی زن بیشتر از حنجره مردان بیرون آمده است تا بانوان.

پی نوشت ها :

۱. در سال ۱۹۷۳ م. در ایالات متحده آمریکا، حقوق سالانه یک زن شاغل تمام وقت ۳/۵ (سه پنجم) حقوق یک مرد شاغل با همان شرایط بوده است. در ژاپن در سال ۱۹۷۲ م. متوسط حقوق دریافتی زنان در بخش زنان ۴/۴۷٪ حقوق دریافتی مردان در همان بخش بوده است. زنان ۵۰٪ جمعیت بالغ جهان و یک سوم نیروی کار رسمی دنیا را تشکیل می دهند، اما با این که نزدیک به دو سوم ساعات کار بر دوش آنهاست، تنها یک دهم درآمد جهان را دریافت می دارند و کمتر از یک درصد دارایی های جهان به آنان تعلق دارد. (زن روز- ۶۵/۵/۱۳ و مجله ی پیام یونسکو، شماره ۱۵۳، به نقل حریم عفاف، ص ۳۷).
۲. ر. ک: لذات فلسفه، ویل دورانت، فصل نهم.
۳. سرمایه (کاپیتال)، ترجمه ی فارسی، ج ۱، ص ۳۷۴.
۴. ر. ک: زن در جستجوی رهایی، ورنه تونسن، ترجمه ی شهلا لاهیجی، فریده عصارپور.
۵. در این باره: ر. ک: زن از دیدگاه ملتها، ادیان و بزرگان جهان، احمدعلی افتخاری، ص ۲۱-۲۷.
۶. حجاب، دکتر سید رضا پاک نژاد، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.
۷. درباره ی تغییر تدریجی لباس برخی ملت ها، ر. ک: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حدّاد عادل، ص ۴۶-۵۶.
۸. درباره ی عوامل جلوه نمایی دختران و زنان، به کتاب جلوه نمایی زنان و نگاه مردان (از سری کتاب های خوب زندگی کنیم، شماره ۲) مراجعه فرمائید.
۹. خودآگاهی، استعمار، ص ۳۰-۳۲.

فصل چهارم: نقاشی خدا

اشاره

فاصله از کجا تا کجا! زن یک شیء نفیس متعلق به مرد نیست تا لازم باشد مانند جواهر خود را برای صاحبش (مرد) حفظ کند. اگر چنین باشد زن می تواند با اجازه صاحبش به آلودگی رضایت دهد، حال آن که وی و همسرش چنین اختیاری ندارند.

زن، وجود ناشناخته

اشاره

نخستین وظیفه کسانی که می خواهند پیرامون شخصیت زن و جنبه های جاذبه آفرین او اظهار نظر کنند آن است که خصوصیات روحی و جسمی او را خوب بشناسند و تمایز میان او و مرد را بدانند و به عوامل میل جنسی میان آن دو کاملاً آشنا باشند. سپس برای تفهیم فلسفه ی پوشش، باید زن را به خود او شناساند. زمانی که زن خود را شناسد برای وی سخن از پوشیدگی و برهنگی یکسان است. کسی که شناختی از قدرت برق ندارد چه می داند که سیم برق را با عایق لمس کند یا بدون عایق! زن با شناخت ویژگی های خود و قدرت بی حد جاذبه هایش خواهد پذیرفت که ناپوشیدگی اش مانند ریسمانی است که یک سر آن به دست اوست و طرف دیگرش به گردن مرد و بلکه اطفال بیگناه و اعضای خانواده ها.

اشتباه فروید- چنان که خود در اواخر عمر اعتراف کرد- آن بود که حقیقت غریزه ی جنسی زن و مرد را درست نشناخت و چنین می پنداشت که با در هم آمیزی حوزه ی زیست زن و مرد در همه ی جنبه ها، هم غریزه ی جنسی مرد

مهار می شود، هم زنان به آرامش و امنیت دست می یابند. ولی تجربه بر خلاف این نظریه را به اثبات رساند. ما بی آن که صداقت فروید را در گفتارهایش تأیید یا رد کرده باشیم معتقدیم که کوشش وی در ارائه تئوری هایش، به تلاش های تام ادیسون شبیه است که تصمیم داشت با اعتراف به قدرت برق، کاری کند که بتوان سیم برق را بدون عایق لمس کرد و آسیب ندید. شاید فروید نیز با آن که می دانست توان زن مانند قدرت برق است میکوشید که با طرح برهنگی او، مرد را به بی تفاوتی نسبت به زن سوق دهد. اما زمان، هم ادیسون را ناکام گذاشت، هم فروید را، و هیچ یک از نظر خود به نتیجه ی دلخواه نرسید.

عقیده به پوشیدگی زن - همانند قرار دادن عایق به دور سیم برق - فرمان به محدود سازی او نیست. کوشش برای استفاده ی هر چه بیشتر از وجود اوست. با برهنگی او خطر برق گرفتگی و آتش سوزی حتمی است.

حال برای شناخت طبیعت زن و مرد به برخی ویژگی های آنها اشاره می شود. با این ترسیم، زن خواهد دانست که وی یکی از بزرگ ترین نقاشی های خداست! باید از او محافظت بیشتر شود.

۱. دلربایی زن

در آفرینش، به هر یک از زن و مرد ویژگی هایی داده شده است که مورد علاقه و تمنای طرف دیگر است. توان جسمی زن از مرد کمتر است اما نیازمندی غریزی مرد به زن به مراتب شدیدتر از نیاز زن به مرد است. همین امر سبب می شود که مرد برای بهره بردن از وجود زن، به تشکیل خانواده رو کند و از بی مسؤولیتی و کم خردی دوری ورزد. اما چون توان جسمی زن کمتر از مرد است پروردگار متعال عوامل دلربایی را در وجود وی چنان انبوه گردانیده است که قلب مرد را تسخیر و مجذوب سازد و از تعدی به حق زن باز دارد.

یک فیلسوف در این باره می گوید:

حیا، عفاف و پوشش، تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیتش در برابر مرد به کار برده است زن، باهوش فطری و حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده ی زور و بازوی مرد بر نمی آید، و از طرف دیگر ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است، که او را مظهر عشق و طلب، وزن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است.

... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و ضعف مرد را در برابر خود دانست همان طور که متوسل به زیور و خود آرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شد. دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را برافروخته تر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا ببرد.^(۱)

آنان که زندگی بشر و تحولات آن را مورد ارزیابی قرار داده اند، اذعان دارند که از آغاز پیدایش انسان، هر یک از زن و مرد کوشیده اند تا پوشش مناسبی را تهیه کنند. آنها نخست با برگ درختان و سپس با پوست حیوانات و بعدها با دست بافته های خود، خویش را می پوشاندند. با پیشرفت صنعت و دست یافتن به منابع و ابزار جدید، پوشش نیز از تغییرات تکاملی بهره مند گردید. این اقدامات از آن جنبه که با آموزش خاصی همراه نبوده است نشان می دهد که تکاپوی انسان برای یافتن پوشش امری فطری است.^(۲)

هرگاه زن از تربیت دینی فاصله گیرد و از طرفی به نامحدود بودن قدرت خود در تزلزل قلب ها آگاهی یابد بی درنگ خواهد کوشید که با خودنمایی و

دلبری، به آنچه بخواهد دست یابد، هر چند این کار به بهای فروپاشی خانواده ها تمام شود.

در این باره درگفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام جملاتی یافت می شود که در نگاه سطحی نوعی نکوهش از زنان است ولی از دریچه ای دیگر شاید بتوان آن را نوعی هشدار و اعتراف به قدرت زن و تشریح قسمتی از نیروی نهفته او دانست. از آن نمونه این که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

برای ابلیس سپاهی قوی تر از زنان و خشم وجود ندارد. ^(۳) (با هر یک از این دو وسیله نیرومندترین افراد را بر زمین می افکند.) پس از رحلت خود هیچ فتنه ای را برای مردان زیانبارتر از وجود زنان نمی بینم. ^(۴)
دکارت می گوید:

یک زن زیبا قدرتش از یک قشون فاتح بیشتر است.

۲. سودجویی از قدرت

دلربایی پاره ای از نهاد زن است. تمایل به جلب دل ها و دیدگان، درسراسر وجود او موج می زند. ولی تا آن زمان که این ویژگی با تربیت صحیح و هدایت وی همراه باشد برای هیچ کس مشکلی پدید نمی آید. اما چون زن این ویژگی خود را دریابد و از طرفی ایمانش ضعیف باشد، به راهی قدم می نهد که جز تباهی جامعه، چیزی به بار نمی آورد. او با کشف این امتیاز خود درمی یابد که می تواند با شوخی و آرایش و هم صحبتی با اشخاص بیگانه، به هر مقصدی که بخواهد برسد. از این رو در هر موقعیت برای جلب توجه فردی خاص، از بخشی از امکانات و استعدادهای جسمی و عاطفی خود استفاده ناروا می کند.

بی سبب نیست که میگویند: زنان را لباس ساده بپوشانید تا به جلوه گری وسوسه نشوند، طبیعت زن به گونه ای است که هرگاه با تجمل لباس زینده

شود- اگر در محیط تربیتی نامناسبی رشد کرده و از نظر فرهنگ دینی پیش نرفته باشد- خیلی زود هوس جلوه گری در او بیدار می شود.

قرآن کریم در این باره اشاره ای ظریف دارد، می فرماید: ﴿يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾^(۵) یعنی شیطان با نیرنگ چنان کرد که آدم با همسرش بدون لباس شوند تا پس از آن، زشتی های آنان را به تماشایشان گذارد.

معنای ساده این فرموده آن است که چون آدم و حوا از شیطان پیروی کردند به یکباره متوجه شدند که اندام ایشان برهنه گردیده است. اما حقیقت معنای آن شاید چنین باشد که وقتی پوشش آدمی به کنار می رود و رعایت ضوابط در نظام آفرینش ترک می شود به تدریج آدمیان پی می برند که با برهنگی، راه انجام هر پلیدی گشوده می شود و آنگاه زشتی ها، نابسامانی ها و بحران های اجتماعی یکایک پدیدار می شوند. این است همان زشتی ها که آدمی پس از برهنگی، از خویشتن به تماشا خواهد نهاد.

در همین آیه پس از بیان نیرنگ شیطان و افراد شیطان صفت، می فرماید:

﴿اِنَّهٗ يَرِيْكُمْ هُوَ وَقَبِيْلَهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَاءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ﴾

به بیان ساده یعنی: شیطان - چه از آدمیان باشد و چه از جنیان- می کوشد تا با وسوسه ها و واژگونه ساختن حقایق، حجاب و پوشش را زشت، و برهنگی اندام را برای شما زیبا و جاذبه آفرین جلوه دهد و باستاندن حیا و ایمان آدمی، بر آنان تسلط یابد. شیطان و گروه وابسته به او شما را از جایی (به گونه ای) می بینند که شما آنها را نمی بینید.

راستی هم چنین است. صاحبان سرمایه و ترویج کنندگان فرهنگ برهنگی بهتر از ما می دانند که پس از برهنه ساختن پیکرها چگونه موجبات انحطاط بشر و سودجویی خود را فراهم کنند. ولی ما از آینده ی انتخاب خود آگاهی نداریم.

ضروری تر از بیان فلسفه ی حجاب

اشاره

آنچه ضرورت حجاب را به اثبات می رساند ارجمندی جایگاه زن است. بانویی که از شکوه خود چیزی نداند نخواهد دانست که به چه سبب باید پیرامون پیکر خود پوششی بگیرد. کسی می داند برای چه باید خود را از نگاه ها حفظ کند که خویشتن را شناخته باشد. با این بیان، پوشش برای زن نوعی اظهار خودآگاهی است. پس پیش از هر تأکید بر حجاب و اندرزه های ساده، باید زن را به خود وی شناساند، به حقیقت می توان قسم یاد کرد که بیشتر برهنگی ها و نیمه برهنگی های بانوان فقط بدین علت است که آنان هنوز از شگفتی های وجود خود چیزی نمی دانند. نه توانایی های روح خود را شناخته اند و نه ویژگی های جسمی خویش را. در عرب نیز آنچه به زنان شناسانده شده است چون با نیرنگ و سودجویی و آلودگی محیط آمیخته است حاصلی جز برهنگی، تقدیم جوامع آنها نکرده است.

اگر زن به خود وی شناسانده نشود پوشش برای او فقط عامل زحمت و عادت موروثی ملی یا خانوادگی قلمداد می شود. در آن صورت، حجاب فقط در محیط های اسلامی رعایت میگردد و در دیگر محیط ها کنار گذاشته می شود؛ چنان که بسیاری این گونه اند.

آن گاه که زن نداند با پوشش خود می خواهد از چه محافظت کند و او چیست و کیست که این همه برای تقدّس و پاکی و حفاظت از وی بایدکوشید،

حجابش دوامی ندارد و با کمترین فشار یا تبلیغ، از آن فاصله می گیرد. آن که حجاب را مایه زحمت یاد می کند خرده ای بر او نیست. زیرا وی نه زن را شناخته و نه مرد را و نه حجاب را. شاید هم کسانی این هر سه را خوب شناخته اند اما چون از زن سودایی دیگر در سر دارند با خرده گیری بر حجاب می خواهند به هر سه آسیب رسانند.

براستی آیا همه زنان باحجاب امروز دیار ما که ازدحام آنان در مغازه ها و گذرگاه ها راه را بر مردان تنگ کرده است و به طور پیوسته با هر بیگانه در مغازه و محل کار، گرم سخن می شوند، مفهوم حجاب را فهمیده اند؟! آیا حجاب آسمانی که از آنها خواسته اند همان قطعه پارچه ای است که به شکل چادر یا روپوش (مانتو) پیرامون خود گرفته اند؟! چگونه می توان وجود چنین پوشش هایی را پوششی خدا خواسته و مطلوب دانست! چنین به نظر می رسد که از ده ها سال که زنان از پوشیدگی و پاکدامنی چیزها شنیده اند هنوز حقایق بسیاری برایشان ناگفته مانده است و آنچه نیز که شنیده یا خوانده اند برخی ناکامل یا نادرست بوده است. از همین رو معیارهای پوشش اسلامی چندان برایشان روشن نیست و نه خود و نه مردانشان به وظیفه اصلی خویش آشنا نیستند.

۳. قدرت زن، دریای بی ساحل

خدای هستی آفرین با اعطای این توانایی ها به زن، به وی کمک کرده است تا در پناه جذائیت ها و دلربایی هایش همسر و فرزندانش را از خطرها مصون بدارد و آنها را به زندگی دلگرم سازد و از لغزش و فروپاشی حفظ کند. این جذائیت ها سبب محبوبیت زن می شود، به طوری که مرد برای رسیدن به او مشتاق تشکیل خانواده میگردد و از بی بندوباری و بی مسؤولیتی دست برمی

دارد و در راه رسیدن به زن و کامروا شدن از وجود وی، از گناه و زندگی آلوده دست می‌شوید. کم نیست جوانانی که حاضرند برای رسیدن به همسری زیبا و باکفایت، دست از هر خلاف کاری گذشته‌ی خود بردارند و متین و پاکدامن شوند.

خداوند چون به زن چنین تمایلی را ارزانی کرد جایگاه آن را هم به وی تعلیم فرمود و آن این که قلب همسر خود را با جاذبه‌هایش چنان مهارکننده هرگز حتی وسوسه‌ی گناه، او را باخطر مواجه نسازد؛ نه آن که در حضور دیگران پیوسته تمیز و مرتب باشد و در خانه در برابر شوهر، ژولیده و نامرتب. پیشوای معصوم، حضرت صادق - درود خدا بر او - فرموده است: بهترین بانوان شما کسی است که چون با همسرش تنها شود همچنان که (کسی) از لباس برهنه می‌شود حیا را کنارگذارد و چون جامه بپوشد (و بخواهد در حضور دیگران یا بیرون خانه حاضر شود) پوشش حیا را کاملاً به تن کند. ^(۶)

بر پایه‌ی این فرموده زن وظیفه دارد همه تمایل خود به جلوه‌گری را در حضور محارم خویش (مانند شوهر) به صحنه آورد. با این کار حسّ عشوه‌گری او ارضا و خاموش می‌گردد و دیگر در خود تمایلی به دلبری در حضور نامحرمان نمی‌یابد.

ناگفته نماند که هدف زن از این کار، تنها متوجّه ساختن مرد به جنبه‌های ظاهری اندام خود نیست. زن با در اختیار قرار دادن وجود خویش دوست دارد نظر مرد را به شخصیت و موقعیت عاطفی و جنبه‌های وجود خود جلب کند. به همین علت است که از بی‌توجهی مرد به خود بسیار رنجیده می‌شود و درکنار او احساس ناامنی می‌کند.

با این همه، منظور آن نیست که زن یک شیء نفیس متعلق به مرد است که باید مانند جواهر برای صاحبش (مرد) حفظ شود. اگر چنین باشد زن می تواند با اجازه ی صاحبش به آلودگی رضایت دهد، حال آن که وی و همسرش چنین اختیاری ندارند.

در گذشته، بسیاری از قبایل چون زن را وجودی متعلق به مرد می شناختند او را در مقابل غیر شوهر به گونه ای وحشتناک نشان می دادند تا همه از او بگریزند. این تفکر خواسته اسلام نیست، اگر از زن خواسته می شود که با پوشش ویژه، خود و دیگران را حفظ کند، نه بدان سبب است که با این کوشش، از کالای نفیسی متعلق به مرد نگاه داری شده باشد. هدف از پوشش آن نیست که زن از دستبرد ر اهزنان حفظ شود تا ویژه ی بهره جویی یک فرد (شوهر) باشد. ترسیم حجاب بدین گونه سبب شده است که غریبان بگویند: چرا کالای نفیسی بدین امتیاز را باید ویژه یک نفر ساخت بگذارید آزاد باشد که گروه بیشتری از وجود او بهره مند شوند.

بنابراین باید حجاب را عامل حفظ زن و سالم ماندن جامعه دانست، که البته پیوسته همسر از این سلامتی او بهره ی بیشتر خواهد برد.

۴. خوشبینی و زودباوری

زنان به دارندگی عواطف بسیار و روحیه ی سلامت پذیرتر، به وعده ها زودتر امیدوار و دلخوش می گردند و چون به چیزی تهدید شوند روانشان را ترس زودتر فرا می گیرد و آموزش های ملاطفت آمیز سریع تر از مردان بر ایشان تأثیر می نهد. در فرموده ای از حضرت محمد امین عَلَيْهِ السَّلَام می خوانیم: به همسران خود ابراز علاقه نمایید. زیرا اگر مردی به همسرش بگوید تو را دوست دارم این سخن هرگز از دل او بیرون نمی رود. ^(۷)

این خوشبینی و زودباوری زن سبب می شود که هرگاه از سوی غریبه ای به وی اظهار علاقه شود بدون تردید در صداقت اظهارکننده، آن را باور می کند و چه بسا در برخی موقعیت ها آن اظهار تمایل و علاقه را بهتر می پذیرد تا از همسر خود. به گفته ی درمیس «قلب زن هرگز پیر نمی شود و آن دریایی است عمیق. قلب او همان چشم و گوش اوست که بی اختیار به حکم آنها تسلیم دیگران می شود»

وابستگی شدید عاطفی زنان سبب می شود که به آسانی به مرد اعتماد کنند و از رفتار ایشان تأثیر بپذیرند. به همین سبب نباید عامل اصلی همه انحرافات اخلاقی و اجتماعی را زنان دانست. بسیار رخ می دهد که عامل سقوط اخلاقی زن، مرد است که با استفاده ناروا از روحیات زن او را می فریبد.

به هر تحلیل، اکثر اظهار علاقه و محبت هایی که از طرف افراد بیگانه به زن می شود جنبه سودجویی دارد و با صداقت و خیرخواهی همراه نیست. بنابراین، وظیفه خود اوست که وجود ظریف و حسّاس خویش را از این آسیب دور بدارد و به اظهار علاقه ها و وعده های افراد، خوشبین نباشد و میان آنان و خویشان، حریم پاکی را حفظ کند تا از زبان های پرفریب و دیده های دریده مصون ماند. گزارش ها حاکی از آن است که فساد و انحراف اغلب ختران و زنان به علت کمبود محبت و فریفته شدن به محبت های دروغین بوده است.

۵. در محافظت خدا

در جهان آفرینش همه موجودات ظریف و ضربه پذیر در پوشش های آسیب ناپذیر قرار گرفته اند. این پوشش مطابق موقعیت هر موجود به خوبی از آن محافظت می کند. از آن نمونه، مغزگردو و بادام در پناه پوست محکم خویش ماه ها و بلکه چند سال از خطر فرسودگی حفظ می شود، اما همین که پوست

از آنها جدا می‌گردد ضعیف‌ترین موجودات آنها را فاسد می‌کند. در آن صورت مورچه‌ها، پشه‌ها، خاک و حتی هوا و رطوبت آنها را از بین می‌برد. مغز بادام که با داشتن پوست، از خطر آتش نیز مصون می‌ماند با دور شدن از پوست خود نمی‌تواند حتی در برابر هوا از فساد خود جلوگیری کند.

مغز ظریف و حسّاس آدمی نیز چنین است که با کمترین آسیب لطمه بسیار می‌بیند. همه‌ی ترشحات و فرمان‌های مغز به وسیله غده هیپوفیز (Pituitary) است که به اندازه یک قطره آب می‌باشد و با حسّاس‌ترین رگ‌ها به پایین مغز متصل است. خدای متعال مغز را در محل سخت و نفوذناپذیری قرار داده است تا از آسیب‌ها دور بماند، شش کاسه‌ی محکم، مغز را احاطه کرده است که از محکم‌ترین استخوان‌های بدن است، به طوری که اگر جمجمه کسی به جایی اصابت کند غده‌ی هیپوفیز و بخش‌های ظریف هیپوتالاموس به سادگی آسیب نمی‌بیند.

زیان ضربه‌پذیری زن و پیامدهای آسیب او به مراتب بیشتر از آسیب مغز است. اگر زن آسیب ببیند و به انحراف افتد هزاران نفر به وسیله او به راه باطل قدم می‌نهند. شگفت است که آدمی پول‌های کاغذی خود را به بهترین صورت در بانک، و جواهراتش را که فلزاتی بیش نیست در صندوق‌های محکم حفظ می‌نماید اما زن را...! همسر و خواهر و دختر او بدون پوشش مناسب مورد نمایش عمومی قرار داده می‌شود، در حالی که دزدانی که در کمین آنهایند به مراتب افزون‌تر از دزدان پول و طلایند. زیرا جز افرادی اندک بیشتر مردم رباینده‌ی پول نیستند، ولی گروه بی‌شماری از مردم در مهار چشم و دل خود ناتوانند. علاوه بر این، ضرر دستبرد به پول پیوسته از ضرر دستبرد به ناموس کمتر است. مردمان غیرتمند رواتر می‌دانند که از آنها میلیون‌ها ربنده شود ولی

ناموسشان از قصد بد در امان باشد. این در حالی است که دزدی پول و جواهر معمولاً بادشواری همراه است، اما به راحتی می توان با نگاه های آلوده، به زیبایی های زنان و دختران دستبرد زد و از نوامیس افراد بهره جویی کرد. چه جفاکار و بی فرهنگ اند پدر و مادرانی که دختران نو رسیده خود را به عقد جوانانی درمی آورند که هنوز گوهر وجود زن نمی شناسند و راه و رسم محافظت از او را نمی دانند. کم نیست جوانان و مردانی که با همسران و دختران خود در مجامع عمومی به تفریح می گذرانند، در حالی که خانواده ی ایشان هیچ پوشش درستی ندارد. آدمک های مدل جدید و متظاهر و گاه تحصیل کرده که بدون گرفتن هیچ مزدی ارجمندترین موهبتی را که خداوند به آنها سپرده است به نظاره ی عموم می نهند. اینان خویشان را امانتدار وجود خانواده خویش نمی شناسند و زن را وسیله ای می دانند که می توان به زیبایی های او در حضور دیگران مباحات کرد.

زن باپوشش، مانند باغ میوه است که دوران حصار باشد. باغی که دیوار دارد بدون هیچ تابلو و اعلامیه به رهگذران خود می فهماند که دسترسی به گل و میوه ی من جز برای صاحبم ممنوع است....

به واقع زمانی که زن خود را در پناه پوشش، از تهییج و تحریک نظر مردان دور می دارد طمع هر هوسبازی را از خود دور می دارد و با این کار امکان هر کنایه و جسارتی را از خود دور می سازد. در حالی که اگر وی لباس نامتناسب به تن کند یا قسمتی از موهای خود را از روسری بیرون نهد یا جامه ای بیوشد که گاهی برجستگی های بدنش را به نمایش می نهد به همه نظاره کنندگان خود میگوید من همچون بانوان پوشیده نیستم که از رو نشان دادن به شما دریغ ورزم. من تماشاگرانم را از نگاه به خود- هرچند آلوده باشد- محروم نمی سازم.

قسمتی از نامه ی بانویی درباره ی پوشش زنان:

خداوند که مرا زن آفرید مسئولیت اداره و تربیت کودکانِ امروز و مردانِ فردای روزگار را به من سپرد و فرمود: تو رئیس روابطِ عمو می خانواده باش و با عواطف خداداد خویش به اعضای خانواده، گرمی ببخش. از آن روز که به این مسئولیت و پست مهم خود واقف گشتم، با خود عهد کردم که لحظه ای از این تکلیف سرباز نزنم و فکرم به جانب دیگر نرود و حتی نگذارم بی سبب، فکر دیگران به سوی من متمایل گردد. من که نمی توانم هر جوانِ بیکار و بیعاری را که در خیابان و اداره و بازار دیدم از خود برانم و به یکایک آنها بگویم اهل فساد و زشتی نیستم.... به همین منظور با روسری و چادرم به کنایه آنان را هشیار و هشدار داده ام! تا بدانند که من اهل انحراف نیستم و از مسئولیت همسری و مادری خویش، برای هیچ و پوچ دست برنمی دارم. من با این کار، هم خود را حفظ می کنم و هم آنها را. برخلاف خانم های بی حجاب که نه هنر حفظ خویش را دارند و نه قدرتِ دورکردنِ بلهوسان را از خود.

من به دخترم تعلیم داده ام که هرگاه از خانه بیرون می روی اولاً لباسی ساده و عادی بپوش تا حسّ تمایل پسران را تحریک نکنی و آنها، را علیه خود بسیج ننمایی. ثانیاً: چادری دور خود بگیر بدون ادا و اطوار، بدون رنگِ خیره کننده. با حرکاتی موزون راه برو تا به آنها بفهمانی که اگر قصد ازدواج با تو را دارند باید به خانه ات آیند و در حضور پدر و مادر- نه در حاشیه ی خیابان و پارک- مقصد و پیشنهادِ خود را اظهار کنند.

۶. وجودکشش جنسی

از خصایص بانوان و قوانین استوار میان زن و مرد یکی آن است که هرگاه ارتباط زن و مرد زیاد شود و روابط آنها از نگاه و سخن فراتر رود، به تدریج و

خیلی آرام هر دو درمی یابند که میان ایشان علاقه ای پدید آمده که برافروزنده ی آتش غرایز و فزاینده ی توقعات آن دو از یکدیگر است.

تجربه نشان داده است که چون روابط پسر و دختر جوان - و به طور کلی وجود مذکر و مؤنث - بدون ضابطه شود و پوشش به مثابه یک عامل بازدارنده و فراگیرنده ی اندام، کنار رود، صحبت و رفت و آمد آنها با یکدیگر علاقه هر یک را در دل دیگری جای می دهد و سپس هر دو به شدت تمایل می یابند که روابط خود را توسعه دهند.

این علاقه در افراد مختلف به یک شکل جلوه نمی کند. هرکس به فراخور اطلاعاتش از مسایل جنسی، در ایجاد این رابطه انتظار بیشتری دارد. اگر هر دو یا یکی از آنها از مسایل زناشویی هنوز چیزی ندانند با گفتگو و همنشینی به اطلاعاتی دست می یابند که انحراف آور است. (دقت شود.) اگر هم در این زمینه با اطلاع باشند بدون تردید به گناه آلوده میشوند.

۷. مرز بی کران غریزی جنسی

چون ارتباط زن و مرد بدون ضابطه، و دستیابی به زن برای مرد آسان شود در مرد نسبت به زن چشمه ای از غرایز، جوشیدن می گیرد که ظرفیت و قوای جسمی او پاسخگوی آن نیست. مرد هر چند قدرت جسمی قوی نداشته باشد هرگاه تحت تأثیر این چشمه ی جوشان قرار گیرد در وی رغبتی نسبت به فرد غیر همجنس پدید می آید که جسمش بر ارضای کامل آن توانا نیست. یک مرد شاید از نظر قدرت هورمونی نتواند بیش از یک همسر را از غرایز کامروا سازد، ولی از نظر روحی ممکن است به داشتن ده ها همسر اشتیاق داشته باشد. با این سرشت اگر او در محیطی با فرهنگ دینی پرورش یافته باشد که زنان غرایز مردان را تحریک نمی کنند، زندگی بر مرد شیرین و گوارا خواهد گذشت.

اما اگر در محیط او زنان هر دم در مقابل او عرض اندام کنند افکار و آینده چنین مردی دستخوش اضطراب و آشفتگی و روحیه اش مهارگسیخته می گردد. خویشان داری نیز وی را با مشکلات روانی فراوان و افسردگی و کسالت روحی یا کم حوصلگی و پرخاشگری دچار می سازد.

غریزه ی جنسی در آدمی، به خلاف دیگر حیوانات، حد و مرز نمی شناسد. این غریزه در حیوانات به جفت گیری پایان می پذیرد، اما در بشر چنین نیست.

برای آدمی همه ی حرکت ها و اشارت های فرد غیر همجنس، دوست داشتنی، تحریک کننده و پرجاذبه و لذت بردنی است. او می خواهد با کمترین نگاه، به بیشترین لذت دست یابد.

۱. نگرش مردان به زن

در نگاه مردان زنان به سبب تفاوت هایی که با یکدیگر دارند از نظر عاطفی و جاذبه های جنسی و اخلاق زناشویی نیز با یکدیگر فرق دارند. از آن نمونه، - مردی که همسری لاغر اندام دارد می پندارد که داشتن زنی خوش اندام تر، به مراتب خوشایندتر از همسر خود اوست؟ همچنین نسبت به دیگر ویژگی های زن. عناصری که به موجب آنها مردان تصور می کنند زنان با یکدیگر تفاوت دارند به قرار زیر است:

۱. سیمای زن. (صورت و مو)

۲. آهنگ صدا.

۳. لباس و بوی بدن یا عطر.

۴. تناسب اندام

۵. عشوه های خاص هر زن.

۶. امتیازات ویژه مانند تمیزی و هنر خانه داری یا...

این تصوّر در مردان هر چند پاره ای از سرشت آنان نباشد، امری انکارنشدنی است و تحت تأثیر عوامل محیطی شدّت و ضعف دارد. در روایتی از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است: هرگاه یکی از شما زنی را دید در او رغبتی پدید آمد به سوی همسر خود رود که هر چه در آن زن هست در همسر خود وی نیز یافت می شود. ^(۸)

از این سخن، در نگاه نخست چنین برمی آید که زنان بایکدیگر تفاوت ندارند. در حالی که حضرت فرموده است میان دو زن هیچ تفاوتی نیست. نیز این سخن بدان معنا نیست که نمونه ی کامل همان ادراکِ خوشی که می توان در مباشرت با آن زن جستجو کرد در همسر خود فرد نیز یافت می شود. بلکه منظور این است: چنانچه او می تواند غرایز وی را فرو نشاند همسر خودش نیز در این هنر با او برابر است. مرد نباید بیندازد همسر وی در این هنر از بقیّه زنان چیزی کم دارد. اگر مرد وظیفه شناس و آگاه به مسایل زناشویی باشد خواهد توانست با فراهم کردن زمینه ها، از معاشرت با همسر خویش به لذایذی دست یابد که در باور نگنجد. ^(۹)

چنین به نظر می رسد که این حدیث گویای همان نگرش مردان باشد که می پندارند زنان با یکدیگر تفاوت دارند. حدیث به مردان بیم می دهد که مبادا به تفاوت هایی که در زنان مشاهده می کنند به انحراف افتند و از زندگی خود دلسرد شوند.

به هر تحلیل، باید پذیرفت که آنچه سبب عشق و علاقه می شود و گاهی مردی را با وجود داشتن همسر خوب، به دیگری علاقه مند میکند وجود همین تفاوت هاست. مرد هر چند دارای همسر خوبی باشد آنگاه که پیوسته دیدگانش

به زنانی افتد که از نظر سیما و صدا و اندام و عشوه های خاص زنانه از همسر خود وی ممتازترند نوعی علاقه یا عشق یا تمایل غیر ارادی به ایشان در او پدیدار می شود.

چون بانویی سیما و اندام ناپوشیده خود را به تماشای دیدگان نیازمند گذارد و با لباس و بوی عطر و عشوه های زنانه میل نهفته درافراد را بیدارسازد تمایلات و هوس های بی پایه را که تنها منشأ آن، کشش های جنسی زودگذر است، برمی انگیزاند و شدت می بخشد. در حقیقت آنچه مردان را بیش از پیش بدان نگرش معتقد می سازد- که میان زنان تفاوت است- به سبب ناآگاهی خود زنان پدید آمده است. اگر زنان تفاوت های جسمی خود را تا آنجا که می شود به رخ مردان نکشند مردان کمتر به وجود چنین تفاوت ها آزرده می کشند.

۹. تأثیرپذیری از محیط

به جز انسان های خودساخته و با اعتقاد، اغلب مردم- زن یا مرد- هرگاه در محیط سالم رشدکنند معمولاً از نظر اخلاقی سالم می مانند و چون محیط شان ناسالم و آلوده باشد به موجب تأثیرپذیری از محیط، آلوده و فاسد می شوند. اگر فردی از خردسالی تا بلوغ در محیطی پرورش یابد که دختران و زنانش پوشیده اند، به فساد و انحراف کشیده نمی شود، اما چون درکشوری مثل سوئد زندگی کند هیچ نمی توان به هدایت وی امید داشت.

خدای آدمی که سرشت آفریده ی خود را بهتر می شناسد، به سبب محبت و مهربی که به آفریده ی خویش دارد، وی را از آلوده ساختن محیط اجتماعی بیم داده است تا نه خود به زشتی درافتد نه دیگران را به انحراف دراندازد. حال که انسان ها همه «خودساخته» نیستند چه بهتر که برای پاک ماندن، به کمک یکدیگر بشتابند و با سالم نگاه داشتن محیط، خود و نسل آینده را سالم پرورش

د دهند. آلوده ساختن محیط اجتماعی تنها به ریختن خاکروبه در گذرگاه نیست. این نیز نوعی مبارزه با سلامت اجتماعی است که بانوان فرا روی دیدگان اشخاص، جاذبه های بی حد و مرز خویش را به رخ بکشند. و غرایز نیمه خفته راییدارکنند و خود با آسودگی بگذرند و بر دل های اضطراب یافته نظاره کنندگان ریشخند زنند و عقده های غریزی را شعله ور سازند.

پس چندان دور از خیرخواهی نیست اگر به زنان گفته شود: هنگام راه رفتن، از میان راه حرکت نکنید. کفش های راحت تر که صدایی تولید نمی کند به پا کنید. خود را چندان معطر نسازید که استشمام آن عطر، حس تمایل افراد را برانگیزاند! دور از انصاف است که انسان غذای لذیذ و معطری را در انتظار مشتوی مردمان گرسنه و محروم، به دست گیرد و دل های مستمندان را به رنج آورد.

پرسشی از خدا

خداوندا، زن را جز تو آفریدگاری نیست. سزا نیست که به وی قدرتی بیکران دهی و از او نخواهی که قدرتش را در جای صحیح مورد استفاده قرار دهد. چنان که تو همزاد او (مرد) را دلباخته ی توانایی های وی کرده ای، او را فریفته مرد نساخته ای. اوست که می تواند اگر بخواهد جهانی را آباد یا ویران کند. از پیشوایان خود شنیده ایم که: هیچ پیامبری به نبوت برگزیده نشد مگر این که شیطان امید داشت بتواند به وسیله زنان، او را دچار لغزش کند. بنابراین مردم عادی چگونه می توانند در مقابل زن، با آن همه استعداد جذب دل ها، مقاومت کنند؟!

خدایا، کار تو شگفت است. شیر را خوی درندگی دادی، اما سرزمین زندگی اش را از آدمی دورکردی و ازبوی آدمیان گریزان و بلکه متنفر ساختی تا مبادا به آدمی آسیبی رساند. و ما را بدین وسیله از شر او در امان داشتی، با این حال،

شیر هر چند از بشرگريزان نباشد مهار وی برای بشر چندان سخت نیست. حال آن که آدمی بدون کمک تو از مهار زن عاجز است. آن نیرو و زمينه ها و امکانات که تو به وی بخشیده ای بدون مدد تو مهار نمی شود. از طرفی، چنین نخواستی ای که همگان پاک نهاد و خیراندیش و خداترس باشند تا از قدرت خود به بدی استفاده نکنند. پس رهیدن از دام این آفریده چگونه ممکن است؟

پاسخ خداوند

﴿وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهنّ ويحفظن فروجهنّ ولا يبدین زینتهنّ. الاّ ما ظهر منها وليضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ ولا يبدین زینتهنّ الاّ لبعولتهنّ او... ولا يضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ﴾ و... - به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را از (هر نامحرمی) فرو اندازند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که به طور عادی پیداست و باید روسری خود را برگردن خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان و... (با کسانی چون

محارم) آشکار نکنند. و پاهای خود را (به گونه ای به زمین) نکوبند تا آنچه از زینتهایشان نهفته می دارند معلوم گردد.

جز این دستورها، آفریدگار زن افزون بر قدرتی که به او ارزانی داشته، وجودش را به کمک «شرم و ترس پسندیده» از خطرهای و خطر آفرینی حفظ کرده است. به این دو ویژگی است که زن تا به انحراف نیفتاده باشد از آن که بازیچه ی هوس این و آن شود بیمناک و بیزار است و «یک همسری» را بر «چند همسری» ترجیح می دهد و از هرزگی، بی پناهی و بی احترامی متنفر است. زنان با وجود اشتیاق وافر به جلوه گری، از نگاه های آلوده ناخرسندند و

از تعرض و تجاوز به حقوق خود هراسان و گریزانند. مگر آن که به انحراف گرفتار شده باشند.

خدای زنان بخیل نیست

اشاره

جای این پرسش باقی است که: هرگاه زنان ناچارند زیبایی های خود را از نگاه ها بیوشانند، نظام آفرینش به چه حکمت تا بدین مقدار به ایشان زیبایی و دلربایی ارزانی کرده است؟ چرا باید از آن همه موهبت ها تنها افرادی مانند شوهر استفاده کنند؟

باید دانست که نشان دادن زیبایی ها به دیگر زنان و مردان محرم و همسر، بی اشکال است و زمینه ی ارضای حس خودنمایی زن به شیوه مشروع، فراهم است. ^(۱۰) دیگر این که هرگاه بهره بردن از موهبت های ظاهری زن برای همگان ممکن باشد به زودی همان موهبت ها به ضد ارزش تبدیل می شود. برای مثال: آنگاه که زیبایی زن مهار نشود و دل ها در بند زیبایی وی گرفتار شود از همان زیبایی نیز استفاده ی صحیحی نمی شود و زن به حال و روزی می افتد که با وجود همه زیبایی ها ارزش حقیقی خود را از دست می دهد. (در این باره تا حدودی نکاتی نگاشتیم.) اگر به نظاره گذاشتن زیبایی های زن فساد نمی آفرید هرگز پروردگار پربخشش که خوبان و بدان گیتی را از نعمت های خود بهره مند می سازد، زنان را از آن کار بازنمی داشت و مردان را از آن محروم نمی کرد.

تأکید بر پوشیدگی و پرهیز از برهنگی، به منظور خود سازی برای اهداف بزرگتر است. داشتن حجاب تمرینی است برای مهار خواهش های دیگر. کسی که در انجام این وظیفه پیروز شود انجام کارهای لازم دیگر برایش دشوار نخواهد بود.

۱۰. ابزارکشش جنسی (*sexual urge*)

تحقیقات و آزمون های اجتماعی نشان می دهد که پس از بلوغ و ترشح هورمون جنسی در خون، وجود مؤنث برای جنس مذکر جلوه ی محسوس می یابد. صدا و اندام و سیما و دیگر جاذبه های زن برای وی معنای تازه می یابد و حتی مشاهده ی لباس، تصویر و بوی عطر آنان برای او خوشایندتر میگردد و به طورکلی هرآنچه به زن تعلق دارد برای اوکشش غریزی پدید می آورد و گاه کمترین سخنگویی با آنها آتش علاقه های زودگذر- اما ویرانگر- را در وجود ایشان برمی افروزد. بر این اساس هرگاه دختر یا زنی از این ابزارها- که خداوند به سهولت در اختیارش گذاشته تا به وسیله ی آن محیط خانواده را گرمی بخشد- بی توجه به تأثیر ویرانگر آن بر دل افراد، استفاده ی ناصحیح کند حیات اجتماعی دچارتزلزل و انحراف می شود. زیرا با استفاده ی ناصحیح از این ابزارها، تمایلات غریزی افراد تحریک شده، به سویی کشانده می شود که جز تباهی برای فرد و جامعه نتیجه ای ندارد.

زنان خوب می دانندکه استعمال بوی خوش مثل عطر، چهره زیبا، صدای دلربا و...، همه ابزار ایجادکشش است. هرگاه به کارگیری این ابزارها در حضور همسر تمایل وی را به زن افزون سازد، حس بیگانه را به مراتب بیشتر و زودتر بیدار و تحریک میکند و اوهام جنسی را قوت می بخشد و او را به چاره جویی برای دستیابی به زمینهای ارضای غریزه وا می دارد و آنگاه...!

من در نظرخواهی از ده ها جوان و بزرگسال ازایشان خواسته ام که نظر و احساس خود را از مشاهده ی دختران و زنان خیابانی بیان کنند. بگویندکه بامشاهده ی آنان در ذهنشان چه مسایلی تداعی می شود. آنها اغلب، نکاتی

اظهار می کردند که انسان از بیان و نگارش آن شرم دارد. حاصل آن نظرها این بود که شوق برقراری روابط، در آنها بیدار شده یا شدت می گرفته است.

اما همیشه این پرسش ذهن مرا به خود مشغول می داشت که هرگاه مردان با نگاه به زنان ناپوشیده چنین احساسی در خود می یابند چگونه روا می بینند که همسر یا خواهر و دختران خودشان همین گونه در مقابل نگاه دیگران قرار گیرند! جز آن که بگوییم...! ^(۱۱) آنها بدین وسیله در حضور مردم اظهار مباهات می کنند و بر دیگر ناکامی ها و شکست هایشان سرپوش می نهند.

به هر تحلیل، هیچ گاه نمی توان ادعا کرد که زنی خویشتن را تنها برای همسر خود، خوشبو و خوش نما کرده است، مگر آن که از ارائه آن خوشبویی و خوش نمایی در حضور بیگانگان اجتناب ورزیده باشد. (دقت شود). زیبایی و خوشبویی و... اگر عامل جلب توجه همسر باشد، به مراتب برای غیرهمسر، جاذبه بیشتری دارد و گاه آن ابزارها - که برای شوهر عادی شده است و چندان جاذبه ای ندارد - دیگری را به راحتی شیفته و هیجان زده می کند. کم نیست زنان و دخترانی که برای اعضای خانواده ی خود اندام و چهره ای معمولی و گاه نازیبا دارند، اما در نگاه بیگانه، بسیار دلربایند. بسیاری مردانی که با داشتن همسران معمولی - هرگاه دیگر زنان، خود را خوشبو و خوش سیما در حضورشان به نمایش نهند - به زندگی خود عشق می ورزند؟ ولی چون هر دم در محیط کار یا بازار و خیابان نظاره گر چهره هایی باشند که از همسر خودشان زیباتر و دلرباتر است، از زندگی و همسر خود دلسرد می شوند.

در حقیقت مقایسه قیافه ها و اندام ها و دیگر جاذبه هاست که دلسردی آفرین است و گرنه تا شخص، نعمت ویژه خود را با بهتر از آن مقایسه نکند چندان به کمی یا زیادی نعمت خود پی نمی برد. چهره ی زیبا در مقایسه با

چهره ی زیباتر، زشت جلوه می کند و چهره ی زشت در مقابل زشت تر، زیبا می شود. پس چه بهتر که این مقایسه ها - دست کم تا به اجبار رخ ننموده است - کمتر پدید آیند. این نیز با آنچه امروزه دختران و زنان پیش گرفته اند، ناممکن است.

فاصله از کجا تا کجا!

چنان که نوشته اند، زمانی مرد نایبایی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن جناب وارد شد. چون دخترگرمی آن حضرت، فاطمه علیها السلام چنین دید از اتاق میهمان بیرون رفت و پس از خروج میهمان، بازگشت. پیامبر فرمود: او نایبنا بود، به چه علت بیرون رفتی؟ وی گفت: او مرا نمی دید، اما من وی را می دیدم و نیز او بو را استشمام می کرد.

پیامبر از پاسخ دخترش که سرشار از شکوه و کرامت بود بسیار خشنود شد و نه تنها او را به پایبندی شدیدی که به حفظ خود داشت سرزنش نکرد، رفتارش را مورد تأیید و تشویق قرار داد و فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی، این تأیید در حقیقت نشانگر آن است که رفتار آن بانو بر طبق همان معیاری بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواسته است. (۱۲)

اینک ما پس از گذشت قرن ها که آن رفتار را مورد مطالعه قرار می دهیم با ناباوری از خود می پرسیم: پوشاندن خود از مرد نایبنا چه مفهومی دارد؟! غافل از این که آن رفتار در بردارنده پاره ای از اصول روان شناسی است که هنوز آدمیان به درستی بدان پی نبرده اند. شاید آن بانو با رفتار خود به امروزیان میگوید: مرد اگر مرد باشد ظرافت سنج است و پیوسته به ظرافت های زن توجه دارد. مرد از حضور زن در نزد خود احساس رضایت می کند و هر چند نایبنا باشد حضور وی را احساس میکند.

هر قدر زن در حضور بیگانه زیبایی های خود را کمتر بپوشاند و بیشتر نرمش نشان دهد، برای بیگانه رضایت بخش تر است و برای همین است که در اجتماعات، افراد بیگانه، چنان که از حضور دختران خشنود می شوند، از حضور زنان شوهردار خشنود نمی شوند. چه در هر صورت وجود شوهر تا حدی کامجویی دیگران از زن را - حتی اگر کم پوشش باشد - محدود و ممنوع می سازد. این کشش و هوس بی پایه وقتی سرکوب می شود که مرد مطمئن شود زن حاضر نیست در هیچ حال، در حضور بیگانه ناپوشیده و با نرمش برخورد کند. زمانی که زن از نشان دادن اندام و سیمای خود به نامحرم پرهیز کند و در صحبت کردن و رفتارش نرمش نشان ندهد بی درنگ همه ی کشش های فرد بیگانه را در وی خاموش می سازد و جرأت جسارت را در او از بین می برد.

آن بانوی فهیم با رفتار خود به زنان امروز هشدار داده است که: شما مردان خیره چشم پیرامون خود را کور می پندارید و من کورآنان را بینا می بینم و این نگرش نه بدان سبب است که باید به مردان بدبین بود. هرگز! بلکه چون مرد در شناسایی موقعیت زن، کور هم اگر باشد، بیناست.

پی نوشت ها :

۱. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۶۹-۷۱.
۲. حجاب در ادیان الهی
۳. الکافی، ج ۵؛ ص ۵۱۵
۴. مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۱۱۷، ح ۱۵
۵. سوره ی اعراف، آیه ۲۷.
۶. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶.
۷. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۳، ص ۱۰.
۸. مستدرک الوسائل، کتاب نکاح، باب ۸۰، ح ۸
۹. افراد متأهل می توانند در این باره به کتاب دیگرما (جلد اول از سری کتاب های «خوب زندگی کنیم») مراجعه فرمایند.
۱۰. ما در همین کتاب در این باره کتابی نگاشته ایم اما سزاوار است پیرامون این موضوع کتابی جدا نوشت.
۱۱. پاسخ کامل این پرسش را در کتاب جلوه نمایی زنان و نگاه مردان نگاشته ایم.
۱۲. بحارا لانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

فصل پنجم: هراس و شهامت زنان

اشاره

حسرت زندگی پایدار زن در آغاز با نمایش قدرت ظاهری اش نمی خواهد مرد را از شناخت نیروی باطنی خویش محروم سازد، ولی زمانی که مطمئن شود وی لیاقت درک آن نیروی بی کران معنوی را ندارد او را در دنیای ظواهر خود سرگردان میکند و به خویشتن مشغول می سازد. گرچه در همین مرحله نیز امیدوار است که روزی مرد از دنیای اسرارآمیز معنوی او با اطلاع شود.

نوزادان خیابانی

از بهترین دلایل بر این که ناپوشیدگی زن وی را آرام آرام از شخصیت حقیقی خود دور می سازد تجربه ای است که پس از سال ها، دنیای برهنگان غرب به جهانیان نشان داد سرنوشت ایشان روشن ساخت که چون مرزهای اخلاقی و اجتماعی میان زن و مرد برداشته شود، امنیت و آسایش و شخصیت زن زیرکانه از وی ستانده و در عوض به او چیزی ارزانی میگردد که به اشتباه، شخصیت شناخته می شود.

در روزگار ما زنان در جوامع غیر دینی دوشادوش مردان، بدون پوشش لازم مشغول فعالیت اند و به ظاهر، حقوق تازه ای همانند آنچه نصیب مردان شده است به دست آورده اند. حال آن که ارزش زن از یک نوزاد گربه کمتر شده است. در آن سرزمین ها آن اندازه که برای آرامش و رفاه حال گربه ها تلاش می شود برای امنیت روان زن کوششی صورت نمی گیرد. در آنجا گربه ها در زمان زایمان مورد مراقبت ویژه قرار می گیرند تا نوزادشان سالم تولد یابد و

خوب رشدکنند... اما «در یک شب هشت هزار نوزاد آدمی در کنار خیابان و در سطل زباله یافت می شود.»^(۱)

بیست سال پیش زمانی که تصمیم داشتیم به دعوت برادرانم راهی آمریکا شوم به یاد دارم که نامه ای چنین از آنها دریافت کردم:

دیشب در آپارتمان ما غوغایی برپا بود. یکی از همسایگان در نیمه های شب مرا طلبید و گفت گربه ی خانه ی ما نمی خوابد، مثل این که وقت زایمانش رسیده است. گفتم این که عزا ندارد، به بیمارستان مخصوص گربه هاتلفن کن! او بدون معطلی تلفن کرد و چهار دقیقه بعد ماشین و پزشک مخصوص به خانه رسید. آنها گربه را همراه بردند و فردا صبح با چند بچه گربه ی دیگر بازگشتند. قرار شد فردا شب هم پزشک از گربه ها و مادرشان عیادت کند.

ما ادعا نمی کنیم که پوشش ساده ای که امروز زنان مسلمان ما حجاب می شناسند به آنان شخصیت، امنیت و احترام اجتماعی هدیه می کند؛ جز این که می شود گفت این پوشش در همین حدّ از بسیاری فجایع و نابسامانی های اجتماعی جلوگیری خواهد کرد و اگر دیگر زمینه های رشد فرهنگ دینی جامعه فراهم شود امید است که زن علاوه بر امنیت، شخصیت و احترام کامل خود را هم به دست آورد.

تنها «پوشش» مقصّر شناخته شد

پذیرش این که پوشش درست و کامل، شخصیت زن را حفظ می کند و آن را ارجمندتر می سازد مستلزم آن است که پیوسته سه نکته را در نظر بگیریم:

۱- زمانی امنیت و شخصیت زن تأمین می گردد و این دو امر، مفهوم درست خود را می یابد که مجموعه ای از قوانین اخلاقی اجتماعی از طرف خود او و دیگران پذیرفته و اجرا شود، آنگاه که ارج و بهای زن هیچ نظر شناخته نشده و

رسمیت نیافته باشد پوشش اسلامی - هرچند کامل باشد - احترام و امنیت زن را تأمین نمی کند. در این صورت زن تنها به بخشی از شخصیت و امنیت دست می یابد، نه به مرتبه یکامل آن.

با این تحلیل نمی توان بر خانواده های مذهبی در کشورهای اسلامی خرده گرفت که چگونه در میان ایشان، زن به ارج والای خود دست نیافته و امنیت و شخصیت کامل خود را نیابیده است! زیرا چنین نیست که، حجاب به تنهایی همه دریچه های ستم به زن را مسدود سازد. پاره ای از ستم ها به سبب عوامل دیگر بر زن روا داشته شده است نه به سبب بی حجابی او. مانند ستمی که ممکن است در محیط خانه از سوی پدر یا همسر و... روا داشته شود.^(۲)

ما هنوز نتوانسته ایم پدیده های اجتماعی را جز به علل ویژه خود، به علت های دیگر تعمیم ندهیم. ستم خانوادگی، آشفتگی زندگی و پایین بودن سطح فکر اجتماعی، پدیده هایی است که هر یک علت یا علل هایی ویژه دارد که به حجاب فرد مربوط نیست. هرگاه در خانه، پدر یا شوهر از اخلاق و مذهب دور باشد و فرهنگ رشد یافته ای نسبت به مقام زن کسب نکرده باشد، هیچ گاه احترام گزار همسر و دخترش نخواهد بود، هرچند آنان بانوانی باحجاب باشند.

۲- اندوخته ی ذهنی گروهی از مردم نسبت به بانوان باحجاب خوشایند و صحیح نیست. هنگامی که ما از خوبی حجاب و تأثیر آن بر شخصیت زن سخن میگویم تصویر نامناسبی که از برخی زنان باحجاب در ذهن داریم، مانع از پذیرش این حقیقت می شود. با شنیدن حجاب بی درنگ عمه گلبانوی کوچه ی خود را به یاد می آوریم که پیرزنی ژولیده، بدخلق، کم فهم و عصبی مزاج است یا پیوسته در خانه مورد ستم شوهرش قرار میگیرد. این ذهنیت، تصویر حجاب را برای ما نازیبا و ناخوشایند جلوه می دهد و پذیرش این امر را که حجاب

شخصیت آور است، مشکل می سازد. ما عادت کرده ایم همیشه حقایق را با ذهنیت های خود بپذیریم یا رد کنیم. در این صورت هیچ گاه حقیقت به طور صحیح در افکار ما جای نمی گیرد. این که زنی به علت مشکلات زندگی یا ضعف جسمی یا کمی فراغت، بدخلق و عصبانی مزاج شود، چه ارتباطی باحجاب دارد؟! اگر روا باشد که هر نابسامانی و ضایعه زندگی باحجابان را به حجاب ایشان مربوط دانست باید در بی حجابان نیز به همین گونه میان همه ی ضایعات و نابسامانی های زندگی ایشان و بی حجابی، پیوندی مستحکم برقرار دانست. حال آن که در هر دو مورد بسیاری از این آشفتگی ها و کاستی ها پیوندی با وضع پوشش ایشان ندارد و باید علت آن ضعفا و آشفتگی زندگی را در چیز دیگر جستجو کرد. (دقت شود.)

۳- حجابی که می توان ادعا کرد در اعطای شخصیت و امنیت به زن مؤثر است حجاب کامل است نه ناقص. در صورت نقصان، به میزان نقص آن، انتظار مورد نظر از آن نمی رود.

مثل نقد به از استدلال نسبی

پیش از هر استدلال در اثبات این که حجاب، عامل حفظ شخصیت و امنیت زن است، به این مثال توجه فرمایید.

اگر جوانی ناپاک بخواهد دختری را فریب دهد در میان دو دختر با حجاب و بی حجاب، به فریب کدام یک امیدوار است؟ رانندگان گناهکار در مقابل کدام یک توقف می کنند؟ پیشنهاد گناه با کدام یک در میان گذاشته می شود؟ احتمال نیازمندی ایشان به نگاه و محبت دیگران درباره کدام یک بیشتر است کدام یک بیشتر در معرض آزار و کنایه است؟ کدام یک دیدگان جوانان را بیشتر مجذوب

و فریفته و گرفتار می کند؟ خطر عشق ورزی نسبت به کدام یک بیشتر است؟
خانواده کدام یک از این دو پاکدامن تر و به اصول اخلاقی پایبندترند؟
خواستگاران کدام یک، مرد زندگی اند؟ آیا آن که مجذوب برهنگی شده یا
دومی که به پاکدامنی وی علاقه مند شده است؟

نگاه ها، مزد ناپوشیدگی

زندگی اجتماعی ما همه صحنه ی کار و مزد است. همه ما به نقد یا نسیه هر
دم مزد کارهای خود را دریافت میکنیم. بانوان پوشیده و ناپوشیده نیز چنین اند،
جلوه دادن اندام ناپوشیده، نگاه های نیازمند را جلب می کند و هر دو فرد برای
انجام این نگاه مزد می گیرند. مزد مرد آن است که در دل وی آتش غرایز و
علاقه به بیگانه افروخته می گردد و مزد زن هم آن که آن نگاه ها را نوعی
احترام به خود می پندارد.

همان طور که شعبده بازان و نمایشگران از خیرگی تماشاگران خرسند می
شوند و این خرسندی برایشان بهترین مزد است، برای زن ناپوشیده نیز نگاه
دیگران نوعی تحسین زیبایی و اعتراف به توانایی اوست. نگاه ها برای وی بهای
ویژه دارند. زیرا زن پیوسته در تاریخ حیات خویش، خود را در اسارت و
استثمار مرد مشاهده کرده است و حکایت ها و اخبار، صدها نمونه ی نقد به
وی نشان داده که او در عرصه ی زندگی نتوانسته است برتری قدرت خود را به
مرد نشان دهد. حال این نگاه هاست که از نیازمندی مرد به او حکایت دارد. هر
نگاه به زن ناپوشیده، برای مرد اقرار به ضعف و برای زن امتیاز به حساب می
آید. بنابراین، زن احساس می کند باید آن را غنیمت شمرد و زمینه ی ادامه ی
آن را بهتر فراهم کرد.

مشاهده ی حالتِ چهره مردان و جوانی که با درماندگی و شیفتگی، به اندام نیمه برهنه زن چشم دوخته اند برای زن رضایت بخش است. اگر مردان به نظاره او نیازمندند وی نیز از نگاه آنها بی نیاز نیست. شاید نتوان هیچ زنی را یافت که ادعا کند زیباسازی و ناپوشیدگی اش در حضور دیگران، برای خویشتن یا افراد همجنس است. این رفتارها برای جلب توجه مردان است نه زنان. شاید به همین سبب باشد که عطرهایی که زنان در بیرون خانه استفاده میکنند بیشتر عطرهایی است که مردان از آن لذت می برند، نه زنان.

مردان به همان میزان زنان را از نگاه خود بهره مند می کنند که زنان از پوشش خود کاسته باشند. هر چه زن با ناپوشیدگی خویش جلوه دلرباتری به مرد نشان دهد مرد نیز بهره ی بیشتری از نگاه، تقدیم زن می نماید. نگاه اینان علامت احترام به زن نیست. مردان این توجه را بدان سبب نثار زن می کنند که او از نشان دادن زیبایی های خود به مرد دریغ نکرده است. گویا با نثار نگاه ها از او قدردانی می کنند. یعنی حال که تو از زیبای های خود که باید به بهایی گران در اختیار کسی قرارگیرد، بهره ای نصیب ما ساختی ما نیز از کمترین چیز که نگاه هایمان باشد تو را محروم نمی کنیم.

تردید نیست که اگر بانوان غیرپوشیده، می توانستند با وجود پوشیدگی، به احترام و بزرگداشت خود نایل شوند با توسل به ناپوشیدگی در پی آن بر نمی آمدند.

مسابقه در عقبگرد

در جامعه ای که پوشیدگی زن مورد پذیرش قرار نگرفته باشد و زنان به میزان ناپوشیدگی خود مورد توجه و ارزشگذاری قرارگیرند، زن اگر بخواهد بهتر احترام شود و به نیازهایش زودتر رسیدگی شود ناگزیر است پیوسته از

معتقدات و رفتار خود فاصله گیرد و روز به روز کم پوشش تر از قبل در اجتماع حضور یابد. زیرا در چنین جامعه ای به زنانی توجه می شود که از ظاهر زیباتر و دلربا تر و شغل بهتر بهره مندند و به پوشش توجّهی ندارند.

در این جوامع دختران جوان برای «پذیرش اجتماعی» و مصون ماندن از تحقیر، روز به روز از ارزش های معنوی فاصله میگیرند. زیرا می بینند در همه نهادهای اجتماعی هرچه ناپوشیده تر حضور یابند از توجه افراد بهتر و زودتر بهره می برند و درنیل به مقاصد صحیح یا ناصحیح خود موفق ترند. مغازه دار و تاکسی ران و مدیر اداره و سرپرست بیمارستان و... همه به آن که کم پوشش تر است بهتر توجه میکنند تا آن که پوشیده است. به آن، آسان تر نمره و امتیاز می دهند تا این. بد رفتاری او را بیشتر تحمل می کنند تا این؛ هر چند اولی بدون دانش و معرفت و دومی سرآمد علم و پاکی باشد.

کاخی با هزاران نقاشی حیرت آور

پیشتر زن را به یکی از بزرگ ترین نقاشی های آفریدگار تعریف کردیم. در سراسر وجود او نمایی از قدرت پروردگار پیداست. او کاخ باشکوهی است که در هر زاویه آن، منظره ی حیرت آوری از زیبایی نصب شده است. مناظر وجود او چنان زیبا و چشمگیر است که هرکس به یکی از آنها بنگرد به گونه ای مجذوب میگردد که از دیگر مناظر زیبای کاخ وجود او غافل می شود. اندام، سیما، صدا، راه رفتن، نگاه کردن و مهر و عاطفه او، هر یک همان تابلوهای نقاشی کاخ وجود زن است که بینندگان را چنان مجذوب و مدهوش میکند که از نظاره ی یکباره کاخ وجود او غافل و محروم می شوند.

افزون بر این ویژگی های ظاهری، صدها نعمت معنوی آفریدگار در وجود او نهفته که اگر کسی چشم به ظواهر او خیره کند، از نظاره ی ویژگی های معنوی

وی باز می ماند. مگر در محیطی مانند خانواده که امکان استفاده از همه جنبه های وجود زن فراهم است.^(۳)

در این میان، آنچه به جنبه پیدای او مربوط می شود در نگاه سطحی و برای دیدگان ظاهرین اغلب مردم، چشمگیرتر از جنبه های ناپیدا و غیرمادی اوست. براین اساس وقتی قرارداد اجتماعی جامعه ای بر ناپوشیدگی (بی حجابی و کم حجابی) استوار می گردد و معیار ارزش و احترام و توجه به زن، خصوصیات نمایان او شناخته می شود آنچه حقیقت زن را تشکیل می دهد با این نگرش، مفقود می گردد و رفته رفته فراموش و بلکه انکار می شود. آنگاه نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و چه بسا نظام خانواده، اصل وجود چنین استعدادهای غیرمادی را برای زن از یاد می برد و بلکه آن را درک نمی کند و نمی پذیرد و هرگاه فرد یا فرهنگی بخواهد همان استعدادهای ظاهر زن را با طرح حجاب، در پوشش قرار دهد و برای آن ضابطه و محدودیت تعیین کند از سوی همگان - حتی زنان - طرحش مخالف آزادی زن و عامل عقبگرد قلمداد گردد. زیرا آنان زن را همان ویژگی های پیدا تعریف کرده اند و چون کسی بخواهد برای این عرصه نیز ضابطه و قانون مشخص کند به عنصر نامتمدن و مخالف حقوق زن شناخته و معرفی می شود. چنان که امروزه اسلامیان حامی حجاب چنین یاد می شوند. در حالی که حقیقتاً پیروان ناپوشیدگی اند که با تفکر اشتباه در باره ی زن او را محدود ساخته و حقوق وی را نادیده انگاشته اند.

جنبه های غیرمادی زن که در مقایسه با جنبه های پیدا و مادی، از اهمیت بیشتر برخوردار است یکی از «ویژگی مادری» است. هدیه ای خدایی که در نظام پایه ریزی شده بر فرهنگ برهنگی، از زن ستانده شده است. اگر در میان

آدمیان عاطفه و خیرخواهی و محبت وجود دارد ثمری از ثمرهای نظام خانواده است که با سرپرستی مادر و تربیت صحیح فرزند پای گرفته است.

در میان جوامع غیرمعتقد به حجاب، مفهوم مادر، پدر، برادر و خانواده و رابطه فامیلی، همه مفاهیمی برجیده و بی معناست و تربیت عاطفی فرزند و عشق به شوهر و بچه ها، رخت بر بسته است. تعریف زن در این جوامع همان بود که بیشتر خواندیم. عنصری که آفرینش او برای لذت مرد و هوسرانی اوست! وسیله ای برای سودجویی اقتصادی صاحبان سرمایه و...! وجودی که گاهی فروخته می شود تا به دیگری خوشی بچشاند و گاهی خریده می شود تا محیط کار را گرمی ببخشد. و...!

در نگرش اسلامی، که به پوشش زن در مقابل بیگانه تأکید می شود، زن سرچشمه ی مهربانی خداست. بی عاطفه و مهر او جهان چون آتشفشان گداخته، بی رحم و سوزنده است و چون یخ سرد و بی روح. هنوز بشر به کرانه ی قدرت عاطفه و مهر زن پی نبرده است و البته که پی نخواهد برد. اوست که مرد را به امید بهره مند شدن از لذت های زندگی راهی کوشش می کند و از گناهان باز می دارد. نیمی از زندگی آدمی به هنر و صنعت زن اداره می شود و نیم دیگر هم بدون کمک او از مرد ساخته نیست. ^(۴) این در حالی است که: به گفته یک روان شناس:

مردان (در فرهنگ غیر الهی) هیچ گاه صبر و طاقت و از خود گذشتگی و ذکاوت جنون آمیز زن را برای منظور و مقصدی که فقط دارای جنبه ی اخلاقی و محسنات فکری باشد نستوده اند. (و چه بسا بدان توجه نداشته اند تا وی را بستانند.) ^(۵)

هرگاه در صحنه‌ی اجتماع، زن بتواند با کمترین خوش‌خندگی و زیباسازیِ ظاهری به بهترین مقامات و احترامات دست یابد هیچ‌گاه به سراغ فضایل اخلاقی و رشد معنوی نمی‌رود. وی می‌بیند با کمترین جلوه‌گری می‌تواند قلب هر فروشنده و تاجر و رئیس را به خود متمایل سازد. در آن صورت چه نیازی به کسب معنویت دارد؟! آنگاه گزینش‌ها و استخدام‌ها همه بر پایه توانایی‌های ظاهری استوار می‌گردد نه داشتن کمالات. از آن سو، آن‌که زیبایی‌اش را به رخ نمی‌کشد بایست از همه چیز محروم ماند و شانس موفقیت و ارتقا را به ناپوشیدگان واگذارد.

عجیب نیست که زنان خود بهتر از مردان، از شیفتگی مرد نسبت به ظواهر زن اطلاع دارند و بدین وسیله میکوشند تا مرد را به ارزش خود آگاه سازند.

من دختری تحصیلکرده‌ام که مدتی است به دنبال کسبِ یک شغلِ مطابقِ ذوقم، در تلاش و جستجویم، اما هرروز که از جستجوی من می‌گذرد به این حقیقت تلخ بیشتر پی می‌برم که اغلب مردها - و حتی خانم‌ها که باید با من همدرد باشند - قبل از این که به دانش و تخصص توجه کنند، به ظاهر اندام و صورتم توجه می‌کنند. به همین منظور من گمان می‌کنم تنها «آشکار بودن یک وجب صورت ما زنان» قادر است تا همه ارزش‌ها را به هم بزند و کمالات واقعی یک زن را پوشاند.

پوشیده بودن کامل صورت امری مشکل به نظر می‌آید، اما این حقیقت را نمی‌شود از نظر دور داشت که نمایان بودن چهره مانع از آن است که ما زنان همان‌گونه که هستیم مطرح شویم و بی‌علت نیست که در این‌گونه جوامع، آنها که ظاهری جذابتر دارند جلو می‌افتند و بدون شایستگی ترقی می‌کنند و بازار ارزش‌های واقعی را سرد و بی‌رونق می‌سازند. نمونه‌ی این جفاکاری را می‌

توان در مصاحبه ی گزینشی که از سوی مردان صورت می گیرد به وضوح مشاهده کرد. در هر اداره و کارخانه و مؤسسه، پس از آزمون ورودی مصاحبه ای با شخص داوطلب به عمل می آید که عموماً دختران و زنانی که از نظر جمال و جذابیت دارای سهم بیشتری هستند مورد پذیرش قرار می گیرند و دیگری که از جمال کمتری برخوردار است- هر چند دارای کمالات بیشتری باشد- بدون هیچ عذر موجه در مصاحبه مردود می گردد.

هر چند من خود از زیبایی بی نصیب نیستم، عقیده دارم که این درست نیست که استعدادها و ارزش های واقعی زنان تحت شعاع ظواهر جسمانی آنان قرار گیرد و ظاهر نمایان بدن، معیار شخصیت زن قرار گیرد. اما چه باید کرد! این ضایعه ای است که پدید آورنده ی آن خود خانم ها بوده اند و البته ضرر آن را نیز خود آنها می چشند.

نظریه ی جامعه شناسان

در مباحث جامعه شناسی می خوانیم: در هر فرهنگ و اجتماع همواره افراد در پی تأثیرپذیری از محیط و تبلیغات، به پدیده هایی رو می کنند که مورد توجه و تقاضای عموم است. این موضوع گاهی ورزش است و گاهی نوعی رفتار اجتماعی یا جنگ و حماسه آفرینی.

این نظریه در بحث مورد گفتگوی ما نیز جاری است. یعنی زمانی که توجه و معیار شایستگی نزد مردم به ظاهر لباس و زندگی افراد است آنها بیشتر به دنبال سامان دادن همین شاخص ها گام برمی دارند و آرمان ها و کوشش ها، همه بدین سو رو میکند. زمانی که بانویی خود را با ناپوشیدگی اش، بیشتر مورد توجه می بیند ناخواسته به برهنگی سوق داده می شود و بدون هیچ تبلیغ و اندرز، بدان اشتیاق می یابد و رفته رفته سعی میکند خود را برای جلب نگاه ها

آن گونه کند که پسندآورتر است. در آن صورت، دیگر هیچ پند و هشدار او را متوجه حقیقت نمی کند و به بازگشت از این شیوه و انمی دارد.

آن سوی صحنه

زمانی که بانوان در گفتگو و حضور نزد بیگانگان از امتیازات ظاهری و تحریک کننده خود برای جلب توجه بهره نگیرند تفاوت های پیدای آنان بحران ساز نمی شود و هیچ بانویی به سبب نازیبایی از اجتماع طرد نمی شود و عقده و فشار عصبی و رقابت ناصحیح و حسادت کاهش می یابد و زمینه برای رشد هر استعداد- با هر سیما و اندامی که فرد دارد- فراهم است و زن به معیارهای معنوی و کمالات اخلاقی و اجتماعی اش محک زده می شود، نه به داشتن سیمای جذاب و... در آن صورت بانوان بهتر به توانایی های درونی خود پی می برند و خواهند دانست که آن ویژگی ها محدود و منحصر به ظاهر سر و صورت نیست، تا بهره وری از خویشتن منحصر به جلوه دادن هر چه بهتر اینها باشد.

با پوشیدگی زنان، فقیر و غنی، زیبا و نازیبا، تحصیلکرده و عامی، جوان و پیر، چندان شناسایی نمی شود و امکان سودجویی و هوس انگیزی کاهش می یابد و آنگاه انحراف و فشار روانی هم برای کسی ایجاد نمی گردد. در حالی که با آشکار بودن چهره، لباس، اندام و... محک زدن پاکدامنی افراد به آسانی ممکن است و به سادگی می توان دختران بدون همسر را از زنان شناسایی کرد و زمینه ساز انحراف آنان شد.

زنان خود تا حدی بدین نکته پی برده اند که پوشش ناکامل، با تقدس و شخصیت ایشان سازگاری ندارد. از همین رو در اماکن مقدس پوشیده تر حضور

می یابند. زیرا می دانند که آن جا صحنه نمایش ظاهر نیست و در آنجا خریدار آن سوی چهره هاینده؛ حقیقتی که هر زن داراست و می تواند شکوفایش کند.

زنان باشهامت و هراسناک

در میان بانوان آنهاکه به پوشش خود اهمیّت می دهند از حضور در مجامع عمومی و رویارویی با بیگانگان احساس خرسندی و امنیت نمی کنند و به عکس، آنها که کم پوشش اند بدون ترس و اضطراب دوشادوش مردان همه جا حضور می یابند. بنابراین در نگاه سطحی، ناپوشیدگی امنیت و شهامت بیشتری به زن ارزانی می کند و پوشیدگی، ترس و اضطرابش را افزون می سازد! حقیقت این است که اگر آن احساس زنان ناپوشیده، امنیت و آرامش باشد باید برهنگان غرب بیشتر بدان دست یافته باشند. اگر «بیباکی در تماس با بیگانه» حاکی از شهامت و اطمینان باشد باید زنان بدکار جهان را از شجاعان روزگار دانست. آن احساس، نتیجه ی ضایع شدن حیاست^(۶). زیرا زن هرچه با بیگانه گفتگو و برخورد بیشتری داشته باشد رفته رفته احساس شرم و ترس او کاهش می یابد. تا جایی که اگر برهنه نیز شود شرم نمی کند. آن احساس شهامت، تنها به پندار خود او پیش آمده است نه آن که از نظر اجتماعی، خطرهای نگاه های آلوده و نابسامانی اخلاقی، از او و نظاره کنندگان وی برطرف شده باشد. آنچه هست این که او این خطر را کمتر احساس می کند. هرگاه کودکی با مار بازی کند هرگز نمی گویند تماس کودک با آن مار بی خطر است، بلکه در واقع جهل و بی خبری کودک است که احساس خطر را برای وی بی نمود می سازد. پس در حقیقت این ترس ها بیشتر به نوع تربیت دختران بستگی دارد نه نوع حجابشان.

این سخن پیشوای بلند پایه شیعه، امام صادق علیه السلام برای اثبات آنچه گفتیم کافی است که:

حیا ده سهم است که نه سهم در زنان و یک سهم در مردان است. (از نه سهم زن) چون زن، عادت ^(۷) ببیند یک سهم از آن حیا زایل می شود. چون ازدواج کند نیز یک سهم و چون باردار شود سهم دیگری از آن زدوده می شود. با تولد فرزند هم یک سهمش زایل می شود و پنج سهم برای وی باقی می ماند. در این حال اگر به انجام کردار زشتی پردازد همه ی حیای باقی مانده از وی کوچ می کند. اما اگر پاکدامنی بورزد آن پنج سهم برایش باقی می ماند. ^(۸)

از اینها گذشته، شهادت در روابط با مردان بیگانه، برای زن فضیلت نیست. درگفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام این شهادت زن را جزو اخلاق نکوهیده او و ترس راکه همان هراس از فروافتادن درخطر است برای او صفت پسندیده یاد کرده اند. ^(۹) کم نبوده اند زنانی که در اثر همین صفت نکوهیده که برخی شهادت می نامند، آسیب های جبران ناپذیر دیدند و دیگران رابه تباهی درانداختند. احساس ناخشنودی بانوان پاک از تماس با بیگانه، برگرفته از احساس نا امنی و اضطراب نیست، نتیجه تفکر عمیق آنان در ضرورت این روابط است. بانویی که کارهای بیرون خانه را همسر یا دیگر محارم او با سر بلندی و احترام برای وی به انجام می رسانند به حضور پیوسته درکوچه و بازار چه نیازی دارد؟! او حقیقت خود را در بیرون خانه و در همجواری با مردان جستجو نمیکند. اعضای خانواده اش چون او را به درستی شناخته و ارجمندتر و لطیف تر از آن دانسته اند که مردم عادی از زن می پندارند، به حضور غیرضروری او در جمع مردان رضایت نداده اند و بی دریغ برای خدمت به وی می کوشند.

این که بانوان پوشیده اندام بیش از نیمه برهنگان، از دیدگان خیره ی افراد، رنجیده شده، از آن اجتناب می کنند بدان سبب است که خویشتن را دارنده مواهبی می بینند که حفاظت می طلبد. اما آن دیگری باید خود را برای ازدست دادن چه چیزی نگران ببیند؟! محصولی که همچون متاع دوره گردان و زاویه نشینان، همه جا دست یافتنی است و به آسانی برای عرضه در گوشه و کنار گسترانیده شده، چه محافظتی لازم دارد؟ جواهر اصل است که در صندوق و پشت شیشه باید حفظ و دیده شود، نه اجناس بدلی و بی مقدار. آنچه در کنار هر گذر یافت می شود که بر زمین ریخته اند پیاز و شلغم است نه مروارید و زمرّد.

آن که از عرضه بی مقدار خود دریغ می ورزد از آن سبب است که خویشتن را بسی والاتر، ستودنی و پربهاتر از آن یافته که به خردی و پستی، طعمه نظرها و هوس های آلوده شود، به همین علت است که طعنه و کنایه جوانک های خیابانی او را بیشتر اندوهناک و خُرد میکند تا آن دیگری راکه با کنایه ها انس گرفته و ای بسا بدانها بر خود می بالد که توانسته است چشمی را خیره کند و هوس نیمه خفته ای را برانگیزاند.

حیای پسندیده و شرم ناپسند

به فرموده حضرت محمد امین صلی الله علیه و آله حیا دو نوع است: یکی از پاکدامنی و عقل است و دیگری از حماقت و ضعف. حیا صفت پسندیده ای است که سبب مهار ارادی رفتار، به منظور حفظ حریم بین خود و دیگران می شود؛ در حالی که شرم یک نوع حالت هیجانی است که فرد در آن به شکل غیر ارادی، از انجام کار یا اظهار عقیده یا حضور در میان جمع، خودداری می کند. این شرم

در روان شناسی به تعابیری مانند کناره گیری (withdrawal) و انزواطلبی و دوری جویی (Fscapism) یاد می شود. بهتر است این حالت را حیای افراطی (شرم ناپسند) بنامیم که فرد در چنین وضعی مضطرب است و بر رفتار خود تسلط ندارد. ضربان قلبش و تنفس و درجه حرارت بدنش افزایش می یابد و از تصمیم عاقلانه و به موقع بازمی ماند.

پوشش اسلامی سبب حفظ حیا و حیا عامل دوام اعتقاد به پوشش است. تأکید اسلام بر داشتن حجاب به منزوی ساختن زن و هراسناک ساختن او از مردان نیست. پرهیز دختر و زن مسلمان از برخورد غیر ضروری با مردان نباید سبب شود که وی در هنگام ضرورت نتواند از حقوق و حریم خود دفاع کند و در برخورد با مردان دچار شتاب زدگی و ترس و تسلیم شود. چنان که نباید در رفتار خود شیوه ی قهرآمیز و بد اخلاقی پیش بگیرد.

در انتظار ربودن همسرش برخی میگویند: در جامعه و پیرامون ما زنان و دختران متنوع پوشی در همه جا حضور می یابند و گاه کمترین طعنه و آزاری از کسی نمی بینند. نه کسی دست خیانت به آنها دراز کرده و نه ربوده شده اند! پس چیست که میگویند ناپوشیدگی، خطر آفرین است؟ کدام خطر؟ کجا شنیده شده است که در گذرگاه ها با زنان نیمه برهنه چنین و چنان رفتار کرده باشند؟!

در پاسخ این عده باید گفت: آورده اند که مردی ساده لوح از اسب خود فرود آمد و خرچین حیوان را برداشت و داخل بازار شد. هنوز چند قدمی نرفته بود که ندایش کردند: ای مرد، چهار پایت را دزدیدند، شتابان به کجا می روی؟ وی گفت: چه باک، خرچین و پالان آن هنوز نزد من است!

جای اندوه و تأسف است که هنوز بیشتر افراد می پندارند که آسیب بینی زن ناپوشیده در بیرون خانه، به طعنه شنیدن و تنه خوردن و در نهایت، دست درازی

به اوست! حال آن که این همه، در مقابل آن آسیب های ناپیدا که در کمین اوست ناچیز است. مردان روزگار ما که بانوانشان در حضور بیگانه ناپوشیده اند همه کلیددار صندوقچه ای هستند که رمز آن صندوق را دیگران نیز یافته اند، این صندوقچه ای است که در خانه ی آنهاست اما همگان به رمزگشودن آن آشنایند. علاوه بر اینها، حجاب حق شوهر یا پدر نیست که کسی از آنها بگوید من از حق خودگذشتم، چنان که اختیار آن به زن واگذار نشده است تا اگر نخواست بدان پایبند نباشد. حجاب حق پروردگار و بندگان اوست. به همین سبب است که در آداب دینی می خوانیم: در نخستین شب ازدواج، مرد نزد زن رود و بگوید: خدایا، من این بانو را به عنوان امانتی از جانب تو بر خویش حلال کردم.

اگر در روزگاری آسیب و تعرض به زنان به دست درازی و خیانت بود، امروزه چنین نیست. قصدها و تجاوزها و طعنه ها پیچیده تر و مخفی تر شده است. نگاه های معنادار از صدها طعنه ی زبانی و کارسازتر است. مزاحمت های تلفنی از گفتگوهای خیابانی به مراتب پرخطرتر و فسادانگیزتر است. چه مسایلی راکه می شود بدون شرم به وسیله تلفن بیان و تشریح کرد، اما به طور حضوری، هرگز! تلفن، فاصله های دور را نزدیک می سازد و شرم چهره ها را نشان نمی دهد و حضور مزاحمان را زیرکانه کم می نماید. سن افراد را معلوم نمی سازد و به وسیله آن، بدون بیرون آمدن از خانه می توان برای انجام ده ها کرده ی زشت برنامه ریزی و هماهنگی کرد.

افزون بر این پدیده که باید پیرامون آن تحلیل جامع تری ارائه کرد امروزه زبان گفتگوی دختران و پسران خیابانی، نگاه های آنهاست. نگاه کتابی است که هر صفحه آن پرده از ده ها راز برمی دارد. گاه زهر و حرارت نگاه آدمیان از

زهر و حرارت مارهای زنگی پراثرتر و مخاطره انگیزتر است. مار تا نیش خود را در بدن فرو نکند شخص را از پای در نمی آورد، اما زهر و حرارت چشم می تواند از فاصله ی زیاد کسی را مجذوب یا بیمار سازد. چه مردان زیادی که از طریق چشم به آتش عشق سوخته و همسر و فرزند خود را رها کرده اند و چه علاقه ها که با چشم، به دیگری اعلام شده است. جرقه بیشتر روابط نامشروع از همان لحظه های برخورد کوتاه خیابانی به وجود می آید. همان لحظه ها که به ظاهر بدون خطر سپری شده و زن یا دختر کمترین آسیبی هم ندیده است.^(۱۰)

این نکته از اندیشه افراد دور است که همیشه روابط و تماس های نامشروع در همه جوامع به یک شکل بروز نمی کند. در کشورهای غیراسلامی، هر رابطه ای را می توان در خانه یا بیرون از محیط خانه برقرار ساخت. اما در کشورهای اسلامی - به خصوص کشور ما - به برکت برخی حریم های اخلاقی و دینی چنین زمینه نامساعد فراهم نیست. جز این که جرقه این روابط وقتی در بیرون از محیط خانه روشن می شود دنبالگیری آن از خانه سر برون می آورد. در خانه هاست که غرایز جنسی بیدار شده در بیرون، بر افراد نهیب می زند و آنها را به ایجاد ارتباطات نامشروع در درون ویرانه خانه ها وامی دارد. به ظاهر درکوچه و بازار و تفریح گاه چندان کاری نکوهیده سرنمی زند اما آتشی که در آن جا افروخته شده است با شبکه ای پیچیده و ناپیدا به درون خانه ها رومی کند و از آنجا دنبال می شود و رفته رفته وضع فرهنگ و اخلاقی و اجتماعی را دگرگون می سازد.

آن زمان که من دوره ی دبیرستان را می گذراندم و نیز در ایام ادامه ی تحصیل به موجب رابطه ی صمیمی با همدرسان، گاه بی پرده از برخی از آنها که پایبندی دینی نداشتند، می پرسیدم راستی شما که این همه با چشمان خیره،

اندام و سیمای دختران و زنان را تعقیب می کنید چه لذتی می برید و در آن لحظه به چه می اندیشید؟

پاسخ آنها حکایت از آن داشت که دختران و زنان ناپوشیده بهترین عناصر برقراری رابطه های نامشروع برای کسانی اند که به طور نقد زمینه ارضای غرایز جنسی آنها فراهم نیست. آنها در خیالات خود با همان زنان و دختران غرایزشان را ارضانمودند (Erotic Daydreaming Sexual) در حقیقت روح آن زنان و دختران ناپوشیده در تسخیر اینان هر چند پیکر آن زنان در کنار همسران یا پدران و برادرانشان قرار داشت. خانواده ی آن زنان می پنداشتند که کسی به ایشان کمترین جسارتی نکرده است ولی چشمان خیره افراد نشان می دهد که در هر لحظه یکی از همین زنان ربوده می شود مدت زمان این ربودگی چند ثانیه است، اما در همان ثانیه ها شخص ربوده شده مورد سوء قصد جنسی قرار می گیرد و بی درنگ رها میگردد تا به آغوش خانواده اش بازگردد. این لحظه ها همه مانند افسون میگذرد و کسی به ظاهر متوجه چیزی نمی شود.

اگر از برادر، شوهر و پدران همان بانوان ناپوشیده، پرسش کنیم که «راستی در وقتی که زنی بدون پوشش کامل در حضورتان لبخند می زند و عطر او را استشمام می کنید، احساس شما چیست»، چه خواهند گفت؟ آیا اینان هیچ گونه تمایل عاطفی و غریزی به وی پیدا نمی کنند؟ دوست ندارند با او هم صحبت شوند یا...؟ آیا اگر زمینه برقراری رابطه را فراهم ببینند دوست ندارند از او بخواهند که...؟ آیا علاقه مند نیستند که آن زن پوشش خود را کمتر کند تا قسمت بیشتری از اندامش آشکار شود و سپس...؟

آیا پاسخ اینان آری است و پاسخ دیگران خیر!

از این همه، منظور آن است که زن از هنگامی که ناپوشیده از خانه بیرون می رود تا هر زمان که بازگردد، به عدد افرادی که با وی برخورد می کنند پیام زهرآگین دریافت می کند. پیام هایی که گاهی موج و ارتعاش آن از هر طعنه زبانی، قوی تر و خطرآفرین تر است. جز آن که زن به سبب درون مایه حیا این پیام ها را نادیده و ناشنیده می انگارد و دلخوش است که کسی به او دستی دراز نکرده است!

نمی توان گفت «پندار و رفتار دیگران مسئولیتی بر عهده ما نمی نهد، بگذار هرکس هر طور خواست بیندیشد.» آیا رواست که ما با آشفته سازی محیط اجتماع زمینه های انحراف، تجاوز، دزدی، اعتیاد، عشق، فرار از خانه و مدرسه و طلاق و نابسامانی روانی افراد را فراهم آوریم و آنگاه دلخوش باشیم که ما چنین هستیم، هرکس هر طور خواست بیندیشد؟! آیا امروزه برای همه ی نظاره کنندگان اندام های نیمه پوشیده و چهره های آشکار و زیبا، زمینه ی ازدواج و ارضای غرایز جنسی فراهم است؟ اگر پاسخ منفی است، آیا اینان همه فرشتگان آسمانند که به گناه آلوده نشوند؟ و آیا گناه اینان جز در همین اجتماع و با طعمه قرار دادن همین دختران و زنان نیست؟!

همراهی شوهر، پدر یا برادر، در بیشتر مواقع مانع از آزار بینی زن است ولی سخن این است که نظاره کنندگان فرصت طلب پس از آن که به هر دلیل - نتوانستند در موردی به مراد شوم خویش برسند آیا دستشان از خیانت در جاهای دیگر کوتاه است؟! اگر در صحنه ای به سبب حضور مردی در کنار زن، نتوانند اقدامی کنند آیا با خاموش کردن هوس برانگیخته خود در جای دیگر، محیط را برای فساد و آلودگی بیشتر فراهم نمی کنند؟!

افزون بر این، بسیار شنیده و دیده ایم که زنی ناپوشیده، درکنار برادر یا شوهر، مورد آزار و تعرض و... قرار گرفته است! پس چگونه می توان با قاعده ای کلی همواره همراهی شوهر یا پدر و.. را عامل امنیت کامل زن به شمار آورد؟! چه ربودن ها و آسیب دیدن ها و فریب خوردن ها که از همین برهنگی ها سرچشمه گرفته است. به ضرب المثل معروف: دلو همیشه از چاه درست پایین نمی رود.

تحقیق و نظرسنجی ما نشان داده است که عامل اصلی ایجاد روابط نامشروع و ربودن دختران یا فرار آنها و آغاز انحرافات و فریب زنان و دختران، سهل انگاری ایشان در پوشش بوده است.

فراموش نکنیم که همیشه مواظبت ها و پیشگیری ها برای در امان ماندن از خطر حتمی نیست. چه پیش بینی ها و دقت ها که برای جلوگیری از خطرهای احتمالی است نه حتمی. حجاب نیز گاه چنین است. مراعات پاره ای ضوابط در این زمینه بدان هدف است که از پیشامدهای ناخواسته جلوگیری شود نه آن که پیوسته وقوع چنین خطری حتمی است.

حال با توجه به آثار زیانبار ناپوشیدگی زنان، پذیرفتن این سخن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشوار نیست که:

أَيُّمَا رَجُلٍ تَتَزَيَّنُ امْرَأَتُهُ وَتَخْرُجُ مِنْ دَارِهَا فَهِيَ دِيوَتْ... وَالْمَرْءُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مَتَزَيَّنَةً مَتَعَطَّرَةً وَالزَّوْجَ بِذَلِكَ رَاضٍ بِنِي لَزُوجِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ بَيْتِ فِى النَّارِ. ^(۱۱)

هر مردی که همسرش با خودآرایی از خانه بیرون رود، بی غیرت است و زنی که از خانه آراسته ^(۱۲) و معطر بیرون رود و شوهرش به رفتار او رضایت

داشته باشد، به هر قدم که زن برمی دارد، خانه ای در دوزخ برای آن مرد ساخته می شود.

ناگفته نماند که این مواظبت ها و پیشگیری، ویژه ی حضور زن در بیرون خانه نیست. در محیط خانه نیز باید روابط زن با بیگانگان حاضر در خانه، از سوی وی با دقت همراه باشد. که امام علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش فرمود: پسرم، بیرون رفتن زن از خانه (با توجه به آن که چه بسا با ده ها فرد بی هویت برخورد کند) سخت تر و فتنه انگیزتر از این نیست که کسانی را در خانه بر او وارد کنی که به آنها اطمینان نداری. ^(۱۳)

هرشاخه که از باغ برون آرد سر درمیوه ی او طمع کند راهگذر

حکایت شیخ بهایی

شیخ بهاء الدین عاملی در یکی از کتاب های خود می نویسد:

روزی زنی نزد قاضی شکایت کرد که پانصد مثقال طلا از شوهرم طلب دارم و او به من نمی دهد. قاضی شوهر را احضار کرد و او طلب خود را انکار نمود یا فراموش کرده بود.

قاضی از زن پرسید: آیا برگفته ی خود شاهی داری؟

زن گفت: آری، آن دو مرد شاهدند.

قاضی از گواهان پرسید: گواهی دهید زنی که مقابل شماست پانصد مثقال از

شوهرش که این مرد است طلب دارد و او نپرداخته است.

گواهان گفتند: سزااست این زن نقاب مقابل صورت خود را عقب بزند تا ما

لحظه ای وی را درست بشناسیم که او همان زن است، تا آنگاه گواهی دهیم.

چون این زن سخن را شنید بر خود لرزید و شوهرش فریاد برآورد: شما چه

گفتید؟ برای پانصد مثقال طلا، همسر من چهره اش را به شما نشان دهد؟! هرگز!

من پانصد مثقال خواهم داد و رضایت نمی دهم که چهره همسرم در حضور دو مرد بیگانه نمایان شود.

چون زن آن جوانمردی و غیرت را از شوهر خود مشاهده کرد از شکایت خود چشم پوشید و آن مبلغ را به شوهر بخشید.

چه خوب بود آن مرد با غیرت، امروز جامعه ی ما را هم می دید که زنان نه برای پانصد مثقال طلا و نه حتی یک مثقال نقره، چگونه رخ و ساق به همگان نشان می دهند و شوهران و پدران و برادرانشان نیز هم عقیده ی آنهایند و در کنارشان به رفتار آنان مباحات می کنند!

خواستگاری از زن شوهردار

زمانی یکی از دوستان محقق میگفت: در همسایگی ما خانواده ای بود که دختری بسیار زیبا داشتند. وی ازدواج کرد و پس از مدتی پدرش به من مراجعه کرد و گفت: برای دختر و دامادم مشکلی پیش آمده است و از شما راه چاره می طلبم. مدت دو سال از ازدواج دخترم می گذرد و کمتر روزی است که از خانه بیرون رود و کسی مزاحم او نشود. شاید تا حال بیش از صد نفر او را در خیابان تعقیب کرده و به در خانه آمده و اجازه خواسته اند که برای خواستگاری به خانه ما بیایند!

آن دوست محقق پرسیده بود: آیا دختر شما چهره ی خود را کاملاً نمایان می گذارد؟ وی گفته بود: مگر راهی جز این هست؟ ایشان گفته بود: بله، از امروز به او بگو صورتش را طوری بپوشاند که زیبایی او پیدا نباشد. بعد هم نتیجه را به من اطلاع بده.

وی می گوید: پدر دختر پس از مدتی با جعبه ای شیرینی به منزل ما آمد و با خوشحالی مرا به آغوش گرفت و دعایم کرد. گفت: از آن روز تا حال حتی یک بار هم کسی مزاحم دخترم نشده است.

در میان نامه هایی که از بانوان به ما رسیده و بر پایه ی نظرخواهی ها بیشتر افراد چنین اظهار کرده اند: «پس از آن که زنان اندام خود را می پوشانند بیشترین موضعی که نظاره آن برای ما لذت بخش است چهره است.» «افزون بر این که پوشیده داری سراسر بدن و هویداسازی یک قسمت، به طور طبیعی، نمود آن قسمت را بیشتر می کند.

حسرت زندگی پایدار

اوضاع آشفته زنان غرب نشان می دهد که زندگی ها و روابطی که با علاقه و عشق آغاز نمی شود گسستنی است و این عشق هرگز در جهان ناپوشیدگان یافته نمی گردد. در سرزمین هایی که موضوع پوشش زنان بی معنا پنداشته می شود عشق پایدار پدیده ای است که همگان در حسرتش آه جانسوز سر می دهند. مردم- به خصوص زنان- اظهار می دارند که کسی به ما علاقه قلبی با دوام ندارد. مردی که تنها به یک زن عشق بورزد نایاب است. علاقه ها همه کوتاه مدت، بی ریشه و بیشتر برای ارضای تمایلات است و علت آن، دستیابی آسان به زن است. زیرا هرگاه زنان با برهنگی، حریم میان خود و مردان را بشکنند و دستیابی مرد را به خویش آسان سازند طبیعی است که مرد قلب خود را به طور کامل و برای همیشه درگرو عشق یک زن قرار نمی دهد. در آن صورت عشق هیچ گاه تحقق نمی یابد و میان آنان جزکشش غریزی حکمفرما نمی گردد.

عشق زمانی نمودار می شود که آدمی مدتی در جستجوی معشوق باشد و بدان دست نیابد. چون رسیدن به معشوق به سهولت میسر نشود دل عاشق شیفته تر و بی قرار می گردد و آنگاه که بدان دست یابد از بیم آن که محبوبش را از دست دهد جانبداری و حمایت خود را از او بیشتر می کند تا مبادا به بهانه ای واهی، موجبات جدایی آنان فراهم شود و قلب او به سوی دیگری کشش یابد. نیز باید که دل و دیده ی خود را هم مهارسازد تا به آسانی عشق دیگری در قلب خود وی جای نگیرد.

در میان جوامع معتقد به حجاب، ازدواج پایان انتظار و محدودیت است. فرد مدتی زمانی در اوج تحریک احساسات غریزی، خویشتن را به امید فرارسیدن روزگار زندگی مشترک، نوید داده است. پس از ازدواج، روزهای زندگی برای وی سراسر شیرینی است و آن را هدیه ای گرانبه و آسمانی می شناسد. اما در جامعه ای که روابط افراد پیش از ازدواج رسمی، آزاد است، ازدواج آغاز محرومیت و محدودیت شناخته می شود و کسی از آن استقبال نمی کند.

برتراند راسل که خود سال ها نظریه پرداز برهنگی بود، پس از این که بدین نکته پی برد چنین اظهار کرد:

وقتی که از نظر هنری، مسأله را مورد تجدید نظر قرار می دهیم به این نتیجه می رسم که بسیار مایه ی تأسف است که امروز دستیابی به زن بسیار آسان شده است و گمان می کنم خیلی بهتر بود که وصال زنان کمی دشوارتر می بود و البته نه غیرممکن. (۱۴)

آلفرد هیچکاک هنرمند و فیلم ساز معروف می گوید:

پس از یک عمر تجربه ی فیلم سازی و هنرمندی، امروز فکر می کنم زن باید مثل یک فیلم پرهیجان سبب شور و عشق در مرد گردد، نه این که دستیابی

به او برای هر کس در هر موقعیت، ممکن باشد. او باید با کمتر نشان دادن خود ارزش خویش را بالا ببرد تا مردها برای دستیابی او به تحرک و شور واداشته شوند.

در فیلم ها و آثاری که از شرق می بینیم این طور تصور می کنم که زنان شرقی در طول سال هایی که نقاب و روبند می زدند خودبه خودخیلی جذاب می نمودند، ولی به تدریج از جذابیت و اهمیت خود کاستند.

گمان می کنم علت این کاستی این بود که آنان برای برابری خود با زنان غربی روز به روز از پوشش خویش دست برداشتند و کم کم به جایی رسیدند که دیگر حتی جاذبه های جنسی آنان هم مثل قبل نیست. ^(۱۵)

گاه رفتار با متانت زن با بیگانه، شوهر غیر مذهبی را هم به پاکدامنی و دینداری واداشته و محبت همسر را در دل وی افزون ساخته است. از طرفی معمولاً پسران هرزه از ازدواج با دخترانی که خود آنها را فریب داده اند امتناع می ورزند. زیرا معتقدند دختری که امروز به رایگان اندامش را به تماشای همگان بنهد برای زندگی فردا مورد اعتماد نیست. به گفته ی نظامی گنجوی:

بسا گل را که نغز و تر گرفتند بیفکندند چون بو بر گرفتند
بنابراین تعجب نیست که افراد غیرمذهبی هم در ایام خواستگاری در جستجوی دوشیزگان باعفت اند، که اندام و موهایشان را به کسی نشان نداده و در محیط کار و زندگی با بیگانه تماسی نداشته اند.

پی نوشت ها :

۱. اطلاعات هفتگی، ش ۱۰۷۹.
۲. در این باره سزاوار است کتابی جدا نوشت.
۳. در فرموده ای از پیشوای بلند پایه ی شیعیان، امام صادق علیهاالسلام می خوانیم: هرگاه چشم از نگاه حرام بازداشته شود به مشاهده عظمت و جلال (حق) راه یابد. (مستدرک الوسائل، کتاب النکاح، باب ۸۰، ح ۸)
۴. درباره ی جنبه های معنوی وجود زن، ر. ک: زن مظهر خلاقیت الله، علویه همایونی. قرآن و مقام زن، سید علی کمالی؛ زن یک ارزش، ماریان ویلیامسون، ترجمه ی مینو احمد سرتیپ، جایگاه اخص و ممتاز زن، محمد رضا امین زاده.
۵. روح زن، ص ۶۴.
۶. در فرموده ای از امیرمؤمنان علی علیهاالسلام می خوانیم. الحیاء ثمرۃ العفّه: حیا میوه پاکدامنی است، (غررالحکم، ح ۴۶۱۲) بنابراین هنگامی که به هر علت پاکدامنی فرد کم شود حیا و شرم او نیز کاسته می گردد.
۷. قاعدگی.
۸. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.
۹. غررالحکم، ص ۴۰۸.
۱۰. درباره ی آثار نگاه از نظر روانی به جلد دوم سری کتابهای «خوب زندگی کنیم.» (جلوه نمایی زنان و نگاه مردان) مراجعه فرمایید.
۱۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹.
۱۲. منظور از آراستگی هرگونه زیباسازی است که نظر بینندگان را جلب کند.
۱۳. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.
۱۴. زنا شویی و اخلاق ص ۸۷. درباره ی عقاید راسل، ر. ک: بررسی و نقد افکار راسل، محمد تقی جعفری.
۱۵. مسأله حجاب، ص ۷۳.

فصل ششم: پوشش زنان، مهار مردان

اشاره

از شگفتی های روزگار ما یکی آن است که گروه انبوهی از مدافعان حقوق زن، مرد هستند. این امر انسان را به فکر وامی دارد. آیا تاکنون هیچ سمینار و کنگره ای از سوی زنان برای دفاع از حقوق مردان بر پا شده است؟ آزادی از جمله واژگانی است که همیشه در گذر ایام شعار مردمان استعمار شده و استعمارگر بوده است و هرکس مفهوم ویژه ای از آن در اندیشه دارد و در هیچ زمان از سودجویی در امان نبوده است. در عرصه ی حقوق و اختیارات زنان نیز این موضوع جاری است و به عقیده گروهی پوشش برای زن عامل سلب آزادی و مانع نیل وی به حقوق خویش است.

عقیده مندان به حجاب نیز می پذیرند که پوشش زن - آن گونه که اسلام در نظر دارد - معاشرت او با بیگانگان را محدود می سازد. انجام پاره ای کارها مانند رقص و خوانندگی در حضور بیگانگان را به وی اجازه نمی دهد. خودنمایی و تحریک غرایز افراد را بر وی نمی پسندد و بهره جویی جنسی از او را جز برای یک همسر ممنوع می داند. از نظر اسلامی هرکاری که برخلاف شخصیت ارجمند زن است نه بر او جایز است و نه کسی حق چنین بهره کشی را دارد. اسلام به زن اجازه نداده است که به بهانه آزادی، با نعمت های عطا شده از آفریدگار، بندگان خدا را به بند کشد و به اسارت خود درآورد.

حقیقت دیگر این که آنچه سبب شده است تا عده ای نا آگاهانه و گروه بیشتری آگاهانه پوشش را برای زن پدیده ای برخلاف آزادی و اختیارات او قلمداد کنند طرز تفکر غلطی است که از زن در ذهن دارند. آنها می پندارند که زن باید در همه چیز مانند مرد باشد، حال آن که این نخستین انحراف از

شناخت آفرینش زن و مرد و برخلاف حقایق طبیعی و اصول جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. اگر ما نیز معتقد بودیم که زن از نظر آفرینش و صفات ویژه، نمونه‌ی یکسان مرد است البته که انتظار داشتیم حدود اختیارات و حقوق او در همه چیز همچون مرد باشد. در آن صورت روا می‌داشتیم که همانند مردان، کارگر معدن راننده‌ی تراکتور و جرثقیل و قطار و پلیس راهنمایی و مأمور نظافت شهر و فروشنده‌ی بلیت سینما و روزنامه باشد. اما چون مرد را مرد و زن را غیر از او می‌دانیم هرگز وظیفه‌ی هیچ کدام را از دیگری توقع نداریم. به همین سبب است که از مرد هم نمی‌خواهند که به وظایف و مشاغل زن بپردازد. آیا اگر نظام آفرینش یا قرارداد اجتماعی، زن را برای اموری و مرد را برای امور دیگر شایسته‌تر ببیند، وظیفه‌ی برخلاف آزادی و اختیار آدمی به هر یک سپرده شده است؟!

به بندکشیدن آزادی‌های دیگر

راستی چرا در میان انواع آزادی‌ها، تنها آزادی جنسی است که هوادار یافته است؟! آدمی به جز آزادی در طرز پوشش و... آزادی‌های دیگری نیز دارد که با رهاکردن مهار نفس در این جنبه، همه‌ی آن آزادی‌ها در بند می‌شود. میان حیوان آزاد و انسان آزاد تفاوت بسیار است. زمانی آزادی انسان به‌ها دارد که زمینه‌ساز رشد همه ارزش‌های انسانی و الهی نهفته‌وی باشد و موانع را فرا راه همه‌ی ارزش‌هایی که می‌تواند بدانها دست یابد برطرف سازد؛ نه آن که یکی از ارزش‌های انسانی مورد نظر او، راه رسیدن وی به سایر ارزش‌ها را سد کند. پاک‌ی، راستی، بهره‌مندی از کانون گرم خانواده و فرزند صالح و جامعه‌ی دور از آلودگی و امنیت اجتماعی، همه ارزش‌های است که به‌های آن بسیار بیشتر از آزادی در طرز پوشیدن نوعی لباس است. آدمی بخش عمده‌ای از کوشش‌های

شبانۀ روزی اش را برای نیل به این ارزش‌ها صرف می‌کند. چگونه رواست که برای نیل به یکی از این ارزش‌ها، بقیۀ ارزش‌ها را قربانی کند! او نه می‌تواند برای دستیابی به علم، زندگی را فدا کند و نه به خاطر شهوت، علم و معرفت را به کنار نهد، این همه را باید در کنار هم داشت. آن آزادی که دیگر آزادی‌ها و ارزش‌ها را در بند کند نوعی اسارت است که نام آزادی به خود گرفته است.

با این بیان چه آزادی‌ها را می‌توان یافت که نه تنها سلب آزادی و رشد دیگران است، از خود فرد نیز دیگر آزادی‌هایش را سلب می‌کند. چنان که در غرب آزادی جنسی، فرا روی اغلب آزادی‌های تعالی آور آنان را سدّ کرده است.

از طرفی چگونه سدّ کشیدن در مقابل حرکت قدرت مند آب، ستودنی است، اما سدّ کشیدن در برابر بخش ویرانگر غرایز نکوهش می‌شود؟! احداث سدّ در مقابل امواج بلند آب نه برای محروم کردن انسان‌ها از نعمت آب است. بدان منظور است که از هدر رفتن آب و نیروی آن پیشگیری شود تا آدمی از وجود آن بهتر استفاده کند. پوشش زن سدّی در مقابل سرکشیِ غریزه است تا نیرویش هرز نرود و تمامی نیافریند.

پوشش زنان، مهار مردان

این موضوع نه بدان سبب است که پیوسته زنان بوده‌اند که حقوقشان از سوی مردان نادیده انگاشته می‌شده است، بلکه یک علت آن است که زن می‌داند مرد در نیل به حق خود نیازمند دفاع زن نیست، اما از آن سو دفاع مرد از حق زن نه تنها حقی را از مرد نمی‌کاهد، بلکه به وی قدرت بیشتری در بهره‌جویی از حق و توان زن ارزانی می‌کند. زیرا با جانبداری از زن، هم می‌توان از حمایت و اعتماد زن بهره‌مند شد و هم می‌شود وی را به عرصه‌ی کار

اجتماعی فراخواند و از نیروی کار او - با درآمد کمتر از مرد - سود جست.^(۱) نخستین مدافعان حقوق زن مردان بوده اند و در عصر ما صاحبان سرمایه اند که برای اعطای حقوق زن بیشتر در تکاپویند. نخستین کسانی که پی بردند داشتن پوشش های ملی و قومی برای زنان مانع از آن است که زن دوشادوش مرد به کار اقتصادی روکند، همینان بودند و البته که در جلب اعتماد زنان موفق بودند. این گروه با آن که جمع انبوهی از پسران جوان و حتی مردان را بیکار می دیدند، تصمیم گرفتند زمینه های ایجاد شغل برای زنان فراهم شود. ولی اولین مانع، وجود پوشش زن بود. یکی از آن نظر که در محیط کارمیه زحمت بود و دیگر آن که نقشه آن بود تا زن از خانه جدا شود و روابط زناشویی را به یک همسر منحصر نکند و خود وسیله رشد سرمایه داری و ایجاد تنوع و لذت جویی و مصرف بیشتر و رواج مراکز انجام پلیدی شود و این همه با پوشش، دست نیافتنی بود. به گفته ویل دورانت: دامن های کوتاه برای همه جهانیان نعمتی است. به جز برای خیاطان.^(۲)

برای این طراحان و دیگر مردان خود نساخته، پوشش زن آزاردهنده است. زیرا پوشش، کامجویی از زن را به محیط خانه محدود می کند. بدون ازدواج و تعهدات اخلاقی و اجتماعی، دستیابی به زن ناممکن می شود و بساط هرزگی و ناپاکی برچیده می گردد.

آنچه از مجموع تحقیقات و مطالعات و نیز از مفاد آیات قرآن و روایات به دست می آید این است که پوشش برای زن پیش از آن که زن را در تنگنا و محدودیت قرار دهد، قدرت مرد را در سودجی از زن محدود می سازد. عرضه ی حضور مرد و زن همانند مسابقه میان خرگوش و لاک پشت است. خرگوش راه طولانی ولی همواری را طی می کند تا بر لاک پشت پیروز شود و

لاک پشت چون می داند از نظر سرعت نمی تواند بر خرگوش پیروز شود ناچار راهی سنگلاخ و پررنج اما کوتاه را پیش می گیرد و سرانجام پیروز می شود. او هرچند در طی این مسیر، مشقت کشیده و راه آسوده را رها کرده است، بدین رنجش خشنود است.

در حجاب بانوان نیز، اگرچه بار پوشش بر دوش زن است، هیبت و قدرت آن بر دوش مرد بیشتر سنگینی می کند. گویا پوشش آن برای دربند کردن دست و پای این است.

برخلاف تصور عمومی که می پندارند چون زن هوس انگیز و فتنه جوست باید پوشیده اش داشت، ماعقیده داریم این سفارش تنهابه سبب فتنه آفرینی او نیست بلکه حقیقتاً چون مرد در برابر جاذبه های جنسی وی شکیبیا نیست از ایشان خو استه شده است تا از جلوه دادن اندام ناپوشیده خود در حضور مردان اجتناب ورزند. بنابراین محدودیتی که در حجاب تصور می شود در حقیقت محدود کردن مردان در بهره جویی بی رویه از وجود زن است، نه در تنگنا قراردادن زن. این محدودیت را زن به سبب ناتوانی مرد در برابر جاذبه ی زن، برخویش همواری سازد و می پذیرد.

سختی های پوشش

نمی توان انکارکرد که پوشیدن لباس بیشتر، دشوارتر از کم پوشیدگی است، ولی دشواری ها و نابسامانی های اخلاقی، روانی و اجتماعی که در اثر ناپوشیدگی پدید می آید به مراتب افزون تر و سهمگین تر و تباهی آورتر از سختی پوشش بهتر است. تا این زمان آن اندازه که بی حجایی برای زنان محرومیت و دشواری پدیدآورده، حجاب محرومیت ایجاد نکرده است. آیا بیماری های تناسلی، دخترربایی و... خودکشی، مد پرستی، تزلزل و تلاشی

نظام خانواده و انحرافات جنسی، محصول بی‌حجابی است یا پوشیدگی؟! زحمتِ طبیعی پوشیدگی انکار نمی‌شود اما نسبت به آنچه با این زحمت حفظ می‌شود نباید آن را زحمت یاد کرد؛ چنان‌که جواهرفروشان پیش از هر اقدام در تهیه جواهر، به فکر وسیله‌ی حفظ جواهر خویش‌اند و مبالغه‌نگفتی برای تهیه جایگاه مخصوص نگهداری جواهرها صرف می‌کنند و آن مبلغ را برای فایده‌ای که بعدها از آن می‌برند، زیاد نمی‌پندارند. زیرا می‌دانند که شیء گرانبها به رعایت اصول محافظت، بیشتر نیازمند است.

از نظر دیگر، پوشیدگی برخلاف تصور سطحی، نه تنها مانع ترقی فرد نیست، او را در رسیدن به مقاصد علمی و فرهنگی بیشتر کمک می‌کند، چه آن‌که خطرها را به راحتی از او دور می‌دارد و دیدگان جستجوگر و لذت‌طلب را از او ناامید می‌کند.

قرآن در این باره به طور صریح فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَازِوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَائِيُذِينَ﴾^(۳)

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن‌که (به پاک‌ی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (به احتیاط) نزدیک‌تر است.

زن با پوشش، درکار خود آزادتر است. زیرا بانا پوشیدگی و نمایاندن مواضع حساس اندام، دیگران در ایجاد مانع برای وی بیشتر بسیج می‌شوند تا با پوشیدگی.

حجاب میوه‌ی شناخت^(۴)

ما معتقدیم که حجاب میوه‌ی درخت شناخت است و کسانی می‌توانند این میوه را بر فراز وجود خود تحمل کنند که از زمینه‌ها و ریشه‌های محکمی برخوردار باشند؟ زمینه‌های معرفتی و ریشه‌های اعتقادی.

تا آن زمان که تلقی ما از انسان و برداشت ما از خویش دگرگون نشده و نقش انسان مجهول مانده و بینش او از این نقش در حد تنوع، زندگی تکراری مدار بسته، خوشی‌ها و سرگرمی‌ها، بازیگر شدن و بازیچه ماندن و تماشاچی بودن، خلاصه شده باشد، حجاب هیچ مفهومی نخواهد داشت و چیزی جز نابودی شادی‌ها، عنوان نخواهد گرفت. آنگاه برای رهایی از آن هزاران عذر، خواهی داشت.

تو که هنوز نقش خود را عوض نکرده‌ای در هر لباسی همان خواهی بود و همان بازی‌ها را خواهی داشت. کسی که تمام عمرش و عمق زندگی‌اش همین چند متر پارچه گرفتن و دوختن و پوشیدن و نمایش دادن و جالب بودن و در چشم‌ها نشستن است، آیا می‌تواند خودش را در لباس محبوس کند و خودش را بیوشد؟! برای او پوشش یعنی مرگ، یعنی تمام شدن و به بن بست رسیدن.

من برای رسیدن به لذت و رفاه، به این همه استعداد نیاز نداشتم. با غرایز می‌توانستم همه آنها را به دست آورم. این حجم عظیم از استعدادها برای لذت و خوشی، نه فقط زیاد است که حتی مزاحم است. وجدان خودآگاهی من نمی‌گذارد که من حتی در اوج خوشی‌ها، خوش باشم. چون من با آینده و گذشته رابطه دارم و در لحظه و حال، محبوس نمی‌شوم. آیا من برای خوردن و خوابیدن و خوش بودن، به فکر و عقل، به آزادی و انتخاب و به وجدان و روح نیاز دارم؟ این عقل که مزاحم خوشی من است.

ما همان طور که از مقدار نفتی که در چراغ است می توانیم حدود روشن
حجاب درختی است که زمینه اش شناخت ها و ریشه اش اعتقادات و بهارش
در کنار برخوردها و گفتگوها و حادثه هاست. هنگامی که زمینه ها غنی و
سرشار و ریشه ها محکم بود و زنده، در هر بهاری این درخت شکوفه می دهد
و بار می آورد و حتی هیچ آفتی نمی بیند. چون آفت ها از کمبود تغذیه و فقر،
مایه می گیرد. در زمینه ای که انسان و هستی و نقش انسان مجهول است، ریشه
ی هیچ عقیده ای زنده نخواهد ماند و در این کویر، اعتمادی سبز نخواهد شد و
میوه ی حجابی نخواهد رویید.

در یک جامعه ای که... انسان تا حد گاو تنزل کرده و تمام قلمرو حکومت و
حرکت او از گهواره تا گور است و تمام هدفش زنده به گور کردن استعدادهای
خودش، مسأله حجاب مطرح نمی گردد.

در قرآن آیه هایی که حکم حجاب را مطرح می کند ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا
مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فَرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾^(۵) به مردها و زنهایی خطاب می
کند که مؤمن هستند. یعنی هدف و جهتی پیدا کرده اند و به آن هدف، گرایش و
عشق دارند. چون تا مادامی که انسان به این هدف نرسیده باشد نمی توان به او
دستور داد.

حجاب در مدینه مطرح می شود، هنگامی که زیر بناها و زمینه ها مطرح شده
است. آن هم برای کسانی که هدف دارند. بدون این که مغزها به شناخت و دل
ها به عشق رسیده باشد، عوض شدن لباس، سودی نخواهد داشت و تا در سر
شناختی، و در وجود حرکتی و عمقی نباشد کوشش ظاهری - به فرض تحقق -
جز سنگینی و نفرت نتیجه ای به بار نمی آورد.

باید حجاب به اندازه ای باشد که خلقی را جذب نکند و سنگ راهی نشود و بتی را بزرگ نکند.

در هر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان تابع جهان بینی و ارزش های حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آینه ی آن است. از این رو پوشیدگی در اسلام و برهنگی در غرب را باید در جهان بینی آنان و تلقی و تعریفی که از انسان دارند جستجو کرد. وقتی انسان وجودی است فقط مادی و دنیایی و همپای دیگر حیوانات، و آنچه که اصالت دارد تنها لذت است، برهنگی پدیده ای می شود طبیعی و لازم. البته نباید زمینه های تاریخی (عقاید انحرافی کلیسا) و سرمایه داری منحط، و با زوهای علمی (روان شناسی فروید) و فلسفی (اگزیستانسیالیزم) را در دامن زدن به این برهنگی از یاد برد.

وقتی که انسان عظمت خود را شناخت و به سرچشمه ها رسید، به کم ها و حقارت ها قانع نمی شود و از کوزه شکسته ها آب نمی خورد و وقتی که دنیا را راه دید، در راه نمی ماند.

کسی که دنیا را راه دید و انسان را متحرک، و استعدادهای عظیم انسان را شناخت و به ارزش خود پی برد، دیگر نمی تواند در این راه و در برابر این انسان های متحرک، با نگاهش، با حرفش و با تن صدایش انحراف و لغزشی ایجاد کند و در این راه نباید گردی به پاکند و دلی را بلرزاند و خودش را در چشم ها بنشانند.

سرمایه، نه سود!

از عجیب ترین فرموده های حضرت محمد امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است:
دارا بودن حیا برای همگان خوب و برای زنان، خوب تر است.

زمانی که دزد به یک مرکز اقتصادی دستبرد زند و مшти اثاث ببرد، اگر اصل سرمایه باقی بماند سرمایه دار می تواند بار دیگر با استفاده از آن سرمایه، همه ضررها را جبران کند و تجارت خانه را دایر سازد. مشکل زمانی است که اصل سرمایه ربوده شود. در آن صورت با بقیه ی اجناس باقی مانده نمی توان تجارت خانه را حفظ کرد. تاجر، ورشکست می شود و راهی برای نجات او وجود ندارد.

حدیث مورد گفتگو شاید به همین حقیقت نظر دارد که برخلاف تصور جهان امروز که زن را ابزار ازدیاد تولیدات کارخانجات برشمرده اند، زن سرمایه است نه سود و نه ابزار سودآوری. آسیب به او آسیب به سرمایه است. بنابراین، حیا و حفاظت از او لازم تر و پسندیده تر است.

نظامی که در آگهی تبلیغاتی اش برای فروش کولر و شامپو و... از وجود زن استفاده می کند، زن را ابزار می شناسد نه انسان. گرمی داشت زن و استفاده از وجود وی، به سود جستن از او در افزایش تولید و فروش محصولات کارخانجات نیست.

آن که در راه حفظ زن میکوشد برای حفظ سرمایه اش کوشیده و آن که به تاراجش می سپارد هم سرمایه و هم سود را یکجا از کف داده است. از این رو بانویی که جایگاه پرشکوه خود را دریافته باشد هرگز پوشش را برای خود نشان محرومیت و زحمت به شمار نمی آورد، بلکه با شوق، به استقبال می رود. آن که با پوشش زن، طعم محرومیت می چشد، نگاه ها و نقشه های خیانت پیشگان همیشه ی دوران هاست نه خود زن.

حقیقت این است که سهمی از احساس دشواری که برخی بانوان از پوشش اظهار می کنند به علت بی اطلاعی از حکمت آن است. تحمل چیزی که آدمی از فلسفه و حکمتش اطلاعی ندارد، سخت است.

گاه نیز عادت است که کار را بر فرد سخت جلوه می دهد. کسی که هیچ گاه با چادر بیرون نرفته باشد نخستین بار احساس میکند باری سنگین به دوش گرفته است. چنان که هرگاه زنان چادرپوش بخواهند بدون چادر از خانه بیرون روند گویا می خواهند برهنه از خانه خارج شوند. این هر دو احساس سختی و سنگینی، بیشتر برگرفته از اعتقاد و عادت فرد است.

حجاب از خردسالی!؟

بر پایه مبانی مذهبی، دختران خردسال و حتی بزرگسال می توانند در حضور محارمی چون برادر و عمو و دایی و دیگر زنان فامیل یا همسالان خود- چنان که زمینه آسیب اخلاقی یا اجتماعی در میان نباشد- با لباس زیبا و خوش نما و با نمایی نظیف و بدون حجاب ظاهر شوند. بر این اساس ما معتقدیم که بهتر است با در نظر گرفتن این ضابطه دختران را در محیط خانه و هر جاکه غیر محرمی حضور ندارد، در پوشش آزاد گذاشت و بی سبب آنها را محدود نکرد^(۴). زمانی که آنها در این موقعیت ها به حجاب واداشته نشوند و حس جلوه گری و زیباپوشی آنها ارضا شود در جستجوی رخ نمایی در حضور بیگانگان بر نمی آیند.

با این حال اگر دختران از همان روزهای نخست تکلیف، به لباس پوشیده تر عادت کنند هیچ گاه در بزرگسالی حجاب را سخت نمی دانند. این عقیده که «دختر در خردسالی به پوشش نیازمند نیست و در بزرگسالی، با اختیار خود بدان رو میکنند»، اعتقادی صحیح نیست. زیرا اولاً کاری که در خردسالی عادت

نشود، در بزرگسالی پایبندی به آن دشوار است. دوم اینکه: دختر خردسالی که از کودکی درس حیا نیاموزد و بر نشان دادن اندام برهنه ی خود بی باک باشد در بزرگسالی به حجاب رغبت نمی یابد و برهنگی را شیوه ای برخلاف پاکدامنی نمی شناسد.

سوم: ما نیز به تعصّب بی پایه اعتقاد نداریم و به اجبار کودکان به کاری که نه خود حکمتش را می دانیم و نه آنها، پافشاری نمی کنیم. اما در صورتی که خود حکمت پوشش را بدانیم و فرزندانمان را نیز از خردسالی با آن آشنا کنیم، آیا راهنمایی آنان به پاکدامنی و پوشیدگی، اشکالی دارد؟!

نظریه ی اعطای آزادی، چه در خانواده و چه در اجتماع، گاه از آن سبب مورد تأکید قرار می گیرد که فرد دلایل محکمی برای توجیه نوآموز خود ندارد یا زمینه ای برای به کار بستن قوانین محدودکننده ی اختیارات، فراهم نمی بیند و یا اصولاً خود به آن قوانین اعتقادی ندارد.

آیا سخت گیری در اجرای اصول تغذیه خانواده، بهداشت، خواب و تفریح و آموزش، همه روا و لازم است، اما در اصول اخلاقی و دینی، ناروا و غیرلازم! چگونه می توان کودکِ عادت یافته به ناپوشیدگی را در سنین بالاتر یکباره به پوشش فراخواند!

در روان شناسی تربیتی، در مبحث «پختگی و رسیدگی»^(۷) - **Maturation** - تأکید می شود که کودکان را در فهم آنچه توانش را ندارند. مجبور نسازید. اما این اصل به معنای آن نیست که بیان آنچه فهم کودک بدان راه می یابد، از او دریغ داشته شود. داشتن قوه ی (درک) از عوامل مؤثر در تربیت کودک است، ولی آیا نباید محیط خانه و اجتماع نیز که از دیگر عوامل مؤثر در تربیت اویند، به گونه ای باشد که در آینده پذیرش حجاب را برای وی

دشوار نسازد! چگونه می توان همگان را آزاد رها کرد که تا سنّ بلوغ ناپوشیده باشند و در یک روز، یکباره به پوشش روکنند؟! آیا پس از آزادگذاری ما، درکمین نشستگان فرزندانمان را به راهی سوق نمی دهند که خود می خواهند؟! آیا این تنها ماییم که باید اختیار انتخاب را در هر سنّ به کودک واگذاریم و از آن سو عده ای دیگر با مهاراختیارایشان، آنها را به بندکشند؟!

به مفادگفتارهای پیشوایان معصوم علیهم السلام : هر چه کودکان شما در بزرگسالی بدان نیارمندند در خردسالی به ایشان تعلیم دهید. به فرزندانمان معارف دینی را بیاموزید، پیش از آن که منحرفان با آموزشهای های انحرافی بر شما سبقت گیرند. ^(۸)

گزیده ی یکصد کتاب

حکایتی از دختر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که بهای آن را جز جامعه شناسان ژرف نگر مسلمان نمی دانند.

زمانی پیامبر گرامی اسلام پس از ازدواج دخترش با علی بن ابی طالب علیه السلام به خانه ایشان رفت و فرمود: من امروز کارهای متداول میان شما دو نفر را چنین تقسیم می کنم که انجام کارهای بیرون خانه به عهده ی علی باشد و امور داخل خانه به عهده ی فاطمه.

در این هنگام فاطمه علیها السلام فرمود: هیچ کس جز خداوند نمی داند که من تا چه اندازه از این تقسیم کار پدرم شادمان شدم. زیرا پدرم با این تقسیم کار، مرا از تماس با دنیای مردان معاف داشت. ^(۹)

این اظهارنظر در پی آن کردار آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله ، برای آشنایان با مسایل جامعه شناسی و روان شناسی گزیده ی یکصد کتاب است. زیرا بیش از صد سال است که فریاد حقوق زن از حلقوم غربیان بلند است و والاترین امتیازی که

زن در پرتو این فریادهای کسب کرده آن است که او را از خانه بیرون کشیدند و وی را مهماندار مردان و جاروکش رستوران‌ها و فروشنده لوازم سگ گردانیدند، آیا اگر از زن خواسته شود تا به احترام فراوان، کارهای بیرون خانه را همسر یا خدمتکارش برایش به جای آورد و او با آسودگی به تربیت فرزند و رشد فکری خود و مهرورزی به همسر بپردازد، به وی ستم شده و از چیزی محروم مانده است؟!

آنچه گذشت به معنای ممنوعیت فعالیت اجتماعی زن نیست. امروزه موقعیت زندگی بشر به گونه ای است که بسیاری از کارها بدون وجود زن سامان نمی پذیرد و گاه طوری است که انجام آن کارها به وسیله مردان فساد انگیزتر است، مانند آموزش یا مداوای زنان به وسیله مردان. تردید نیست که اسلام هرگز نمی پسندد که عمل جراحی زنان یا آموزش های ضروری ایشان به وسیله مردان صورت گیرد. اما چیزی که گفتنی است این که با تأسف امروزه آنچه «ضرورت حضور اجتماعی زن» نامیده می شود بیشتر بهانه ای برای درهم آمیختن فضای فعالیت زن و مرد و عادی نمودن برخورد میان این دو موجود است، تا به تدریج حیا و عفت عمومی کاسته شود و دشمنان بهتر به اهداف فرهنگی و سیاسی خود دست یابند.

کسانی که سخن از ضرورت حضور اجتماعی زن به میان می آورند باید بدین پرسش ها پاسخ دهند که: آیا این نیز از ضرورت هاست که زنان عهده دار مصاحبه گری با مردان شوند یا در بیشتر مراکزی که اغلب مراجعه کنندگان آن مرد هستند، زنان به فعالیت گرفته شوند یا در تبلیغ شامیو و صابون از وجود زنان استفاده کنند؟

اگر بر ضرورت فعالیت اجتماعی زن تأکید می شود چرا هیچ تلاشی برای پرهیز از اختلاط زن و مرد صورت نمی گیرد و شیوه ای برگزیده نمی شود تا زنان در محیط کار از نگاه و حضور مردان در امان باشند؟!

بامی با دو هوا

در بعضی از کشورهای اروپایی حرکت دوچرخه در پیاده رو و عبور پیادگان از خط ویژه عابر در هنگام قرمزی چراغ و حتی ورود مردان در خیابان با لباس استراحت، جریمه دارد. در کشور ما نیز مردی که با لباس استراحت از خانه بیرون آید مورد تمسخر قرار می گیرد و کار او برخلاف شئون اجتماعی یاد می شود. این همه، جرم قانونی یا اجتماعی شناخته می شود، اما در آنجا اگر زنان به طور کامل برهنه بیرون آیند فریادی به اعتراض بلند نمی شود و بسا که اعتراض کننده سرکوب شود که چرا از آزادی افراد جلوگیری می کند! راستی چرا اجرای قوانین راهنمایی و رانندگی و محدودیت های برگرفته از آن، پدیده ای بر ضد آزادی و اختیار افراد و عامل زحمت و رنج یاد نمی شود! چرا برای همه دوایر دولتی و خصوصی آیین نامه وضع می شود و تخلف کنندگان از آن، محروم و مجرم شناخته می شود و آنگاه زنان نیمه برهنه در گمراه سازی جوانان و ایجاد اختلاف میان خانواده ها و دلسرد کردن مردان به زندگی، آزادند؟!

بی میلی جنسی در مردان

شاید تصور شود اگر سرشت مردان به مسایل غریزی تمایل کمتری داشت لازم نبود زنان را به پوشش سفارش کرد. حال آن که این امر نه برای مرد سودمند است نه برای زن، زیرا هرگاه تمایل غریزی در موجود مذکر، همانند

حیوانات، موسمی باشد و او تنها در مواقع خاص به مؤنث روکند، وجود مؤنث تنها در همان موسم خواسته می شود و در غیر آن، بی توجهی مذکر به حقوق و امتیازات وی، زن را تباه می سازد.

مرد در پرتو نیاز و علاقه همیشگی به زن است که به سوی تشکیل خانواده رو کند و بار سنگین زندگی را به دوش می کشد و از آن احساس خستگی هم نمی کند. چه آن که امید دارد لذت شیرینی های زندگی مشترک، سختی و رنج را از او دور سازد. به سبب این نیاز جنسی و عاطفی است که از جوانی، خود را برای تشکیل خانواده آماده می سازد و رفته رفته سعی می کند اصول بزرگسالی و آداب زندگی مشترک را بیاموزد و از زشتی ها و خردی ها دست شوید. امید آن که زنان و مردان، همه از خردی دست شویند و اصول بزرگسالی بیاموزند.

پی نوشت ها :

۱. پیوسته منظور ما از مرد در این گفتارها، سیاست بازان عرصه ی اقتصاد غرب و مردان خود ساخته ی دوران هاست.
۲. ذات فلسفه، ص ۱۵۷.
۳. سوره ا حزاب، آیه ی ۵۹.
۴. این عنوان وامدار کتابی به همین نام است. به پاس قدردانی از مؤلف ارجمند آن کتاب، قسمتی از آن به طور گزیده در این جا نقل می شود. بودنش را حدس بزنیم و از مقدار سوختی که در ماشین است حدود حرکت آن را، همین طور از استعداد های عظیم انسان می یابیم که برای این محدوده هفتاد سال نیست. چون بیش از این حرف ها، سرمایه دارد. آیا میلیاردها تومان سرمایه برای شلغم فروشی؟ آیا یک نیروی اتمی برای روشن کردن یک چراغ فتیله ای؟
۵. سوره ی نور، آیه ی ۳۰.
۶. نویسنده در مدّت تحقیق پیرامون وضع پوشش دختران به مواردی برخورد کرده است که دختران به اجبار والدین گاه در حضور محارم نیز بایست با حجاب کامل حضور می یافتند. زنی در گفتگو با نویسنده اظهار می کرد: شوهرم اجازه نمی دهد حتی در حضور خود او بدون روسری باشم!!
۷. این مفهوم را برای اولین بار به طور رسمی آزمایش های ارنست هیلینگارد (Ernest. B. Hilgard) نشان داد. ر.ک: روان شناسی رشد، حسن احدی و شکوه السادات بنی جمالی، ص ۱۸.
۸. الکافی، ج ۶، ص ۴۷.
۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

فهرست مطالب

فصل اول: رؤیای امنیت زنان	۲
اولین معلّم من	۲
سالها فریاد	۳
نهاد ناآرام و تنوع طلب	۶
زن در اندیشه ی مردان همسرदार	۶
زنان غرب نیز...؟	۹
اشاره	۹
بانوم. الف. خانه دار از انگلستان	۱۰
اگر برهنگی مُد می شد!	۱۱
نظریه زائیده ی انقلاب صنعتی اروپا	۱۳
به گفته ی یک جامعه شناس ایرانی	۱۶
بی نوشت ها:	۲۰
فصل دوم: زنان در اسارت خردسالان	۲۲
اشاره	۲۲
آغاز مبارزه با پاکیزگی	۲۲
فروپاشی خانواده	۲۵
شنا در باتلاق	۲۷
در اسارت خردسالان بی هویت	۲۸
در سایه ی محبّت سگ!	۳۱
اعتیاد، ناپاکی و اشتغال زنان	۳۳
توسعه ی شیرخوارگاه ها	۳۳

۳۴	فردگرایی
۳۵	اندوه دوران سالمندی
۳۶	اعدام نسل پاک آدمی
۳۷	پوشیدگی زنان، حریص تر شدن مردان
۳۷	پاسخ
۳۹	آیا زنان پوشیده اندام، هیچ عامل تحریک نیستند؟
۴۲	سخن گفتن و راه رفتن، از دشوارترین کارها
۴۵	جنون جنسی و آزارطلبی (مازوخیسم)
۴۸	در آرزوی محیط اجتماعی سالم
۵۰	پی نوشت ها:
۵۲	فصل سوم: خواب مغناطیسی زنان و به اسارت درآوردن مردان
۵۲	اشاره
۵۲	از ریاست خانه به استخدام کارخانه
۵۵	پس از دور افکنی پوشش بهتر
۵۸	ویروس لباس ها خواب مغناطیسی
۶۱	پوشیده در اسارت مد
۶۱	وارونگی یکدست
۶۳	پس از آشکار شدن اندام و سیمای زن
۶۵	رواج مجلات و فیلم های ضداخلاق
۶۶	ورزش مخصوص بانوان
۶۷	مراکز رسمی برای انجام پلیدی
۶۹	سه کلمه از آسمان
۷۰	آزادی زن یا اعطای حق حیات بیشتر به مرد؟
۷۲	پی نوشت ها:

۷۳	فصل چهارم: نقاشی خدا
۷۳	اشاره
۷۳	زن، وجود ناشناخته
۷۳	اشاره
۷۴	۱. دلربایی زن
۷۶	۲. سودجویی از قدرت
۷۸	ضروری تر از بیان فلسفه ی حجاب
۷۸	اشاره
۷۹	۳. قدرت زن، دریای بی ساحل
۸۱	۴. خوشبینی و زودباوری
۸۲	۵. در محافظت خدا
۸۵	۶. وجودکشش جنسی
۸۶	۷. مرز بی کران غریزی جنسی
۸۷	۸. نگرش مردان به زن
۸۹	۹. تأثیرپذیری از محیط
۹۰	پرسشی از خدا
۹۱	پاسخ خداوند
۹۲	خدای زنان بخیل نیست
۹۲	اشاره
۹۳	۱۰. ابزارکشش جنسی (sexual urge)
۹۷	پی نوشت ها:
۹۸	فصل پنجم: هراس و شهادت زنان
۹۸	اشاره
۹۸	نوزادان خیابانی
۹۹	تنها «پوشش» مقصّر شناخته شد

۱۰۲	نگاه ها، مزد ناپوشیدگی
۱۰۳	مسابقه در عقبگرد
۱۰۴	کاخی با هزاران نقاشی حیرت آور
۱۰۸	نظریه ی جامعه شناسان
۱۰۹	آن سوی صحنه
۱۱۰	زنان باشهامت و هراسناک
۱۱۲	حیای پسندیده و شرم ناپسند
۱۱۹	حکایت شیخ بهایی
۱۲۰	خواستگاری از زن شوهردار
۱۲۱	حسرت زندگی پایدار
۱۲۴	پی نوشت ها:
۱۲۵	فصل ششم: پوشش زنان، مهار مردان
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	به بندکشیدن آزادی های دیگر
۱۲۷	پوشش زنان، مهار مردان
۱۲۹	سختی های پوشش
۱۳۱	حجاب میوه ی شناخت
۱۳۳	سرمایه، نه سود!
۱۳۵	حجاب از خردسالی!؟
۱۳۷	گزیده ی یکصد کتاب
۱۳۹	بامی با دو هوا
۱۳۹	بی میلی جنسی در مردان
۱۴۱	پی نوشت ها:
۱۴۲	فهرست مطالب

